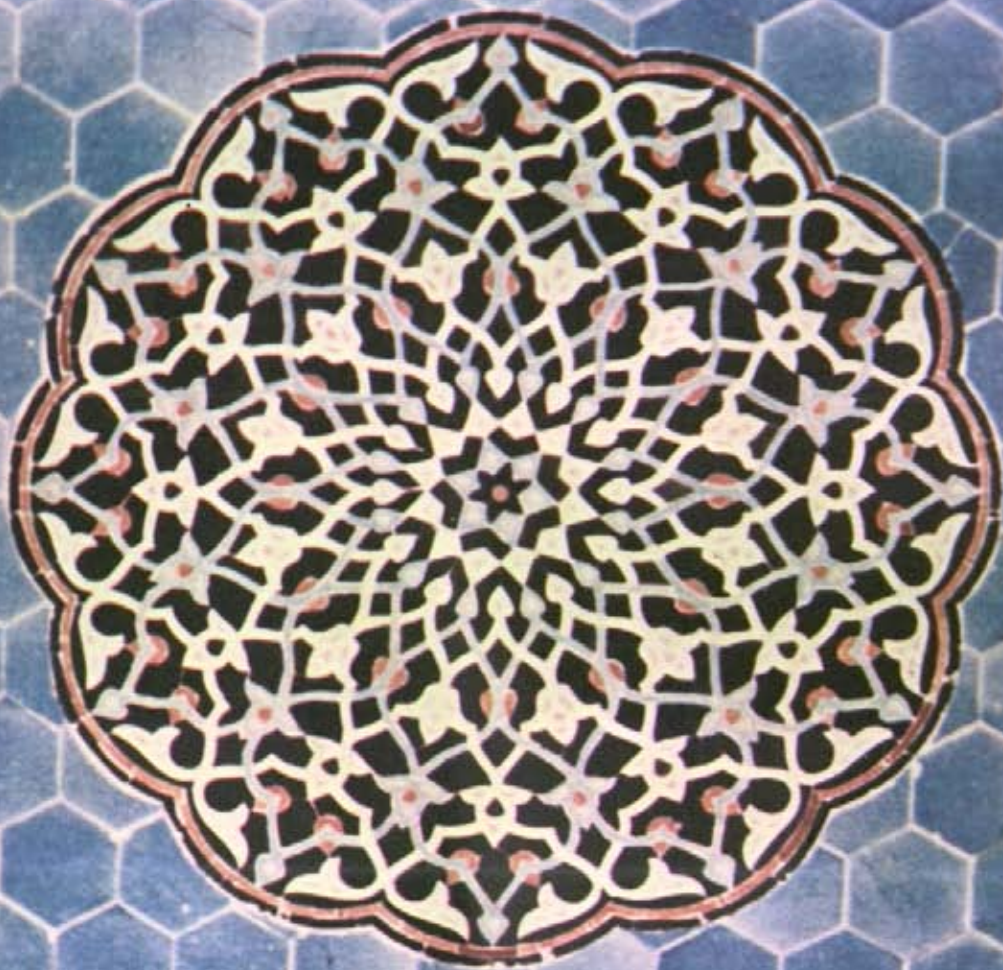


انشاد امورن د فارسی

سال اول — شماره دوم — تابستان ۱۳۶۴ بهار: ۱۰۰ ریال



نام خداوند

کُلُّ سُورَةٍ عَرَبِيَّةٌ
مُرْتَضَةٌ
وَأُنزِلَتْ
بِإِذْنِ رَبِّكَ
وَأَنْتَ
عَلِيمٌ خَبِيرٌ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ
وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
أَلَيْسَ لِمَنْ يَشَاءُ اللَّهُ
شَيْءٌ يَدْرُسُهُمْ
وَيَجْعَلُ لَهُمُ
الْعِلْمَ
مَنْ يَشَاءُ
لَهُمُ
عَذَابٌ
عَلِيمٌ

آیات انشایی است و در آن مسامحه است

غلام حسین برهان

توانا بود هر که داند و نداند
و نداند و نداند و نداند

رشد

سال اول - شماره دوم - تابستان ۱۳۶۴

نشریه گروه ادب فارسی دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی و

تألیف کتابهای درسی سازمان پژوهش

نشانی: خیابان ایرانشهر شمالی ساختمان شماره ۴

تلفن: ۸۳۲۰۲۱ تلفن توزیع ۸۳۱۴۸۱

مدیر داخلی: کامل احمدنژاد

تولید: واحد مجلات رشد تخصصی

با خوانندگان

«نخستین شماره رشد آموزش ادب فارسی» هنگامی منتشر شد که مدارس تعطیل شده بود و با تعطیلی مدارس این نشریه، بهنگام به دست مخاطبین اصلی خویش یعنی دبیران ادبیات و دانش‌آموزان نرسید. اکنون که دومین شماره این نشریه انتشار می‌یابد، امید است که همکاری مسؤولان اجرایی ادارات و مناطق آموزش و پرورش در توزیع آن، این تقصیر را جبران کرده باشد.

انتظار مساعدت و همکاری از مسؤولان اجرایی و نیز از دبیران ارجمند ادبیات فارسی در سراسر کشور از سوی این نشریه، تنها در زمینه معرفی و توزیع نیست، بلکه مساعدت در زمینه تحقق اهدافی که این نشریه دنبال می‌کند، در درجه اول اهمیت قرار دارد.

معلمین ادبیات فارسی و دانش‌آموزان به نشریه‌ای مخصوص در زمینه آموزش ادب فارسی نیاز مندند. مکاتبات و تماس‌های حضوری این واقعیت را به ادبیات رسانده است. دبیران زحمتکش ادبیات فارسی در گوشه

و کنار این کشور بهنادر، همیشه به منابع و مآخذی که بدان نیاز مندند دسترسی ندارند. طرح و فکر و نظر آنان در مورد ادبیات فارسی و انتقادات به کتابها و برنامه‌های درسی، در جایی امکان انعکاس نمی‌یابد. تعاطی افکار و اندیشه، صورت نمی‌پذیرد. تبادل تجربیات ممکن نمی‌شود و...

«رشد آموزش ادب فارسی» در پاسخ به این خواستها و مشکلات، انتشار یافت و از میان همه وسایل و امکاناتی که برای انتشار یک نشریه لازم است، بیش از همه به همت دبیران و اساتید زبان و ادبیات فارسی، امید بست.

نامه‌ها و تلفن‌ها و تماس‌های حضوری بر ما ثابت کرد که انتشار این نشریه ضروری و لازم بوده است. استقبال از نخستین شماره، با آنکه در زمانی نامناسب انتشار یافته بود، نشان داد که جامعه دبیران زبان و ادبیات فارسی مشتاق چنین اقدامی بوده‌اند و مسؤولان نشریه این امید و دلگرمی را احساس کردند که در ادامه این راه تنها نخواهند ماند.

مجله رشد آموزش ادب فارسی هر سه ماه یک بار به منظور اعتلای دانش دبیران و دانشجویان دانشگاهها و مراکز تربیت معلم و آشنایی آنان با شیوه‌های صحیح تدریس ادب فارسی منتشر می‌شود.

روی جلد: نقش کاشی مسجدجامع یزد
برگرفته از کتاب درسی جغرافیای استان یزد
صفحه ۴: آخرین اثر انجمن خوشنویسان ایران

فهرست

- | | |
|----|---|
| ۴ | یادی از ابراهیم دهگان |
| ۷ | طرح دستور زبان فارسی |
| ۱۸ | دستی با گذشته‌ها |
| | احمد - احمدی بیرجندی |
| ۲۱ | یا حافظ در کلاس چهارم دبیرستان |
| | رحیم ذوالنور |
| ۲۸ | قطره‌ای از دریا ترجمه تاریخ طبری |
| | محمد جعفر باحقی |
| ۳۱ | من کتاب فارسی را چگونه تدریس می‌کنم |
| | علی سلطانی گرد فرامرزی |
| ۳۷ | شعر سفر بارانی، محمدرضا عبدالمکلیان |
| ۳۸ | مقام معلم استاد شهریار |
| ۳۹ | معلم موفق کیست و رسالتش چیست؟ |
| | سخنرانی برادر منصور استخری |
| ۴۵ | معرفی کتاب |
| ۴۹ | گزارش سمینار زبان و ادبیات فارسی از هند |
| ۵۰ | اخبار شورا و گروه ادبیات فارسی |
| ۵۲ | سئوالهای کنکور ادبیات فارسی |



با خوانندگان

هنوز چند روزی از انتشار نخستین شماره نگذشته بود که مقالات ارزنده‌ای به دفتر نشریه رسید. آنچنانکه اگر امکانات اجازه دهد، قاصر خواهیم بود که صفحات نشریه را بیشتر و فاصله زمانی را کمتر کنیم.

با اینهمه هنوز در آغاز راهیم. هنوز ارتباط ما از طریق این نشریه با دبیران و دانش‌آموزان و خواستاران نشریه کامل نشده است. هنوز، حتی در تهران، عزیزانی هستند که از انتشار چنین نشریه‌ای باخبر نشده‌اند و این ضعف در توزیع ما وجود دارد که نتوانیم بموقع حضور خود را اعلام کنیم.

بنابر این، از همه همکاران ارجمندی که بارشده آموزش ادب فارسی آشنا شده‌اند تقاضا داریم که این نشریه را به سایر همکاران معرفی کنند و از عموم محققان و دبیران ارجمند ادبیات و دانش‌آموزان صاحب ذوق می‌خواهیم نظرات انتقادی خود و راهنمایی‌هایی را که به بهبود این نشریه کمک خواهد کرد در اختیار ما بگذارند.

این نشریه، همچنانکه در معرفی اهداف آن سه در نخستین شماره آمد، در خدمت آموزش ادب فارسی است. مشکلاتی را که در تدریس دروس ادبیات فارسی - از دوره راهنمایی تا سال آخر دبیرستان دارید - با ما در میان بگذارید. انتقادات خود را از کتابهای ادبیات فارسی برای ما بنویسید. طرحها و نظرات خود را برای ما بفرستید و در عین حال صفحات نشریه را محل عرضه ذوقیات و آثار خود بدانید و برای برپا کردن صفحات این نشریه، با ما همکاری کنید.

اکنون دیگر هیچ دبیر ادبیات فارسی نیست که بگوید برای رساندن حرف و پیام خود، جایی ندارد. و مجال نمی‌باید چرا که رشد آموزش ادب فارسی از گان این درس است. محققان و دبیران این درس انسان‌ساز، صاحبان اصلی این نشریه و عضو هیأت تحریریه آن بشمار می‌آیند. ما این نکته را صادقانه نوشتیم و امیدواریم همت شما عزیزان آن را از قوه به فعل درآورد.



در آبان ماه سال ۱۳۴۱ که به عنوان دبیر ادبیات به شهرستان اراک رفته بودم با نام چند تن از مردان دانشمند و محقق آن دیار آشنا شدم که از آن جمله ابراهیم دهگان دبیر محقق و فاضل بازنشسته دبیرستانهای اراک بود که اینک روی در نقاب خاک کشیده است که رحمت خدا بر او باد.

استاد ابراهیم دهگان دبیر بازنشسته تاریخ و جغرافیای آموزش و پرورش اراک بود خود وی در شرح احوالش می‌نویسد: «نویسنده سطور ابراهیم دهگان وابسته به این ده - مرزجران = مرزگران، در چهار کیلومتری اراک می‌باشد که مطلع زندگانی خود را تا به حدود جنگ بین الملل اول در ده مزبور گذرانده و در آن سال زندگی به دوش [گرفته] و در ردیف مهاجرین وارد شده بعد از یکسره شدن کارها به مدرسه آقا ضیاءالذین در اراک در سلک طلاب وارد گردیده تا به سال چهل و هفت [هجری قمری] ادامه به تحصیلات خود داده از سال ۱۳۰۷ تا به ۱۳۲۷ خورشیدی به کار تعلیم اشتغال جسته و در ضمن هم از بحث و بررسی و غور در مطالب به قدر استعداد خود خودداری نکرده در نتیجه چند جلدی کتاب و جزوه به صورت تدوین درآورده پاره‌ای مطبوع و دسته‌ای بین سواد و بیاض انتظار روزی را دارد که از صورت قلمش در صفحه چاپ وارد گردد...

بیشتر تحصیلکردگان و بخصوص دبیران فاضل شهرستان اراک از شاگردان او بودند آشنایی با استاد و شاگردان او که در آن زمان همکاران من در آموزش و پرورش اراک بودند موهبتی ارزنده بود. بسیاری از بعد از ظهرهای زمستانهای سرد اراک را به اتفاق تنی چند از این همکاران در کتابخانه استاد گرد می‌آمدیم و از محضرش استفاده‌ها می‌بردیم. استاد برای این جمع از مسائل تاریخی ایران و جهان سخن می‌گفت و گاه در ضمن بحث از جا بلند می‌شد و کتابهایی را که مآخذ گفتارش بود می‌آورد و به حاضران نشان می‌داد و با دقت

یادی از ابراهیم دهگان

صفحه‌ای که مطلب را از آن نقل کرده بود می‌گشود و آن مبحث را عرضه می‌کند. بسیاری از مأخذی که به آنها استناد می‌کرد کتابهای خطی نفیسی بود که گاهی نسخه‌های نایاب یا حداقل کمیاب بود. شاگردان قدیم استاد می‌گفتند که ایشان در کلاس درس، به نحوی تاریخ را تدریس می‌کرد که ما گمان می‌بردیم خود وی در محل حدوث واقعه تاریخی حضور داشته و حتی جزئی از اجزای آن واقعه بوده است. وی حوادث تاریخی را به گونه‌ای استادانه و ملموس و ظریف بیان می‌کرد و ریزه‌کارهای تاریخی را به قدری دقیق و با شناخت برمی‌سرد که گویی همشین حادثه‌آفرینان تاریخ و فردی از گروه آنان بوده است.

بطور کلی بر تاریخ ایران قبل از اسلام و بعد از آن مسلط بود و بخصوص تاریخ دوره صفویه را به نیکی می‌دانست. در سخنانش پرده از چهره بسیاری از نامداران تاریخ برمی‌داشت و قهرمانان قلمفرسائیهای قلم به مزدان تاریخ پرداز را رسوا می‌ساخت. در این افشاگرها - به اصطلاح امروز - بیانی قاطع و روشن توأم با طنز و تمسخر داشت حقا بر حوادث گوناگون و فراوانی که بر این مرز و بوم گذشته بود احاطه‌ای کامل و فراگیر داشت.

ادبیات فارسی را نیز نیک می‌دانست و با آثار نظم و نثر، لغت و ریشه‌شناسی لغات و دستور زبان و سایر شقوق ادب پارسی و نیز ادب عرب آشنایی عمیق و عالمانه داشت.

مرحوم دهگان پیوسته در حال تحقیق و تتبع بوده و با کسی وسایل چاپ در شهری چون اراک آن زمان تحقیقات خود را به صورت کتب چاپ می‌کرد و به دست شیفتگان علم و ادب می‌رساند. نگاهی به فهرست آثار باقیمانده از این دانشی مرد به خوبی میزان تلاش علمی او را می‌نمایاند در یکی از جلساتی که در محضر استاد بودیم، ایشان ضمن نشان دادن کتابی نفیس و ارزشمند درباره آن توضیحاتی دادند که من در همان جلسه آن توضیحات را در حاشیه

کتاب تاریخ صفویان (اقتباس از خلاصه التواریخ و تاریخ ملاً کمال) که توسط خود ایشان چاپ شده بود نوشتم که عیناً همان یادداشت را بدون کم و زیاد نقل می‌کنم: «دکتر جمیل سلیمان بر یکی از آثار محمد غزالی مقدمه‌ای نوشته و ضمن آثار مفقوده غزالی تفسیری به او نسبت داده است که می‌گوید مفقود شده است. این تفسیر همین است که نزد من (ابراهیم دهگان) است و از نیمه سوره مائده تا اواخر آخر سوره کهف را دارد و تقریباً ربع قرآن است و شاید در اصل چهار جلد بوده است. کتابی که در اختیار من است ۳۸۸ صفحه دارد و در صفحه ۶۶ آن (اول سوره اعراف) با خطی در حدود خط متن نوشته شده است: «تفسیر غزالی» و در بسیاری از جاها می‌نویسد «و اخبرنا عبدالواحد احمد الملیحی» که به شش واسطه به پیغمبر اکرم (ص) می‌رسد» استاد دهگان با مجلات و نشریات تحقیقی تاریخی و ادبی در ارتباط مستقیم بوده و در بسیاری از آنها منجمله راهنمای کتاب، بقا، یادگار و بررسیهای تاریخی مقالات محققانه سودمندی می‌نوشت و مقالات تحقیقی صاحبان قلم را می‌خواند و گاهی بر آنها نکته‌ها می‌گرفت که سخندانگی و نکته‌سنجی وی را می‌رساند. مختصر علاقه‌ای در روستای مرزجران داشت که با درآمد آن و حقوق بازنشستگی زندگی خود را می‌گذراند و باسعه صدری که داشت آثار خود را به هزینه شخصی چاپ و منتشر می‌کرد و به جرأت می‌توانم گفت که بیشتر این آثار را به طالبان علم و دانش‌دوستان اهدا می‌کرد و مسلماً درآمدی از راه انتشار آثار عایدش نمی‌شد.

بسیاری از روزها به دبیرستانهایی که روزگاری در آنها تدریس کرده بود و اینک شاگردان قدیمش، دبیران این دبیرستانها بودند سری می‌زد و مدتی می‌نشست و حالی می‌پرسید و یکی دو مطلب ادبی و گاه طنز برای حاضران می‌گفت و خاطر آنان را شاد می‌داشت و می‌رفت مردم اراک او را به خوبی می‌شناختند و در همه جا احترامش را نگاه و مقدمش را گرمی می‌داشتند.

آثار چاپ شده وی بیشتر در زمینه تاریخ است اما در زمینه ریشه‌شناسی لغت و نامهای امکنه ایران نیز تحقیقی جالب و ارزنده به نام - گزارشنامه یا فقه‌اللفه اسامی امکنه - دارد که در آغاز این کتاب «کرچنامه» یا «تاریخ آستانه» را به چاپ رسانده است در این کتاب با دقت و تعمق فراوان وجه تسمیه بسیاری از مکانها و ریشه نام روستاها و شهرها و نحوه ترکیب آن را به روشنی به دست داده است.

در ضمن آثار چاپ نشده ابراهیم دهگان کتابی دست‌نویس است بنام «یکه کرفه» که به شیوه کشکول‌نویسان، همه مطالب جالب و خواندنی را که طی عمری طولانی و پربار با آنها برخورد داشته یادداشت و جمع‌آوری کرده است. با تعمق و تدبر و در ضمن ظرافت

طبعی که استاد دهگان داشت مسلماً این مجموعه باید حاوی مطالبی جالب و دست اول و در بسیاری موارد تندتیز و نیش‌دار و طنزآلود باشد. از این معلم دانشمند و بزرگوار علاوه بر فرزندان عالم، کتابخانه‌ای ارزشمند با در حدود سه هزار جلد کتاب گرانبها که نزدیک به سیصد جلد آن کتابهای خطی بسیار نفیس است، به یادگار باقی مانده است. غیر از اینها تعدادی زیادی قبایله‌ها و وقفنامه‌های املاک و یادداشتهای چاپ شده ارزنده در کتابخانه اسناد موجود است.

فرزندان دانشدوست استاد دهگان تصمیم دارند کتابخانه ارزشمند وی را یکجا به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران اهدا کنند تا به نام وی نگهداری و مورد استفاده اهل فضل واقع شود. امید آن که بعد از تحویل و تحویل کتابخانه، آثار چاپ شده اسناد تجدید چاپ و آثار چاپ نشده به طبع برسند.

دهگان در هنر و صنعت صحافی نیز دست داشت و بیشتر کتابهای خود را شخصاً صحافی و تجدید می‌کرد.

آثار تحقیقی اسناد به کتابخانه‌های محترم سایر کشورهای جهان نیز راه یافته است از آن جمله «هیوبرت دارک» مصحح کتاب سیاستنامه خواجه نظام‌الملک در سفری به اراک برای دیدار با اسناد دهگان - که موفق به این دیدار شد زیرا دهگان در مسافرت بود - از وی یک دوره از آثارشان را درخواست کرده بود. بعد از مدتی یک دوره از همه آثار استاد بوسیله فرزندشان برای «دارک» ارسال شد. مصحح مذکور ضمن تشکر از دریافت آثار نوشته بود که آنها را برای بخش فارسی کتابخانه دانشگاه کیرج می‌خواستم که همه را یکجا به آن دانشگاه تسلیم کردم.

وی سخت شیفته انتشار آثار ارزشمند بود هر چند حتی از خود او نصیب شود مثلاً کتاب تاریخ‌الذخایه را که به تصحیح و اهتمام ایشان به طبع رسیده بود شخص دیگری عیناً به نام خود چاپ و منتشر ساخت و او هیچ اعتراضی نکرد و حتی وقتی یکی از ارباب قلم که وی را با استاد محبتی و ارادتی بود برای تعقیب ناشر سودجوی پخته‌خوار اجازه خواست، راضی نشد و گذشت کرد که نظر من انتشار و اشاعه کتب سودمند است که بدین ترتیب حاصل شده است.

ابراهیم دهگان بعد از ۹۵ سال عمر پرثمر و سازنده در ۲۵ مردادماه ۱۳۶۳ شمسی در حادثه جانفراش اشتعال چراغ‌گاز کوچک سفری در ساعت ۸ شب به سختی آسیب دید و بعد از ۱۷ روز مبارزه سراسر رنج یا مرگ، جان به‌جان‌آفرین تسلیم کرد. باذن گرامی و رحمت حق شامل حالش باد در پایان مناسب است که با نگاهی به فهرست آثارش با تلاشهای علمی و مستمر این دانشی‌مرد آزاده بیشتر آشنا شویم:

- ۱ - عیاشنامه، از محمدظاهر قزوینی، اراک، وزیری، ۳۵۳ ص (تاریخ شاه‌عباس دوم) تاریخ انتشار ۱۳۲۹
- ۲ - تاریخ اراک، جلد اول، اراک، وزیری، ۱۷۲ ص - تاریخ انتشار ۱۳۲۹
- ۳ - تاریخ اراک، جلد دوم، اراک، وزیری، ۱۸۴ ص تاریخ انتشار ۱۳۳۰
- ۴ - تاریخ ارمنستان، از موسی خورون، ترجمه آواسایان، نگارش ابراهیم دهگان، اراک، رقصی، ۴۰ ص تاریخ انتشار ۱۳۳۱
- ۵ - تاریخ صفویان (اقتباس از خلاصه‌التواریخ و تاریخ ملاًکمال)، اراک، رقصی، ۲۰۰ ص، تاریخ انتشار ۱۳۳۲
- ۶ - تاریخ نو (ملخص) از سلطان یعقوب‌خان انجدانی معاصر عباس‌میرزا، اراک، رقصی، ۷۶ ص (تألیف سال ۱۲۶۷) تاریخ انتشار ۱۳۳۲
- ۷ - تاریخ‌الذخایه، (یا قرارداد رزی) از شیخ حسن کربلایی، به اهتمام ابراهیم دهگان، رقصی، ۱۳۶ ص تاریخ انتشار ۱۳۳۳
- ۸ - نورمبین (در تاریخ مهاجرت مؤلف) از حجة‌الاسلام نورالدین عراقی، ترجمه از عربی به فارسی با الحاقات توسط ابراهیم دهگان، اراک، رقصی، ۱۲۶ ص تاریخ انتشار ۱۳۳۲
- ۹ - سازمان فرهنگ اراک و شرح حال ده تن از مردان نامی اراک، اراک ۱۲۲-۷۲ ص تاریخ انتشار ۱۳۳۹
- ۱۰ - کارنامه یا دو بخش دیگر از تاریخ اراک (تاریخ انجدان - سادات اسماعیلیه و فهرست‌دار وقایع شهرستان اراک از ۱۲۷۱ تا به عصر حاضر)، اراک، رقصی، ۳۲۳ ص تاریخ انتشار ۱۳۴۵
- ۱۱ - گزارشنامه یا فقه‌اللفه اسمی اسک، در مطلع کتاب کرجنامه یا تاریخ آستانه اراک، وزیری، ۳۸۶ ص تاریخ انتشار ۱۳۴۲
- ۱۲ - اشعار باباطاهر، اراک ۱۸ ص (جزوه‌ای است در حدود ۱۸ صفحه که از روی نسخه‌ای قدیمی چاپ کرده و به عنوان تریک عبد برای دوستان و آشنایان ارسال داشته است).

آثار چاپ نشده

- ۱ - مجموعه اشعار محلی اراک
- ۲ - گنداوران اراک (شرح حال بزرگان و دانشمندان خطه اراک)
- ۳ - چشمة‌های اراک (قسمتی از این کتاب در مجله روشندل چاپ شده است)
- ۴ - دست‌نوشته‌ها و یادداشتهای متفرق فراوان در مسائل تاریخی و ادبی
- ۵ - کیه‌کرفه، مجموعه یادداشتهای ادبی و تاریخی

منصور استخری

از مدتها پیش مسأله بکخواست کردن مطالب و مباحث دستوری در سطوح مختلف آموزشی، از دوره ابتدایی تا دوره تربیت معلم، در شورای ادبیات فارسی دفتر تحقیقات و تألیف کتب درسی مورد بحث بود و سرانجام شورا به این نتیجه رسید که نخست باید دستوری جامع با عنوان «دستور مادری برای دوره دو ساله رشته ادبیات فارسی» مراکز تربیت معلم تألیف شود و آنگاه این دستور برای دوره‌های مختلف تحصیلی، رشته فرهنگ و ادب، دوره‌های عمومی دبیرستان، دوره راهنمایی و ابتدایی خلاصه و ساده شود. به منظور تهیه و تدوین طرح چنین دستوری از استادان و صاحب‌نظران برای مشورت و ارائه طریقی دعوت شد و بحثها و گفتگوهای این گروه منتج به این نتیجه شد که آقای دکتر حسن احمدی گویی به تهیه طرح ذیل مبادرت فرمودند. و چون در شورای ادبیات تعویض کتابهای دستور رشته فرهنگ و ادب به علت عدم هماهنگی با دستور رشته‌های عمومی لازم به نظر می‌رسید، تألیف دستور جدیدی برای کلاس دوم رشته فرهنگ و ادب به وسیله آقای دکتر احمدی گویی و دکتر انوری ضروری تشخیص داده شد که در سال جاری به جای کتاب سابق تدریس شود.

نقد و نظر همکاران دانشمند و صاحب‌نظران علاقه‌مند به مباحث دستوری می‌تواند به مؤلفان در تنقیح و تکمیل مطالب کمک کند و چنانچه نقد و نظری در این زمینه برسد در شماره‌های آینده رشد آموزش ادب فارسی چاپ خواهد شد.

رشد ادب

«طرح دستور زبان فارسی»

- اساس یادگیری زبان، بر تکرار و تمرین و ممارست است نه آموختن قواعد و اصولی که بر آن زبان حاکم است؛ از این رو همه افرادی که در یک زبان، درست سخن می‌گویند و درست می‌نویسند و درست می‌خوانند به دستور آن زبان، آگاهی و تسلط ندارند؛ و نه تنها کودکان و بیسوادان، بدون علم و توجه به دستور زبان، درست حرف می‌زنند، بلکه بسیاری از نویسندگان و گویندگان و دانشمندان نیز گاهی فاقد آشنایی شایان با قواعد دستور زبان خویشند، مع الوصف همه زبانهای زنده دنیا برای خود دستوری دارند و هیچ زبانی بی‌نیاز از داشتن آن نیست؛ زیرا دستور نیز سخنی برای گفتن دارد و وجهی و سودی و هدفی برای بودن؛ چنانکه از فواید و هدفهای تعلیم دستور زبان فارسی، موارد زیر را می‌توان ذکر کرد:
- ۱ - کمک به دانش‌آموزان و دانشجویان و علاقه‌مندان برای درست خواندن و درست فهمیدن نوشته‌های دیگران.
 - ۲ - ایجاد مهارت در نوجوانان و دانش‌آموزان و دانشجویان برای نگارش درست و دقیق و روشن خواسته‌ها و اندیشه‌ها و دانسته‌های خود.
 - ۳ - کمک به نوجوانان و دانش‌آموزان برای گفتن درست و روشن منظورها و اندیشه‌های خود.
 - ۴ - کمک به فهم و درک درست متون نظم و نثر کهن فارسی که گرانبهارترین میراث نیاکان ماست و استوارترین پیوند سخنی ما با فرهنگ پربار و سرشار ایرانی و اسلامی است.
 - ۵ - مقابله با تحریفات و جلوگیری از هرج و مرجی که در اثر نفوذ زبانهای بیگانه در ترجمه‌ها و آثار و تألیفات بعضیها بویژه برخی از تحصیل‌کردگان خارج دیده می‌شود.
 - ۶ - بکخواست کردن زبان نوشتاری، و پیشگیری از اعمال سلیقه‌های شخصی، و تشبث و پسرشانی و پراکندگی در سبک نگارش امروز.
 - ۷ - کمک و راهنمایی در امر واژه‌سازی بویژه برای مفاهیم جدید علمی و فنی و صنعتی.
 - ۸ - کمک به سهولت یادگیری زبان فارسی برای محصلانی که به لهجه‌ها و زبانهای محلی تکلم می‌کنند.
 - ۹ - کمک به بیگانگان و غیر فارسی‌زبانان که علاقه‌مند به فراگیری زبان فارسی

می‌باشند.

۱۰- کمک به دانش‌آموزان و دانشجویان در فهم و یادگیری زبان عربی و زبانهای خارجی ...

پس بی‌جهت نیست که بشر از زمانهای بسیار دور، در فکر تدوین اصول و قواعدی برای زبان خویش بوده، و گروه‌های بسیاری از اندیشمندان و دانشمندان و ادیبان جهان، در راستای دستور زبان خود و دیگران به تفحص و پی‌جویی پرداخته‌اند و تنها در پهنه گسترده زبان و ادب دیریا و شیوای فارسی، صدها و هزارها مقاله و کتاب ارزنده پژوهشگران ایرانی و خارجی، روشنگر گوشه‌های تاریک گردیده است.

و اما تألیف کتابی در دستور زبان فارسی که مورد پسند و قبول همه اهل فن باشد، امری است محال! زیرا دستور زبان فارسی دانشی است جدید، و تاریخ آن از حدود صد سال فراتر نمی‌رود و هنوز آن غور و تحقیق و واری که در دستور دیگر زبانهای معروف صورت گرفته در پهنه زبان فارسی صورت نسته و ایرانیان که از هزار سال پیش در تدوین صرف و نحو زبان عربی پیشگام بوده‌اند، در باره زبان خویش اندیشه و کوشش چندانی نشان نداده‌اند. از سوی دیگر ظهور علم زیاتشناسی و نفوذ آن در پژوهشهای دستوری، کار پژوهشگران دست‌اندرکاران دستور زبان فارسی را سخت افزونی بخشیده است؛ چه زیاتشناسی علاوه بر آن که - برخلاف دستورهای سنتی که جنبه‌های لفظی و معنوی زبان را با هم در نظر داشت - به جنبه‌های ساختاری و صوری زبان، بهای بیشتری می‌دهد، خود نیز همچون دستور در معرض آرا و عقاید نو، و دگرگونیهای شگرفی قرار گرفته است.

پس بی‌جهت نیست که از صاحب نظران دستور فارسی بندرت دو نفر توان یافت که در زمینه‌های مختلف دستور هم عقیده و هم سلیقه

باشند.

به هر حال برادر ارجمند دانشمند جناب آقای دکتر حداد عادل از دوستان و همکاران فاضل آقای احمد احمدی بیرجندی و آقای رحیم ذوالنور و نگارنده خواستند طرحی جامع به عنوان «طرح دستور مادر» مخصوص رشته ادبیات فارسی مراکز تربیت معلم تهیه و عرضه کنیم که با تلخیص و ترفیق در سطوح پایین‌تر - رشته‌های عمومی و فرهنگ و ادب دبیرستان، دوره راهنمایی تحصیلی و ابتدایی - نیز به همان شیوه و اسلوب کتابهای دستور تألیف گردد. در نخستین جلسه سه نفره آن دو دوست بنده را به تهیه طرح مأمور فرمودند تا در جلسات بعدی مورد بحث و واری قرار گیرد. بنده نیز امتثال امر نمودم و در چند جلسه به طرح و اصلاح و تکمیل طرح تدوینی پرداختیم. این طرح، وسیله دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی و تألیف، تکثیر و در میان اعضای محترم شورای ادبیات و کارشناسان دفتر تحقیقات توزیع گردید و آن همکاران گرامی طی دو جلسه پرسشها و نظریه‌هایی مطرح فرمودند که در تألیف کتاب مورد توجه و استفاده قرار خواهد گرفت.

اکنون به امر برادر عزیز آقای دکتر احمدزاد مدیر محترم مجله «رشد ادب فارسی» نسخه‌ای از آن طرح را برای درج در آن مجله تقدیم می‌کنم تا همکاران صاحب نظر و صاحب مسأله اصلی که در اقصی نقاط کشور به تدریس دستور زبان فارسی در سطوح مختلف مشغولند و از مشکلات و نارسائیهایی که از همه آگاه، این طرح را به دیده انتقاد و ارشاد بخوانند و بنا بسازند و راهنمائیهایی سودبخش خود، از لغزشها و کاستیهای کتاب خویش بکاهند و برآزادت و سپاس نگارنده بیفزایند.

احمد احمدی گوی



- مقدمه
- ۱ - تعریف دستور و هدف و فواید و اقسام آن
 - ۲ - تاریخچه دستور زبان فارسی
 - ۳ - ویژگی ترکیبی زبان فارسی

فصل اول - جمله:

- ۱ - از حیث مفهوم و چگونگی بیان
 - ۱ - خبری
 - ۲ - پرسشی
 - ۳ - امری
 - ۴ - عاطفی و احساسی (تعجبی، دعایی و...)
- ۲ - از حیث نظم
 - ۱ - مستقیم
 - ۲ - غیر مستقیم (مقلوب)
- ۳ - از حیث مسند
 - ۱ - مسند فعل معلوم است
 - ۲ - مسند فعل مجهول است
 - ۳ - مسند صفت است
 - ۴ - مسند اسم است
 - ۵ - مسند ضمیر است

اقسام جمله

- ۱ - جمله فعلی
 - ۱ - نهاد، فاعل است
 - ۲ - نهاد در اصل مفعول است
- ۲ - جمله اسنادی
 - ۱ - صفتی به نهاد نسبت داده می‌شود
 - ۲ - نهاد صفتی را می‌پذیرد
 - ۳ - وجود و داشتن به نهاد نسبت داده می‌شود
- ۳ - جمله اسمی
 - ۱ - با فعلهای ربطی
 - ۲ - با فعل داشتن
- ۴ - از حیث نهاد (مسند الیه)
- ۵ - از حیث ساخت و ترکیب
 - ۱ - ساده: ۱ مستقل ۲ ناقص
 - ۲ - مرکب: ۱ پایه ۲ پیرو
- ۶ - اثبات و نفی: ۱ مثبت ۲ منفی
- ۷ - «اجزای تشکیل دهنده»
 - ۱ - نهاد: ۱ یک کلمه ۲ - بیش از یک کلمه
 - ۲ - گزاره: ۱ یک کلمه ۲ - بیش از یک کلمه

ارکان جمله

- ۸ - جمله تفسیری
- ۹ - جمله معترضه
- ۱۰ - جمله مؤول
- ۱ - جمله فعلی
 - ۱ - فاعل و فعل معلوم
 - ۲ - نهاد و فعل مجهول
- ۲ - جمله اسمی
 - ۱ - نهاد (مسند الیه)
 - ۲ - مسند (بازیسته)
 - ۳ - فعل ربطی

- فصل دوم - کلمه:
- انقسام کلمه
- ۱ - فعل
 - ۲ - اسم
 - ۳ - صفت
 - ۴ - ضمیر
 - ۵ - قید
 - ۶ - صوت (شبه جمله)
 - ۷ - حرف
 - ۸ - پیشوندها - پسوندها

- ۱ - کلمه‌های عربی در فارسی و تغییرات لفظی و معنوی که در آنها پدید می‌آید.
- ۲ - واجها
- ۳ - حرفها
 - ۱ - حرفهای مخصوص کلمات فارسی
 - ۲ - حرفهای مخصوص کلمات عربی
 - ۳ - حرفهای مشترک

- نکته‌ها و یادآوریها
- ۲ - بخشها (هجاء = سیلابها)
 - ۱ - کوتاه
 - ۲ - متوسط
 - ۳ - بلند
 - ۵ - تشدید
 - ۶ - مذ
 - ۷ - تونین
 - ۸ - تخفیف
 - ۹ - قلب
 - ۱۰ - ابدال
 - ۱۱ - واو معدوله
 - ۱۲ - مناسبات سه‌گانه کلمات
 - ۱ - مترادف
 - ۲ - مشابه
 - ۳ - متضاد

- ۱ - نهادی (سند الیهی)
 - ۲ - مستدی
 - ۳ - مفعولی
 - ۴ - منشی
 - ۵ - ندایی (منادایی)
 - ۶ - تعیزی (تمیزی)
 - ۷ - قیدی
 - ۸ - وصفی (صفتی)
 - ۹ - اضافی (مضاف الیهی)
 - ۱۰ - بدلی (با ذکر این که بدل اساساً تابع نقش مبدل مته خود است)
- ۳/۸ - نقشها و حالات اسم و کلمات جانسین آن یعنی ضمیر و صفت

- ۱ - حذف فعل
 - ۲ - حذف نهاد
 - ۳ - حذف سند
 - ۴ - حذف مفعول
 - ۵ - حذف متمم
 - ۶ - حذف قید
 - ۷ - حذف حرف اضافه
 - ۸ - حذف حرف ربط (پیوند)
 - ۹ - حذف صفت (همراه موصوف)
 - ۱۰ - حذف موصوف
 - ۱۱ - حذف مضاف الیه (همراه مضاف)
 - ۱۲ - حذف مضاف
 - ۱۳ - حذف در جمله‌های پرسشی
 - ۱۴ - حذف همه اجزای جمله بجز یکی
 - ۱۵ - حذف همه اجزای جمله
- ۴/۸ - موارد حذف در ارکان و اجزای جمله

- ۱ - نهاد
 - ۲ - سند
 - ۳ - مفعول
 - ۴ - متمم
 - ۵ - انواع قید
 - ۶ - فعل
 - ۷ - حروف اضافه و نشانه و ربط
- ۵/۸ - جایگاه ارکان و اجزا در جمله

فصل سوم - فعل:

- ۱ - مطلق (ساده) ۲ - استمراری ۳ - نقلی
 ۴ - بعید ۵ - ابعاد ۶ - التزامی
 ۷ - نقلی مستمر ۸ - ملموس ۹ - ملموس نقلی

۱ - ماضی

- ۲ - مضارع: ۱ - ساده ۲ اخباری (می) ۳ - التزامی (ب) ۴ - ملموس
 ۳ - مستقبل (آینده)
 ۴ - امر

۱ - از حیث زمان

- ۱ - لازم ۲ - متعدی ۳ - در وجهی
 ۱ - معلوم ۲ - مجهول

۲ - از حیث مفعول:

۳ - از حیث فاعل:

- ۱ - ساده: ۱ - گروه اول ۲ دوم ۳ سوم ۴ چهارم ۵ پنجم ۶ ششم ۷ هفتم ۸ هشتم
 ۲ - پیشوندی
 ۳ - مرکب
 ۴ - عبارت فعلی

۴ - از حیث ساخت و ترکیب

۱/۳ - اقسام فعل

- ۵ - از حیث وجه: ۱ - اخباری ۲ - التزامی ۳ - امری
 ۶ - استقلال: ۱ - تام ۲ - ربطی
 ۷ - معنی: ۱ - خاص ۲ - عام
 ۸ - صرف: ۱ - کامل ۲ - ناقص
 ۹ - انبیا و نفی:
 ۱۰ - افعال معین
 ۱۱ - افعال غیر شخصی
 ۱۲ - افعال لازم یک شخصه (ناقص)
 ۱۳ - افعال وصفی
 ۱۴ - فعل دعا

- ۱ - مثبت
 ۲ - منفی
 ۱ - نفی
 ۲ - نهی

۲/۳ - کاربرد و مقام فعل در جمله

۳/۳ - بن و شناسه

۴/۳ - بن ماضی - مشتقات

- ۱ - فعلی
 ۲ - اسمی
 ۳ - وصفی

۵/۳ - بن مضارع - مشتقات

- ۱ - فعلی
 ۲ - اسمی
 ۳ - وصفی

۱ - از حیث اختصاص و اشتغال

- ۱ - خاص
- ۲ - عام

- ۱ - اسم مخصوص همه انسانها
- ۲ - اسم مخصوص همه حیواناتها
- ۳ - اسم مخصوص همه مکانها
- ۴ - اشیاء منحصر بفرد

۲ - از حیث ساخت و اشتقاق

- ۱ - ساده
- ۲ - مرکب

۳ - از حیث آشنایی مخاطب یا خواننده

- ۱ - معرفه (با اقسام)
- ۲ - نکره (با اقسام)

۴ - از حیث اشتقاق

- ۱ - جامد
- ۲ - مشتق

۵ - از حیث شماره و تعداد

- ۱ - مفرد
- ۲ - جمع (اقسام و نشانهها + جمعهای عربی)
- ۳ - اسم جمع

۶ - استقلال: ۱ ذات ۲ معنی

۷ - اسم آلت (ابزار)

۸ - اسم صوت

۹ - اسم مصدر (نشانهها)

۱۰ - اتباع (اقسام و نشانهها)

۱۱ - مصدر

- ۱ - اصلی
- ۲ - جمع
- ۳ - مرکب

۱۲ - اسم مصدر (حاصل مصدر)

۱ - با (ش) + بن مضارع

۲ - با (سب، سب) + بن مضارع

۳ - با (نت) + بن مضارع

۴ - با (ی) + اسم یا صفت

۵ - (ار) در آخر بن ماضی برخی از فعلها

۶ - (ان) در آخر بن مضارع برخی از فعلها

۷ - (بت) در آخر برخی از اسما و صفتهای عربی و گاهی فارسی

۸ - بن ماضی یا مضارع برخی فعلها به تنهایی

۹ - بن ماضی یا مضارع برخی فعلها با ترکیبات گوناگون

- ۱ - فاعل است
- ۲ - فعلی را می‌پذیرد (در اصل، مفعول است)
- ۳ - صفتی را به آن نسبت می‌دهند
- ۴ - صفتی را می‌پذیرد
- ۵ - هستی و داشتن را به آن نسبت می‌دهند

۱ - نهادی (مسندالیهی) مطابقت نهاد با فعل

۲ - مسندی

- ۱ - همراه (را)
- ۲ - همراه (ای)
- ۳ - بدون (را) و (ای)
- ۴ - همراه (را) و (ای)
- ۵ - (مر) + کلمه + را
- ۶ - (مر) + کلمه

۳ - مفعولی

۴ - منتمی

- ۱ - با تغییر آهنگ
- ۲ - با (ا) در آخر اسم
- ۳ - با ای در اول اسم
- ۴ - با یا در اول اسم
- ۵ - با ایا در اول اسم

۳۰ - کاربرد و نقشهای اسم

۵ - ندایی (ندایی)

۶ - تمیزی (تمیزی)

۷ - قیدی

۸ - وصفی (صفنی)

- ۱ - ملکی
- ۲ - تخصیصی
- ۳ - بیانی
- ۴ - توضیحی
- ۵ - تشبیهی
- ۶ - استعاری
- ۷ - اقترانی
- ۸ - بنوت (فرزندی)

۹ - اضافی (مضاف الیهی) یادآوری اقسام اضافه

۱۰ - بدلی (با ذکر اینکه بدل تابع نقش مبدل منه است)

- ۱ - ساده
- ۲ - فاعلی (اقسام)
- ۳ - مفعولی (اقسام)
- ۴ - نسبی (اقسام)
- ۵ - لباقت (اقسام)

۱ - صفت بیانی

۱ - از حیث مفهوم

درجات صفت بیانی: ۱ - مطلق ۲ برتر (تفضیلی) ۳ - برترین (عالی)

- ۲ - اشاره‌ای
- ۳ - شمارشی
- ۴ - پرسشی
- ۵ - تعجیبی
- ۶ - مبهم

۵/۱ - اقسام صفت

- ۱ - ساده
- ۲ - مرکب (اقسام)
- ۳ - گروه وصفی
- ۱ - جامد
- ۲ - مشتق

۲ - از حیث ساخت و ترکیب و اشتقاق

۳ - از حیث اشتقاق

- ۱ - بیانی (با اقسام) + صفات سنجشی
- ۲ - اشاره‌ای (با اقسام)
- ۳ - شمارشی (با اقسام) + متممهای مخصوص: تخته، دوچین، نفر و ...
- ۴ - پرسشی (با اقسام)
- ۵ - تعجیبی
- ۶ - مبهم

۵/۲ کاربرد و نقشهای صفتها

۵/۳ - تعدد صفت و موصوف

۵/۴ - فرق صفت و موصوف با مضاف و مضاف‌الیه

۵/۵ - بای نکره در صفت و موصوف

- | | | | | |
|------------|---|-----------------|---|----------|
| ۱ - مفرد | } | ۱ - منفصل (جدا) | } | ۱ - شخصی |
| ۲ - جمع | | | | |
| ۱ - اضافی | } | ۲ - متصل | } | |
| ۲ - مفعولی | | | | |
| ۳ - متممی | | | | |

۶۱ - اقسام ضمیر

- | | | | | |
|---|---|---|---|----------|
| ۱ - این + ترکیبات + جمعها
۲ - آن + ترکیبات + جمعها | } | ۲ - مشترک: ۱ خود ۲ خویش ۳ خوشتن | } | ۱ - شخصی |
| | | ۲ - اشاره (صفتهایی که موصوف آنها حذف شود) | | |
| | | ۴ - پرشی | | |
| | | ۵ - تعجبی | | |
| | | ۶ - مبهم | | |
| | | ۷ - شمارشی | | |
| | | ۱ - اصلی | } | |
| | | ۲ - تزیینی | | |
| | | ۳ - کسری | | |
| | | ۴ - توزیعی | | |

- | | | |
|--|---|----------|
| ۱ - منفصل: ۱ - نهادی ۲ - مستندی... | } | ۱ - شخصی |
| ۲ - متصل: ۱ - مفعولی ۲ - متممی ۳ - اضافی | | |

- | | | |
|--------------------------------------|---|-----------|
| ۱ - خود: ۱ - مفعولی ۲ - اضافی و... | } | ۲ - مشترک |
| ۲ - خویش: ۱ - مفعولی ۲ - اضافی و... | | |
| ۳ - خوشتن: ۱ - مفعولی ۲ - اضافی و... | | |

۶۲ کاربرد و نقشهای ضمائر
در جمله

- | |
|--------------------------------------|
| ۲ - اشاره: ۱ - نهادی ۲ - مستندی و... |
| ۴ - پرشی: ۱ - نهادی ۲ - مستندی و... |
| ۵ - تعجبی: ۱ - قیدی |
| ۶ - شمارشی: ۱ - قیدی و... |
| ۷ - مبهم: ۱ - نهادی ۲ - مستندی و... |
| ۸ - ملکی (اختصاصی): از آن، زان، آن |

فصل هفتم قید:

- ۱ - زمان
- ۲ - مکان
- ۳ - کمیت (مقدار)
- ۴ - کیفیت
- ۵ - حالت
- ۶ - تأسف
- ۷ - تحسین
- ۸ - تأکید
- ۹ - تکرار
- ۱۰ - پرسش
- ۱۱ - تعجب
- ۱۲ - ترتیب
- ۱۳ - نفرین
- ۱۴ - ابهام

۱ - از حیث مفهوم

۷ - اقسام قید

- ۱ - ساده
- ۲ - مرکب
- ۱ - جامد
- ۲ - مشتق

۲ - از حیث ساخت و اشتقاق

- ۱ - مختص
- ۲ - مشترک

۳ - از حیث کاربرد و طبقات دستوری

- ۱ - قید زمان
- ۲ - قید مکان
- ۳ - قید کمیت
- ۴ - قید کیفیت
- ۵ - قید حالت
- ۶ - قید تأسف
- ۷ - قید تحسین
- ۸ - قید تأکید
- ۹ - قید تکرار
- ۱۰ - قید ترتیب
- ۱۱ - قید پرسش
- ۱۲ - قید تعجب
- ۱۳ - قید نفرین
- ۱۴ - قید ابهام

۷ - کاربرد و جایگاه

اقسام قید در جمله

فصل هشتم - شبه جمله (صوت):

اقسام شبه جمله

- ۱ - شبه جمله تحسین
- ۲ - شبه جمله تعجب
- ۳ - شبه جمله تأسف
- ۴ - شبه جمله تحذیر
- ۵ - شبه جمله تنبیه
- ۶ - شبه جمله آرزو
- ۷ - شبه جمله سرزنش و نفرین
- ۸ - شبه جمله شادی و مسرت

فصل نهم حروف:

۱/۹ - اقسام حروف

- ۱ - حرف ربط (پیوند)
- ۲ - حرف اضافه
- ۳ - نشانه

۲/۹ - کاربرد حروف

۳/۹ - پیشوندها و پسوندها

- | | | |
|--|---|----------------|
| <p>۱ - در آخر (گفت)
۲ - در فعلهای دیگر</p> | <p>۱ - حذف شناسه (همبند متصل فاعلی) از آخر فعل
۲ - آوردن الف به آخر فعلها فاعلی) از آخر افعال</p> | <p>۱ - فعل</p> |
| | <p>۳ - آوردن ماضی نقلی با (استم، استی...)
۴ - آوردن استمراری با اشکال گوناگون
۵ - آوردن مضارع اخباری با اشکال گوناگون
۶ - آوردن التزامی با اشکال گوناگون
۷ - آوردن ماضی التزامی با اشکال گوناگون
۸ - آوردن مستقبل با اشکال گوناگون
۹ - آوردن امر
۱۰ - فعل دعا</p> | |

- | | |
|---|----------------|
| <p>۱ - نشانه‌های نکره
۲ - جمع بستن جمعهای عربی
۳ - نشانه‌های مفعولی</p> | <p>۲ - اسم</p> |
|---|----------------|

- | | | |
|--|---|----------------|
| <p>۱ - صفت و موصوف
۲ - صفت برتر به جای برترین
۳ - جمع صفت با موصوف جمع</p> | <p>۱ - صفت بیانی
۲ - صفت شمارشی</p> | <p>۳ - صفت</p> |
|--|---|----------------|

- | | |
|---|-----------------|
| <p>۱ - جمع بستن (ما) و (شما)
۲ - رقص ضمیر (رفتن ضمیر از آخر کلمه مربوط به آخر کلمه‌های دیگر در شعر).
۳ - ضمائر شخصی منفصل به جای ضمائر مشترک.</p> | <p>۴ - ضمیر</p> |
|---|-----------------|

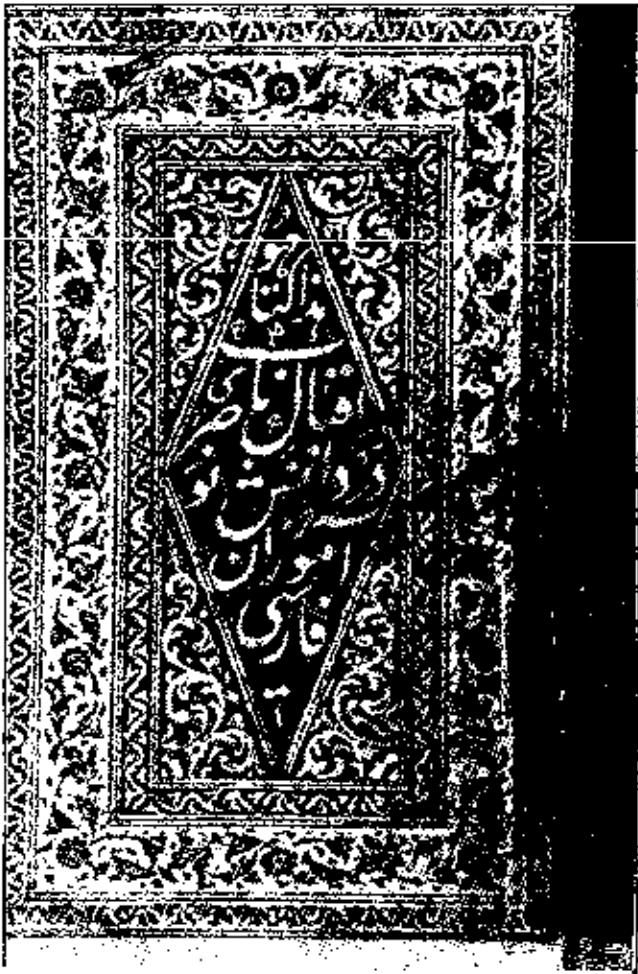
- ۵ - حرف: ۱ - (اندر) به جای (در) ۲ - (را) به جای حروف اضافه و...
۶ - حذف و قلب در ارکان و اجزای جمله
۷ - کاربردهای گوناگون

فصل یازدهم - تجزیه و ترکیب:

- ۱ - تعریف علم صرف و نحو
- ۲ - قواعد تجزیه
- ۳ - قواعد ترکیب
- ۴ - نمونه‌هایی از تجزیه و ترکیب

کتابنامه مأخذ

- ۱ - انشار، ارج، فهرست مقالات فارسی، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۱ سال ۱۳۴۰ (ج ۱) ص ۵۸۴ تا ۵۹۴، ج ۲ ص ۴۰۷ تا ۴۱۴، ج ۳ ص ۲۱۳ تا ۲۲۵.
- ۲ - انشار، ارج، مقاله و کتابشناسی دستور زبان فارسی، فرهنگ ایران زمین، ج ۲ ص ۵۸۴ تا ۵۹۳.
- ۳ - انوری، حسن، واحمدی گیوی، حسن، دستور زبان فارسی دانشسرای دورهٔ راهسازی.
- ۴ - انوری، حسن، واحمدی گیوی، حسن، دستور زبان فارسی.
- ۵ - باطنی، محمد رضا، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی.
- ۶ - باطنی، محمد رضا، نگاه تازه به دستور زبان فارسی.
- ۷ - بهار، معدنی (ملک الشعراء)، سبک شناسی، چاپ چهارم ۱۳۵۵ (پهشهای مختلف، سه جلد).
- ۸ - بهار و قریب و غرو زانفر و همایی و یاسی (پنج استاد)، دستور زبان فارسی.
- ۹ - خانلری، پرویز، دستور زبان فارسی، مقالات متعدد و مختلف در سخن و...
- ۱۰ - خانلری، پرویز، تاریخ زبان فارسی (۳ جلد)، بنیاد فرهنگ ایران ۲۸ و ۲۹ و ۱۳۵۴.
- ۱۱ - خطیب رهبر، خلیل، حروف اضافه.
- ۱۲ - خطیب رهبر، خلیل، حروف ربط.
- ۱۳ - خیابوری، عبدالرسول، دستور زبان فارسی.
- ۱۴ - دهخدا، علی اکبر، لغت نامه (مجلدات مختلف).
- ۱۵ - ذوالنور، رحیم، دستور پارسی.
- ۱۶ - شعار، جعفر، پژوهشی در دستور زبان.
- ۱۷ - شفاقی، احمد، مبانی علمی دستور فارسی.
- ۱۸ - شفیعی، محمود شاهنامه و دستور.
- ۱۹ - طالقانی، سید کمال الدین، اصول دستور فارسی.
- ۲۰ - فرخنده رود، خسرو، دستور امروز، مقالات متعدد و مختلف در مجلهٔ وحید و...
- ۲۱ - فریب، عبدالعظیم، دستور زبان فارسی.
- ۲۲ - کسروی، سید احمد، زبان پاک.
- ۲۳ - گلین، محمد، کتابشناسی زبان و خط.
- ۲۴ - منار، خانابا، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲ جلد)، ترجمه و نشر کتاب ۱۳۳۷ و ۱۳۴۲.
- ۲۵ - مشکور، محمدجواد، دستورنامه.
- ۲۶ - ۲۹ - مین، محمد، طرح دستور زبان فارسی.
- ۳۰ - مین، محمد، فرهنگ فارسی: قسمت‌های مختلف چهار جلد اول، امیرکبیر، تهران.
- ۳۱ - مین، محمد، یادداشت‌هایی از تقریرات کلاس دستور.
- ۳۲ - نیم‌الغنی، نهج‌الادب.
- ۳۳ - همایی، جلال الدین، دستور زبان فارسی.



سمیری
در کتابهای درسی

دمی

با گذشته‌ها

از: احمد - احمدی بیرجندی



در سایه روشن دالان زمان، در کنار شمعها و قندیلها و لاله‌های کم‌سو، انباشتی از دور دیده می‌شوند. اینان چه کسانی هستند که چنین کنجکاوانه به روزنهای روشن که جای‌جای درین دالان از دور تابشی دارد می‌نگرند؟ چه مشتاقند اینان که در کنار هم نشستند و به بحث و گفتگو سرگرمند؟ گویی از گذشت زمان بی‌خبرند. زانو به زانوی هم ننشسته‌اند و هر کدام با نیت خیری قلم به دست گرفته، می‌خواهند برای کودکان و نوجوانان زمان چیزی بنویسند که به کارشان آید و چشمه‌شان را از روزه‌های روشن به جهان بیرون بکشایند... دقت می‌کنیم. میرزا سید باقرخان در کنار میرزا عبدالعظیم خان گرکانی و میرزا ابوالحسن خان ذکاء الملک در کنار مترجم همایون و سید جلال طهرانی... در گوشه این دالان نیم روشن نشسته‌اند. جلوتر می‌رویم، چشمه‌ایمان را بازر می‌کنیم، چهره‌ها کاملاً شناخته می‌شوند. اینجا محفل علم و دانش است. اینان برای نوجوانان روزگار خود کتاب می‌نویسند. کتاب درسی، برای مدرسه، کتابهایی که با فهم و درک نوجوانان متناسب باشد و آنها را با علوم جدید آشنا کند. کتابهای درسی ساده. درین جا فقط سخن ما درباره چنین کتابهایی است و گرنه از هزار سال پیش کشور ما مهد علم و دانش و پرورشگاه شیخ طوسی، ابن بابویه، بوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، شیخ مفید، زکریای رازی، خواجه نصیرالدین طوسی، امام محمد غزالی و دهها، بلکه صدها تن از دانشمندان، عالمان، فقیهان، شاعران، نویسندگان و مورخان بزرگ بوده و هست که در حوزه‌ها و مدرسه‌های قدیم درس خوانده و کتابها نوشته‌اند...

... اما از سال ۱۲۶۸ هجری که دارالفنون به همت والای امیرکبیر مرد مجاهد ضد استعمار و خیر خواه تأسیس شد، بنابراین بود که ما دبیر بار دوران شکوفایی علمی خود را آغاز کنیم و چنان درین راه پیش رویم که نه تنها از دانش‌های نوین بهره‌مند شویم، بلکه با پشتوانه دانش اسلامی خود از بیگانگان هم بی‌نیاز شویم و دیگران را نیز بهره‌مند سازیم. دوران فترت علمی خود را جبران کنیم و ولی دستهای مرموز سیاستهای ضد دین و افراد خائن به ملک و ملت نگذاشتند به راه خود در شویم و پیش رفتیم... باری: «شرح این هجران و این خون جگر، این زمان بگذارد تا وقت دیگر»...

آثار این بزرگمردان و علاقه‌مندان به دانش‌اندوزی، آن مشتاقان خدمت به ابناء وطن اسلامی در دانشگاه‌های دانشی کتابهای درسی آموزش و پرورش، که به همت «سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی» و به ابتکار برادر دکتر «غلامعلی حداد عادل» معاون وزیر و رئیس سازمان در طبقه فوقانی «سازمان پژوهش» و همزمان با سالروز شهادت معلم بزرگوار، استاد شهید مطهری و در آغاز هفته معلم در روز سه‌شنبه یازدهم اردیبهشت ماه ۶۳ گشایش یافته، جمع است و بدنی و قابل تأمل.

بدین این نمایشگاه که نمایانگر مسیر کتابهای درسی از یکصد و بیست و هفت سال قبل تاکنون است، ما را با بسیاری از راز و رمزها و فراز و نشیبهایی که بر ما و کشور اسلامی ما و مدارس ما گذاشته است آشنا می‌کند.

یکی از کتابهای درسی قدیم را بر می‌داریم: نام آن کتاب «اقبال ناصری» است. در زمان ناصرالدین شاه قاجار چاپ سنگی شده. قطع آن جیبی است. کتابی است بسیار پر مطلب و مفید. کتکول مانند همه چیز دارد. علم‌الاشیاء، حساب، سیاق عربی، و... آنچه یک فرد را در زندگی به کار می‌آید. نویسنده با فروتنی بسیار خود را چنین معرفی می‌کند: «... این بنده شرمند هم که یکی از فارسیان متوقف کرمان و بدلول برعکس نهند نام زندگی کافور. مسمی به افلاطون و از خانه زادان دولت ابد مدت قاهره و نعمت پروردگان...» است.

افلاطون با سادگی و صمیمیت خاص با بچه‌ها سخن می‌گوید و چیزها می‌آموزد: «چیش یا بز تر آن بزغاله را بین چه طور شیر می‌نوشد - آن چیش را نگاه کن چگونه علف می‌خورد - گوسفند دو جنسند - بزبند و میشینه - هر دو جنس تر و ماده دارند - تر بز را چیش می‌گویند - دو ساله‌اش را دوبر نامند - ماده‌اش بز خوانند - بچه‌اش را بزغاله سرباند - بزغاله را کهره هم می‌گویند

شیر هم از بز میدوشند - ضعیف مزاجان مینوشند - شیر بز لطیف است - از شیر ماست میسازند - ماست را دوغ میکنند - از دوغ کره میگیرند - دوغ را جوشانده کتک میشود - کتک را بترکی قروت گویند - از آب کتک ترپ میسازند - ترپ را به ترکی قره قروت گویند - و...

تاملنا کن آن بره چه قدر خوش گل است - کنار مادرش ایستاده - بی‌اذن او شیر نمی‌خورد - مادرش هم او را دوست می‌دارد - پدر و مادر هم ما را دوست می‌دارند - ما هم باید آنها را دوست داشته باشیم - هر چه می‌فرمایند بشنویم - و اطاعت کنیم - فرمان بردار باشیم تا خدا از ما خشنود باشد - به ما بزرگی دهد - روزی دهد - تندرستی بخشد -

مؤلف سبب تألیف این کتاب را چنین بیان می‌کند: «... مقصود از ترتیب این ترکیب اظهار فضیلت و انشاء نیست، بلکه مخصوص دانش‌اندوزی و فرهنگ‌آموزی کودکان پراخور سن آنان و مراتب فهم و زبان ایشان به بدلول فرمایش جناب مولوی معنوی علیه الرحمة والثناء (متنوی) چون که با کودک سرو کارت فتاد - پس زبان کودکی باید گشاد. مرتب گردیده...»

نویسنده از آموزشهای دوران خود یا لحنی انتقادآمیز، چنین یاد می‌کند: «... کودکان را پس از یاد دادن الفباء خط نستعلیق، به کتب کذب‌آمیز عشق‌انگیز و ناهنجارهای لاطایل امثال کتاب شبروبه و حیدر بیگ و حسن کرد را می‌گذارند و کودکان هم طوطی‌وار مطالبی را

می‌خوانند که موجب اغتشاش و اختلال ذهن و حواس آنها گردیده و از درک علوم غریبه و فنون عجیبه باز می‌مانند».

مؤلف پس از سخنان مفید و اندرزهای سودمند که بر دل و جان کودک می‌نشیند حروف الفبا، حروف مختص زبان عربی، مخصوص زبان فاسی، هجاها، علامات اختصاری برخی عبارتهای عربی مانند: (ص = صلوات الله علیه) (ره = رحمة الله) (انشر = انشاء الله) (صلعم = صلوات الله علیه وآله وسلم) (رضم = رضی الله عنه) (م = مقدم) (خ = مؤخر) (ع = مصراع) و سپس ماههای عربی اسلامی، (ع ۱ = ربیع الاول) (ع ۲ = ربیع الثانی) (ج ۱ = جمادی الاول) (ج ۲ = جمادی الثانی) (الف = الفی الآخر) را یکی بعد از دیگری به بچه‌ها یاد می‌دهد.

سپس اسامی میوه‌ها، روزهای هفته به زبان فارس، فصول اربعه، اسامی شهر عربیه را از صفحه ۲۰۸ به بعد، سیاق دینار، مقیاسات، غاز، عباسی، شاه، تومان و... اسامی، عشرات، مات، الوف و بعد الوف الوف، و بعد معرفی کتاب (بحر الجواهر) در تعریف علم سیاق را به تفصیل آغاز می‌کند، بعد اسامی سالهای نرکان را معرفی می‌کند: سیبجان نیل (سال موش) توشقان نیل (سال خرگوش) و... مقداری صرف و نحو عربی می‌آموزد، ضمائر متصل و منفصل و بسیاری مطالب دیگر.

در آخر کتاب سه بیت شعر از قول (غفرالادب) میرزا سید مرتضی زیدشراسته که با مؤلف ملاقاتی داشته است نقل می‌کند:
چندان از این کتاب مستطاب کدراودرج است پس درخوشاب
دانش آموزان اگر آگه شوند برتوبار جودشان همچون سبحاب

چون مسمی گشت بر «اقبال شاه» جاودان ماند الی یوم الحساب
در پایان تاریخ اتمام کتاب را بدین سان نقل می‌کند: «سورخه جمادی الثانیه سنه ۱۳۰۲ من الهجرة النبویه (ص) مطابق با چهارم مهرماه سنه ۱۳۵۴ یزدگردی موافق با قیرواری سنه ۱۸۸۵ عیسوی) و منظورش آشنا کردن بچه‌ها با تمام تاریخهای معمول (هجری - یزدگردی - عیسوی) بوده است

مزایای آن: پر بار بودن کتاب از همه نوع مطالب مفید و آموزنده برای یک جوان صاحب خط و ریض و آشنا به (حساب و کتاب) و نحوه نثرها و القاب منشیانه خاضعانه و... است.

عجب مهم کتاب: در هم بودن مطالب از همه دست و ازمین شاخ به آن شاخ پریدن نوجوان محصل و ذوقنون شنیدن وی و ذوقن نبودن و این خواسته روزگار بوده است که می‌خواسته‌اند میرزا بنویسهای همه کاره و در عین حال باسواد تربیت کنند که به کار دولت ابد مدت آیند و به آب و نانی برسند.

چاپ کتاب شایسته نیست، نملق‌های مهوع که شایسته کتابهای درسی نیست در آن راه پیدا کرده است روح عجز و لایه به فراوانی در آن دیده می‌شود. از جمله عرض حال به پیشگاه همایونی و... با این همه کاری و کتابی است مفید و ارزنده حتی برای روزگار ما. اصطلاحات و لغاتی دارد که ما را از جهت آشنا شدن با اسناد و مدارک گذشته یاری می‌کند هر چه هست انعکاس روزگار خود و آیینة تمام نمای زمان است.

۲ - از روشهای خوبی که در این کتاب دیده می‌شود این است که نویسنده می‌خواهد به هر مناسبی چیزهایی به بچه‌ها یاد دهد.

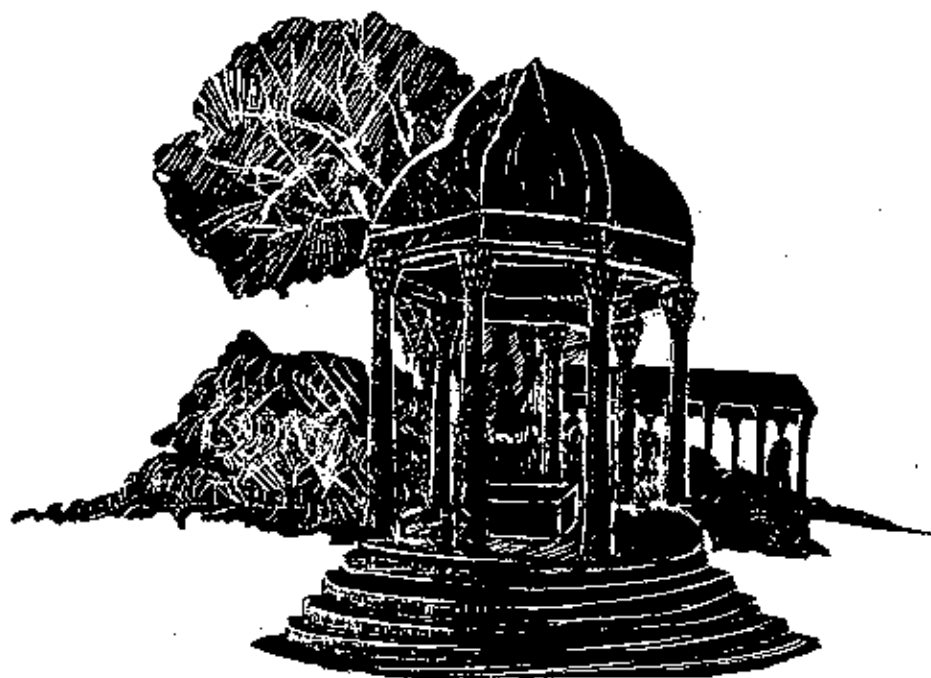
فیلسوفی را اسیر گرفتند مردی خواست او
را بخرد از او پرسید که به چه درمی‌خورد؟ فیلسوف
گفت: به درد آزادی.
به نقل از خواندنیهای ادب فارسی
راغب اصفهانی

گر آنجانی بر آدبی مسی کرد عزیز می او را
ملاحت نمود او گفت چه کنم آب و گل سرا چنین
سرشته‌اند. گفت آب و گل را نیکو سرشته‌اند. اما
لگد کم خورده است.

لطایف الطوائف مولانا فخرالدین
علی حنفی

شعر حافظ را هر کس مطابق آگاهی و شناخت خاص خود تعبیر می‌کند. و از آنجا که تفسیر و تاویل بدون ضابطه و معیار، یقیناً راه به دهی نخواهد برد، نویسنده مقاله کوشیده است تا به کمک منابع و مآخذ عرفانی مشکلات این غزل حافظ را که در کتاب فارسی سال چهارم عمومی هم آمده است بشکافد و لااقل برای خود حل کند. امید است همکاران گرامی، از سر توجه و عنایت بدان بنگرند.

با حافظ



در کلاس چهارم
دیپستان

۱. دیدلی در همه احوال خدا با او بود
او نمی‌دیدش و از دور خدا را می‌کرد
۲. این همه شعبه‌خویش که می‌کرد اینجا
سامری پیش عصا و ید بیضا می‌کرد
۳. گفت آن یار کز گشت سردار بلند
جرمش این بود که اسرار هویدا می‌کرد
۴. فیض روح القدس از باز مند فرماید
دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می‌کرد
۵. گفتش سلسله زلف بتان از پی چیست؟
گفت: حافظ گله‌ای از دل شیدا می‌کرد

۱. سالها دل طلب جام جم از ما می‌کرد
وانچه خود داشت ز بیگانه تقنا می‌کرد
۲. گوهری کز صدف کون و مکان بیرون است
طلب از گمشدگان لب دریا می‌کرد
۳. بشکل خویش بر پیر مغان بر دم دوش
کو به تأیید نظر حلّ معنا می‌کرد
۴. دیدمش خرم و خندان، قدح باده به دست
واندر آن آینه صدگونه تماشا می‌کرد
۵. گفتیم این جام جهان بین به تو کی داد حکیم
گفت آن روز که این گنبد مینا می‌کرد

الف: هدف

۱ - آشنایی بیشتر با حافظ.

۲ - تحلیل از خود بیگانگی و علل آن.

۳ - آشنایی با اصطلاحات عرفانی.

۴ - توجه به هدایت و مشیت حضرت باری.

ب: مشخصات شعر.

۱ - قالب: غزل.

۲ - وزن: بحر رمل متن معیون اصلم مسبغ = فاعلاتن.

فعلاتن. فعلاتن. فعلان

— U — — U U — — U U — — — —

۳ - قافیه:

الف: کلمات قافیه: ما، تما، دریا، معما و...

ب: حروف قافیه: مصوت «آ» در: ما، تما، دریا و... که «روی» نامیده می‌شود.

۴ - ردیف: چون روی «آ» در این غزل از ظنین کوتاه و گذرایی برخوردار است. شاعر ناگزیر، برای جبران این نقص موسیقایی، بلافاصله از دو هجای «سی کرد» به عنوان ردیف استفاده کرده است.

۵ - هماهنگی‌های صوتی: (Alliteration) گاه تکرار متناسب صامت‌ها و مصوت‌ها، ظنین گوشنوازی ایجاد می‌کند. حافظ به اعتبار داشتن آگاهی فنی از موسیقی؛ به رمز و راز هماهنگی‌های صوتی و ظنین متناسب آن، آگاهی دقیق فنی داشته است. مثلاً در این دو بیت:

خیال خال تو با خود به خاک خواهم برد

که نا زخال تو خاکم شود غیرآمیز

غزل ۲۶۶ *

رفیق خیل خیالیم و همنشین شکیب

قرین آتش هجران و هم قران فراق

غزل ۲۹۷ *

از هماهنگی‌های گوشنواز صامت‌ها و مصوت‌های «خ»، «ق»، «ش» و «آ» استفاده کرده است.

هماهنگی‌های صوتی در غزل، ما نحن فیه، هر چند در دستگامی ضعیف، عبارتند از: «آ» در بیت اول، «ن» در بیت دوم.

«ش» در بیت سوم، «ن» در بیت پنجم، «ش» در بیت هفتم، و «آ» در بیت هشتم، وزن، قافیه، ردیف و هماهنگی‌های صوتی را، اصطلاحاً گروه موسیقایی شعر می‌گویند.

ب: معنی، تفسیر، صنایع لفظی و معنوی.

۱ - دل: (ابهام) ۱ - قلب ۲ - مخزن اسرار حق (فرهنگ اصطلاحات عرفانی)

۲ - طلب کردن: (مصدر مرکب که به ضرورت، جدا از هم استعمال شده‌اند) خواستن چیزی، جستجو کردن از چیزی که در وجود جستجوگر هست و اگر در خارج بطلبند، نیابند (فرهنگ اصطلاحات عرفانی)

۳ - جام جم: (اضافه توضیحی) جامی که در ادب فارسی به نام‌های: «جام گینی نمای»، «آینه گینی نمای»، «جام جهان نمای»، «جام جهان آرا»، «جام جهان بین» و «جام عالم بین» به کار رفته است. چنین جامی، در شاهنامه متعلق است به «کیخسرو». فردوسی در داستان بیژن و منزه، پس از تشریح زندانی شدن بیژن به امر افراسیاب در چاه و جستجوی گیو پدر وی و مابوس شدن او، در عنوان: «دین کیخسرو بیژن را در جام گینی نمای» گوید:

پس آن جام برکف نهاد و بدید

دو هفت کشور همی بنگرید

همی بودن‌ها بدو اندرا

بدیدی جهاندار و افسونگرا

در قرن ششم، به مناسبت شهرت جمشید پشدادی و انتساب پدایش شراب به زمان او، «جام کیخسرو» را «جام جم» و «جام جمشید» گفتند. اما از دیدگاه صوفیه و در این غزل، استعاره است از وسیله کشف رازها و درک حقایق، معرفت.

۴ - آنچه خود داشت: گفتیم، شرط طلب آن است که مطلوب در وجود طالب باشد. به همین دلیل، «دل» جام جم را دارد، اما به دلیل عدم اطلاع و مشرف نشدن به مرحله «علم البتین» آن را از بیگانه، طلب می‌کند.

۵ - بیگانه: کسی که مشرف نشده و در مقام سیر و سلوک برنیامده و قدم در راه طریقت نهاده است. (کشاف اصطلاحات الفنون، به نقل از فرهنگ اصطلاحات عرفانی)

۶ - در بیت اول بین «جام» و «جم»، صنعت



مراعات النظیر و بین «خود» و «بیگانه» صنعت تضاد است.
 ۷ - تفسیر بیت اول: در حدود دوست سال پیش از حافظ،
 عطار نیشابوری آنچه را که امروزان «از خود بیگانگی»
 می‌گویند، در منظومه دلکش منطق الطیر با تحلیل و حوصله
 شگفت انگیز در سیر و سلوک مرغی که در به در به دنبال
 «سیمرغ» اند تاز می‌دهد که چگونه گروهی «غافل» به دنبال
 خود گم کرده خویش می‌گردند. عطار در پایان منطق الطیر
 می‌گوید:

«هم ز عکس روی سیمرغ جهان
 چهره سیمرغ دیدند آن زمان
 در تحریر جمله سرگردان شدند
 می‌دانستند این یا آن شدند
 خویش را دیدند سیمرغ تمام
 بود خود سیمرغ، سیمرغ تمام
 چون سوی سیمرغ گردندی نگاه
 بود خود سیمرغ از آن جایگاه»

در پایان راه چنین نتیجه می‌گیرد:
 تا که می‌رفتند، می‌گفتم سخن
 چون رسیدندش نه سرماند و نه بن
 لاجرم این جا سخن کوتاه شد
 رهرو و رهبر نماند و راه شد
 و حدود دوست سال بعد از این منظومه، رند شیراز مفهوم
 تمام آن را در یک بیت - همین بیت مطلع - گنجانیده است.
 روزبهان بقلی شیرازی هم در تفسیر جام جم می‌گوید:

در جستن جام جم، جهان پیومدم
 روزی نشستم و شبی نفومدم
 ز استاد چو وصف جام جم بشنومدم

خود جام جهان‌نمای جم من بودم
 ۸ - گوهری: (گوهر + ی = پسوند تکره مخصوصه، مفید معنای
 تشبیه) هر چیز گوهر مانند و گرانبها. مفعول برای فعل «طلب»
 می‌کرد» در مصراع دوم بیت دوم، فاعل «طلب می‌کرد» در
 بیت دوم: «دل» است در بیت اول
 ۹ - کون و مکان: عالم، جهان.

۱۰ - صدف کون و مکان: (اضافه تشبیهی) کون و مکان به صدف

که در بر گیرنده گوهر است، تشبیه شده.

۱۱ - بیرون بودن: نگنجیدن، فراتر بودن.

۱۲ - گوهری کر صدف کون و مکان بیرون است: گوهری که در
 عالم کثرات نمی‌گنجد.

۱۳ - دریا: (استعاره) هستی (فرهنگ اصطلاحات عرفانی) عالم
 انسانی کامل (رشف الالفاظ)

۱۴ - گمشدگان لب دریا: (استعاره) فلاسفه. از خود بیگانگان،
 گمشدگان. کسانی که برای رسیدن به عالم انسان کامل، راه
 انحرافی پیموده‌اند.

۱۵ - طلب می‌کرد: در بیت دوم نیز - مثل بیت اول - بین «طلب»
 و هنرگردش «می‌کرد» به ضرورت فاصله افتاده است.

۱۶ - گوهر، صدف، کون و مکان. از مقوله مراعات النظیرند.

۱۷ - تفسیر بیت دوم: ماهیت جام جم و گوهر در مصراع اول و

دوم یکی است. «دل»: در مصراع اول، آن را از «بیگانه» و

در مصراع دوم از «گمشدگان لب دریا» طلب می‌کند. این

استنباط که «گمشدگان لب دریا» همان فلاسفه‌اند، از آن

روی است که «دریا» اصطلاحاً به مفهوم «هستی» است که

مورد نظر و بحث فلاسفه از قدیم‌ترین زمان تا به حال است.

ضمناً در دیوان حافظ اثری و خبری و ذکری از فلسفه

مشائی نیست؛ اگر در بیتی هم «افلاطون» مورد پسند واقع

شده و شراب (= عشق) خم‌نشین را به او تشبیه می‌کند از

آن روی است که علم و حکمت افلاطون از سر چشمه عشق

آب می‌خورد و با آنکه آموزنده شیوه استدلال است، اما

سالمک طریق اشراق نیز می‌باشد.^{۱۳} در واقع حافظ از طریق

عشق می‌خواهد به اسرار هستی پی ببرد و نه از کوره راه

فلسفه که به زعم او مصمّای هستی با «حکمت»^{۱۴} گشوده

نخواهد شد. در این زمینه آیا می‌توان گفت که تهاافت

الفلسفه امام محمد غزالی حافظ را هم به دام انداخته

است؟

۱۸ - مشکل: مشکل در این بیت، همان عدم استشعار دل است از:

«آنچه خود داشت»؛ حافظ ماجرای این عدم استشعار را به

حضور حضرت پیر می‌برد.

۱۹ - بر: پیش، نزد.

۲۰ - پیر نغان: مرشد و راهنما، راهنمای طریقت. پیر خرابات.



خرابانی که در آنجا صفات مذمومه بشری را خراب و سالک را در مسیر الهی هدایت می‌کنند. پیر مغان اگر چه در لغت «پیرمبخانه و خرابیات» است، اما شرابی که در قدح دارد - در اصطلاح اهل طریقت - از مقوله «غلبات عشق» است. شرابی است که جمیع کثرات و تعینات وجودی ظاهری و امکانی و صفات و اعیان را از سالک دور و او را سرفراز عالم و آدم می‌سازد.

۲۱ - دوش: دیشب. قید «دوش» برای حافظ مناسب‌ترین ظرف زمان است؛ شاید به این دلیل که مهم‌ترین حادثه زندگی او: نجات از غصه، نوشیدن آب حیات، ترک قیود ظاهری و دست یافتن به مجلای حضرت عزت در شب برایش رخ داده است.

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند

و اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند

بیخود از شمشع پرنو دانم کردند

یاده از جام تجلی صفاتم دادند

غزل ۱۸۳

۲۲ - کو: که او «که» حرف ربط و مفید معنای تعلیل است.

۲۳ - ناپید: کمک. نیرو دادن.

۲۴ - نظر: فکر و اندیشه. نگاه.

۲۵ - به تأیید نظر: ۱ - با کمک و نیروی اندیشه. ۲ - با نیروی بصیرت و بینش ۳ - با نگاه و سر تکان دادن.

۲۶ - معما: مشکل (در این جا)

۲۷ - حل معما می‌کرد: مشکل را حل و فصل می‌کرد. (مثل «طلب می‌کرد» در بیت اول و دوم، بین «حل» و «هم‌کردش» می‌کرد)

فاصله افتاده است)

۲۸ - توضیح بیت سوم: در عرفان، داشتن «پیر» از ضروریات است. زیرا مشکلاتی که در راه سیر و سلوک برای مرید پیش می‌آید جز با ارشاد و رهبری پیر مقدر نیست.

۲۹ - خرم و خندان: قدح یاده به دست: گروه قیدی برای فعل «دیدم»

۳۰ - قدح یاده: تعبیر دیگری است از «جام‌جم» به اعتبار اینکه «یاده» و اسامی دیگر آن همه در عرفان عاشقانه، استعاره‌اند برای «عشق» و «غلبات عشق»: «قدح یاده در دست داشتن»

۳۱ - آن آینه: اشاره است به «قدح یاده» در مصراع اول. در عرفان عاشقانه هر پدیده‌ای که بتوان صفات و آثار حضرت عزت را در آن مشاهده کرد برای عارف، آینه جمال یار است.

۳۲ - صدگونه نشانها می‌کرد: صدها نوع و نمود از صور مفیدات را می‌دید. حافظ در این جا وحدت در کثرت را مطرح می‌کند. او معتقد است که وجود «واحد حقیقی» است و تمام اشیاء، نمودها و مظهرهایی هستند از تجلی او. برای رسیدن به لقاء الله و بارگاه حضرت دوست باید نمودها و تجلیات او را شناخت. عبدالرحمن جامی گوید:

«نور حقیقی یکی بیش نیست و آن نور خدای است و نور خدای منبسط و نامحدود و نامتناهی است و عالم تجلی نور اوست که به چندین هزار صفت تجلی کرده است و به این صورتها خود را ظاهر گردانیده است.

در کون و مکان نیست عیان جز یک نور

ظاهر شده آن نور به انواع ظهور

حق نور و تنوع ظهورش عالم

توحید همین است، دگر وهم و غرور

۳۳ - تفسیر بیت چهارم: شوق و ذوق عوارف الهی منبج به «وقت خوش» سالک می‌شود. اگر چه وقت خوش با «حال» موهبت است الهی که - ظاهرأ - بی‌نعمد سالک از جانب دوست بردل وارد می‌شود، اما خرم و خندان بودن پیر در این بیت به دلیل مشاهده صفات و مظاهر حضرت ربوبیت است در قدح یاده:

ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم

ای بی‌خبر ز لذت شرب مدام.

غزل ۱۱

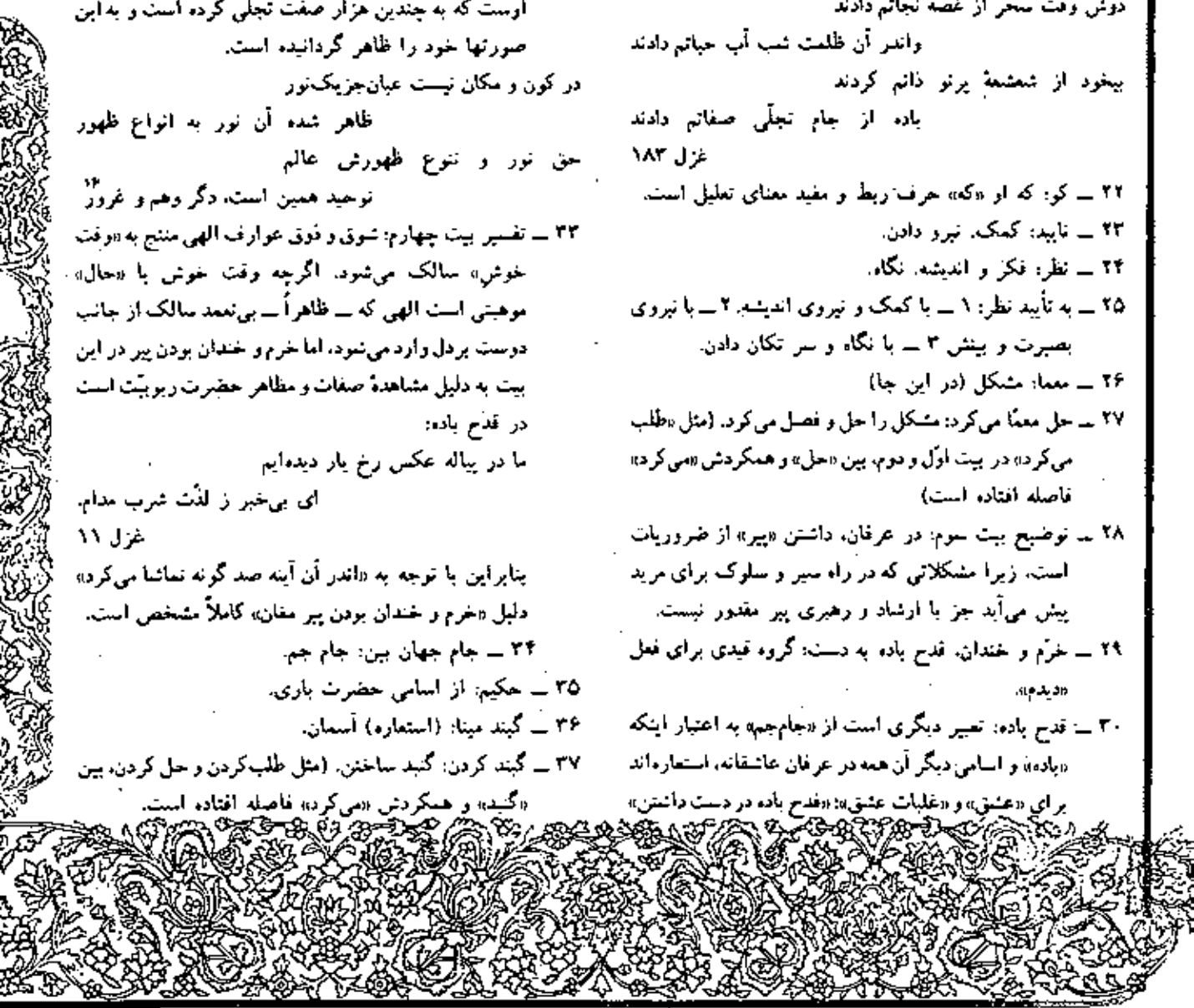
بنابر این با توجه به «اندر آن آینه صد گونه نشانها می‌کرد» دلیل «خرم و خندان بودن پیر مغان» کاملاً مشخص است.

۳۴ - جام جهان بین: جام جم.

۳۵ - حکیم: از اسامی حضرت باری.

۳۶ - گبند مینا: (استعاره) آسمان.

۳۷ - گبند کردن: گبند ساختن. (مثل طلب کردن و حل کردن، بین «گبند» و «هم‌کردش» می‌کرد) فاصله افتاده است.



۳۸ - تفسیر بیت پنجم: در زمینه اعطای معرفت از سوی حضرت باری، نجم‌دابه می‌گوید: «معرفت حقیقی جز از انسان درست نیاید زیرا ملک و جن، اگرچه در تعبد با انسان شریک بودند، اما انسان در تحمل اعباء (= سنگینی) بار امانت معرفت باز همگی کائنات ممتاز گشت که «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ». امام فخر رازی در تفسیر آیه مبارکه «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» می‌گوید: مقصود از کلمه «اسماء» همان صفات و خصوصیات اشیاء، نشان دهنده ماهیت و طبیعت آنهاست. یاد دادن نامها به آدم، دلالت بر وسعت نظر بشر و برتری دانش او بر فرشتگان دارد. بنابراین پیر در پاسخ حافظ می‌گوید: حکیم پس از خلق زمین و آسمان، معرفت (= امانت = جام جهان‌بین، وسيله کشف معرفت) را با یاد دادن «اسماء» به انسان یاد داد.

۳۹ - بیدل: نادان (لغت نامه) غافل (نظر دکتر سید جعفر شهیدی).
 ۴۰ - بیدلی در همه احوال خدا با او بود: به استناد آیات شریفه: «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» و «هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ» شخص غافلی خداوند را که در تمام طول عمر و در همه حال با اوست - در اثر غفلت و نادانی - نمی‌دید و همیشه کلماتی از قبیل «برای خدا» و «ترا به خدا» به زبان می‌آورد و از مرحله «قال» جلوتر نمی‌رفت.
 ۴۱ - خدا را: برای خدا، ترا [قسم می‌دهم] به خدا، «را» در این جا حرف اضافه و به معنی «برای» است.
 ۴۲ - می‌کرد: به جای می‌آورد.
 ۴۳ - خدا را می‌کرد: خدا خدا می‌کرد (= دم از خدا می‌زد) «برای خدا» به زبان می‌آورد، «برای خدا، به خاطر خدا» به جای می‌آورد.
 ۴۴ - توضیح نحوی «را» در زبان حافظ: بعضی به تصور این که «خدا را» غلط است آن را به «خدایا» تبدیل کرده‌اند، در صورتی که رد پای این «را»ی اختصاص را در اشعار رودکی هم می‌توان دید:
 هزار بار خدا را شفیع می‌آرم

ولی چه سود جو تو نشنوی «خدا را» را^{۲۲}

یعنی فایده‌ای ندارد زیرا تو «برای خدا» و «ترا قسم به خدا» می‌کنی شنوی از اشعار خود حافظ، نمونه فراوان می‌توان آورد:

- ۱ - دل می‌رود ز دستم، صاحب دلان خدا را
 در دا که راز پنهان خواهد شد آشکارا
 غزل ۵
- ۲ - عماری دار لیلی را که مهد ماه در حکم است
 خدا را در دل اندازش که بر مجنون گذار آورد
 غزل ۱۱۵
- ۳ - بگو که جان عزیزم ز دست رفت خدا را
 ز لعل روح فزایش بیخش آن که تو دانی
 غزل ۴۷۶
- ۴ - مکن از خواب بیدارم خدا را
 که دارم خلونی خوش با خیالش
 غزل ۲۷۹
- ۵ - دل از من برد و روی از من پنهان کرد
 خدا را با که این بازی توان کرد
 غزل ۱۲۷
- ۴۵ - این همه شمعده خویش که می‌کرد این جا، فاعل «می‌کرد»
 بیدل است در بیت ششم.
- ۴۶ - شعبده: حقه بازی، رباکاری و نظائر. نیرنگ.
 ۴۷ - سامری: موسی (ع)، مدت چهل روز به کوه طور رفت و در غیبت خویش هارون را به جانشینی انتخاب کرد. سامری از این غیبت استفاده نمود و قوم موسی را فریفت و برای آنها مجسمه‌ای به صورت گوساله ساخت و در درون آن لوله‌هایی تعبیه کرد به قسمی که چون باد از آنها می‌گذشت، بانگی شبیه بانگ گاو تولید می‌شد (اعلام قرآن ص ۳۵۸)^{۲۳}
- ۴۸ - بدبضا: یکی از دو معجزه موسی (ع) که چون دست در جیب می‌کرد و بیرون می‌آورد، نوری از آن پدید می‌گشت: «تَرَاعُ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاطِقِينَ»^{۲۴}
- ۴۹ - در بیت هفتم نیز بین «شعبده» و «همکردش» «می‌کرد» فاصله افتاده است.
- ۵۰ - این همه شمعده خویش که... حقه بازیهایی که آن نادان (= بیدل) می‌کرد یعنی خدای را که به او نزدیک بود یا او بود



نمی‌خواست ببیند، اما برای فریب خلق پیوسته کلمانی از قبیل «برای خدا» و «ترا قسم به خدا» به زبان می‌آورد. از همان نوعی بود که سامری، سازنده گوساله معروف، در برابر معجزات خدایی موسی عرضه می‌داشت.

۵۱ - بیت ششم و هفتم نقل قول پیر مغان است برای اثبات این واقعیت که «دل» در حقیقت «جام جم» را در درون خود دارد، اما به مصداق «بیدلی در همه احوال خدا یا او بود...» آنرا نادیده می‌بندارد و سامری وار دست به شنبده بازی می‌زند.

۵۲ - آن یار: اشاره است به حسین بن منصور حلاج.

۵۳ - از و گشت سردار بلند: دار از او سر بلند و مفتخر شد.
۵۴ - گفت آن یار کروگشت سردار بلند: قاعلی «گفت» پیر مغان است و به این دلیل راوی چنین بی‌ش است تا پرسش کننده بداند که: زبان سرخ سر سبز می‌دهد بر باد.

۵۵ - جرمش این بود که اسرار هویدا می‌کرد: «نقل است که شبلی گفت: آن شب [که منصور را بردار زدند] بر سر تربت او شدم و تا بامداد نماز کردم، سحرگاه سناجات کردم که: الهی! این بنده تو بود، مؤمن و عارف و موحد، این بلا با او چرا کردی؟ خواب بر من غلبه کرد، قیامت را به خواب دیدم و خطاب از حق شنیدم که: این، از آن باوی کردم که سر ما، یا غیر ما در میان نهاد» (تذکره الاولیاء، ص ۵۹۲)

۵۶ - فیض: تأیید

۵۷ - روح القدس: جبریل امین.

۵۸ - فیض روح القدس از باز مدد فرماید: تلمیح است به آیه ۸۷ از سوره مبارکه بقره: «وَأَنبَأْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَنَاتِ وَأَآبَدْنَاهُ رُوحَ الْقُدُسِ»

۵۹ - فیض روح القدس: تأییدی است که از سوی حضرت باری - توسط روح القدس - به حضرت مسیح شد.

۶۰ - دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می‌کرد: اگرچه این مصراع بیشتر ناظر است به این که آن حضرت - به فرمان حق - مردگان را نعمت زندگی می‌داد، اما معجزات دیگری هم داشته است: بینا کردن نابینایان، درخواست مانده و اجابت آن، ساختن مرغ از گل (اعلام قرآن، ص ۴۶۹)

۶۱ - مسیحا: شکل سغدی «مسیح» و «مسیحی»، در فارسی باستان

«مسیحی» است که در زبان عبری و عربی به گونه «مسیح» و «مسیح» درآمده. (جستار، ص ۱۶۹) در زبان سریانی «مسیح» را «سبحا» می‌گویند. «ا» در سریانی، در آخر کلمه، علامت اسم است و حکم «ال» تعریف عربی را دارد. (حافظ غنی، ص ۲۵)

۶۲ - تفسیر بیت نهم: محتوای این بیت با توجه به بند (۵۸) از هسین غزل و به مصداق آیه «وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» ناظر است به هدایت مشروط «دل»، و «بیدل» در بیت‌های اول و ششم از سوی حضرت باری.

۶۳ - گفتش: ضمیر «ش» برمی‌گردد به «پیر مغان»

۶۴ - سلسله: زنجیر.

۶۵ - زلف: گیسو. در اصطلاح عرفانی: مرتبت امکانیه از کثرات و تنیات (فرهنگ عرفانی)

۶۶ - سلسله زلف: (اضافه تشبیهی) زلف به زنجیر (مراتب امکانیه) تشبیه شده.

۶۷ - از پی: (حرف اضافه مرکب) از برای.

۶۸ - بتان: (جمع بت) (استعاره) معشوقگان. مظاهر عشق.

۶۹ - دل شیدا: دل دیوانه.

۱ - رک: حافظ و موسیقی. از: حسینی ملاح.

* دیوان حافظ به تصحیح علامه محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی.

۲ - سعد مین، مزدیسنا و ادب فارسی، ص ۴۵۵ به بند.

۳ - منوچهر، مرتضوی، مکتب حافظ، ص ۱۶۵.

۴ - رجوع کنید به شماره (۲) طلب کردن.

۵ - هرگاه سالک به شناخت محله تنیات برسد، آن را مرحله «علم البقی» گویند.

۶ - با توجه به بیت ششم حافظ.

۷ - منطق الطیر به تصحیح سعد جواد مشکور، ص ۲۷۵.

۸ - همان مآخذ، ص ۲۷۶

۹ - عبر الماشقین، به تصحیح هانری کربن و محمدمنین، ص ۲۹

۱۰ - به این دلیل تکرار مشخصه است که بعد از آن حرف ربط «که» با جمله‌ای که مفید معنای تخصیص است آمده.

۱۱ - از: شرف‌الذین، حسین بن الفس تبریزی، قرن هشتم. به تصحیح نجیب مایل هروی ۱۳۶۲

۱۲ - جز فلاطون خمشین شراب

سر حکمت به ما که گوید باز
غزل ۲۶۲

۱۳ - محمد علی فروغی، سیر حکمت در اروپا، ص ۲۰

۱۴ - که کس نگشود و نگشاید به حکمت این مصداق - غزل ۳



۷۰ - گفتمش سلسله زلف بتان از بی چیست؟ حافظ از پیر معان علت غایبی از آفرینش گسوی زنجیر گونه بتان را استعار می کند. پیر معان هم پاسخ مناسب را با اشارتی مختصر در مصراع دوم بیان می کند.

۷۱ - گفت حافظ گله ای از دل شبدا می کرد: گفت حافظ اندک شکاینی از دل دیوانه [اش] داشت

۷۲ - توضیح و تفسیر بیت دهم: به اعتبار ابعاد دو گانه معنای «زلف» پاسخ پیر می تواند دو تعبیر متمایز داشته باشد: ۱ - علت غایبی تکوین زنجیر زلف بتان را از پیر پرسیدم؛ در پاسخ گفت: چون حافظ از دل دیوانه اش اندک شکاینی داشت، زنجیر زلف را برای بستن چنین دیوانه ای آفریدند. (دیوانگان را با زنجیر می بستند) ۲ - علت غایبی آفرینش کثرات و تعینات را از حضرت پیر پرسیدم، در پاسخ گفت: چون حافظ از دل دیوانه اش شکایت دارد، عالم تعینات را خلق فرمودند تا زنجیر گونه دل دیوانه را مقید به فیود و متعلق به اعیان کند. (در این مورد پیر معتقد است که دلسته ما سوی الله، دیوانه ای بیش نیست)

۷۳ - تناسب و مراعات النظر در این غزل: معمولاً آوردن کلمه ای

که متداعی کلمه مناسب دیگر باشد، مراعات النظر نامیده می شود. مراعات النظر این غزل عبارتند از: جام، جم، خود، بیگانه، گوهر، صدف، کون، مکان، پیر، معان، حل، معما، خرم، خندان، قدح، باده، جام، گنبد، مینا، شمعده، سامری، عصا، بد بیضا، روح القدس، سیجا، سلسله، زلف، بتان.

۷۴ - ویژگیهای نحوی غزل: الف: استعمال فعل مرکب، در حالی که بین جزء اول و همکردش، فاصله افتاده است: طلب می کرد (در بیت اول، بیت دوم) حل می کرد (در بیت سوم) گنبد می کرد (در بیت پنجم) شمعده می کرد (در بیت هفتم) در مصراع دوم به قرینه حذف شده است. گله می کرد (در بیت مقطع)

ب: می کرد، در بیت ششم و نهم به عنوان فعل خاص (در اولی: به جای می آورد. در دومی: انجام می داد) و در بقیه ابیات، به عنوان «همکرد» استعمال شده است.
ج: «را» در بیت ششم به عنوان حرف تخصیص به کار رفته است.

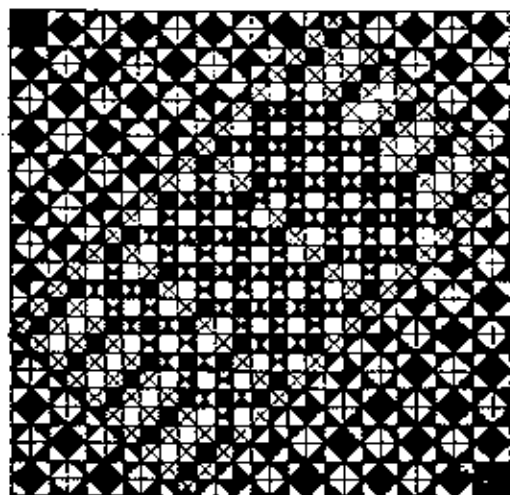
رحیم فوالنور

- ای خداوندان مال! الاعتبار، الاعتبار ای خدا خوانان قال! الاعتذار، الاعتذار دیوان به تصحیح مدرس رضوی، ص ۱۸۲
- ۲۳ - رجوع کند به حافظ، به تصحیح سید ابوالقاسم انجوری شیرازی.
- ۲۴ - دیوان اشعار چاپ مسکو، ص ۹
- ۲۵ - برای خدا، به خاطر خدا.
- ۲۶ - به خاطر خدا برای رضای خدا
- ۲۷ - برای رضای خدا، ترا قسم به خدا
- ۲۸ - [اشا را] به خدا قسم می دهم [بگویند].
- ۲۹ - نوشته محمد خزائلی، از انتشارات امیرکبیر.
- ۳۰ - قرآن کریم، سوره اعراف (۷)، آیه (۱۰۸)، و بیرون کشید دست خود را، ناگهان برای بینندگان نورانی نمود.
- ۳۱ - به تصحیح محمد استلانی، چاپ زوار.
- ۳۲ - نوشته محمد مقدم.
- ۳۳ - این حافظ که نام «دکتر غنی» را در پشت جلد دارد، حاوی تقریرات علامه محمد فروبی، به خط دکتر قاسم غنی است.
- ۳۴ - قرآن کریم، سوره نور (۲۴)، آیه (۲۴)، و خدا هر که را خواهد به راه راست هدایت کند.
- ۳۵ - به اعتبار حرف شرط دارد

- ۱۵ - اشاره است به این حدیث نبوی: تفکروا فی آله ولا تفکروا فی الله، کنوز الحقائق ص ۵۲، به نقل از احادیث منقوی، تألیف بدیع الزمان فردوسی، چاپ امیرکبیر، در تفسیر این حدیث شیخ محمود شبستری هم چنین می گوید:
- در آلا فکر کردن شرط راه است ولی در ذات حق محض گناه است بود در ذات حق اندیشه باطل
- معامل محضدان تحصیل حاصل
- گشتن راز، به تصحیح جواد نوربخش ص ۱۱
- ۱۶ - شرح رباعیات، طبع خواجهی ص ۷۹
- ۱۷ - مرصاد العباد، به تصحیح محمد امین ریاضی، ص ۲
- ۱۸ - قرآن کریم، سوره احزاب (۳۳)، آیه ۷۲، امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم و آنها از حمل آن سرباز زدند و از آن بترسیدند و انسان بار آن را به دوش گرفت.
- ۱۹ - قرآن کریم، سوره بقره (۲)، آیه (۳۱)، خداوند به آدم تمام نامها را آموخت، سپس آنها را به فرشتگان عرضه کرد و گفت: نامهای اینها را به من خبر دهید اگر راستگویند
- ۲۰ - قرآن کریم، سوره ق (۵۰)، آیه (۱۶)، ما از رگ گردنش به او نزدیکیم.
- ۲۱ - قرآن کریم، سوره حدید (۵۷)، آیه (۲)، او با شجاعت هر کجا باشد.
- ۲۲ - مقابله کند با خدا خوانان قاله در این بیت سناریا.

قطره‌ای از دریا

ترجمه تاریخ طبری



محمد جعفر یاحقی دانشگاه فردوسی مشهد

یکی از پرآوازه‌ترین تألیفات محمد بن جریر طبری (۲۴۴-۳۱۰ هـ) که در شمارهٔ پیشین بخشی از ترجمهٔ تفسیر او را آورده‌ایم، کتاب تاریخ‌الاحم والملوک مشهور به تاریخ طبری است. اصل این کتاب به زبان عربی تألیف شده، اما بخشهایی از آن در همان روزگار سامانیان توسط ابوعلی بلعمی، وزیر داندل منصور بن نوح سامانی به پارسی استواری ترجمه و تحریر شده است.

خاندان بلعمی (منسوب به بلعمان از قرای مرو) در قرن چهارم هجری از معروفترین خاندانهای علم و ادب خراسان و به دانش‌پروری و علم‌دوستی نامبردار بوده‌اند. از این خاندان با فرهنگ‌دو تن به نام آوازه‌ای درخور دست یافته‌اند: یکی ابوالفضل محمد بن عبدالله بلعمی است که در سال ۲۷۹ به وزارت امیر اسماعیل سامانی رسید و رودکی شاعر وی را ستایش کرده است. و دیگر پسر او ابوعلی محمد بن محمد بن عبدالله تمیمی بلعمی وزیر منصور بن نوح سامانی که به سال ۳۵۲ هـ در حین تصدی سمت وزارت ترجمهٔ تاریخ طبری را آغاز کرد. نظر به این که بلعمی بسیاری مطالب از کتب دیگر بر آن افزود، و بسیاری از بخشهای آن را در ترجمهٔ خود نیابرد، کتاب او از حالت ترجمهٔ صرف خارج شد و به صورت تألیف جدیدی درآمد. و به همین جهت به تاریخ بلعمی شهرت یافت.

این کتاب سالها پیش با تصحیح مرحوم ملک‌الشعراى بهار به طبع رسید و بعدها گزیده و خلاصه‌هایی از آن نیز چاپ شد. نسخهٔ خطی بسیار کهنی از بخشی از آن نیز در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی در مشهد موجود است، که به سال ۱۳۳۵ عیناً و به صورت عکسی به سرمایهٔ بنیاد فرهنگ ایران به چاپ رسیده است.

۱- در تیره‌های کهن گاهی پسر و پس منتم (مغول بواسطه) دو حرفه اضافه می‌آورده‌اند.

۲- حصار: دژ، قلعه، پناهگاه که شخص را از آسیب دشمن نگه می‌دارد.

۳- دهقانان در ایران قدیم طبقه‌ای از تجیب‌زادگان درجهٔ دوم ایرانی بودند که مقام اجتماعی خاصی داشتند و قوت و قدرت ایشان در این بود که ادارهٔ محل و شهر خود را به طور ارثی بر عهده داشتند. و بدون این که در امور سیاسی و نظامی مشارکتی داشته باشند، موظف به دفاع از شهر و دیار خود بودند.

۴- سعد بن ابی وقاص از صحابهٔ رسول و از سرداران سپاه اسلام که در بدر حضور داشت. قاصبه را فتح کرد و به شهسوار اسلام نامدار شد و سرانجام به سال ۵۵ هـ وفات یافت.

۵- زهراء: از فرماندهان سپاه اسلام که در قاصبه با سعد وقاص همکاری داشت.

۶- منجیق: ابزاری که بر بالای آن آلتی مثل فلاخن تعبیه می‌شد و در جنگها برای برتاب سنگ و آتش به طرف دشمن به کار می‌رفتند.

نثر بلعمی، ساده و خالی از حشور و زواید و در عین حساب استوار و پخته و نمونه بارز انشای قرن چهارم هجری است. بنابراین کتاب علاوه بر آن که از نظر تاریخی مهم، مورد اطمینان و طرف توجه است، از نظر گاه زبان و ادب پارسی هم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و جزو نخستین نمونه‌های نثر فارسی محسوب می‌شود.

اینک قطعه‌ای از کتاب ترجمه تاریخ طبری، مشهور به تاریخ بلعمی را که نمونه بارزی از دلآوری و جان‌بازیهای سربازان صدر اسلام و شیفتگان تعالیم ناب اسلامی است، از روی نسخه عکسی مذکور (ص ۱۲ تا ۱۶) با اندکی تصرف و تلخیص می‌آوریم، و به امید پیروزی همه حق‌طلبان عالم، به رزمندگان پیشیناز جبهه‌های نبرد پیشکش می‌کنیم.

فتح مداین و صنعت ایوان کسری

و این فتح مداین به خبری دیگر اندر، چنین روایت کرده‌اند که: چون سپاه از سواد بیرون آمد به ساباط آمد، و ساباط حصاری بود استوار و در پهلوئی آن حصاری بود دیگر، نام او انهرشیر. و اندر حصار ساباط دهقانی بود نام او سترداد. سعد زهره را پیش او فرستاد. آن دهقان با زهره صلح کرد و حصار بداد و سعد با زهره آهنگ آن حصاری دیگر کردند که نام او نهرشیر بود و به وی اندر، دهقانی بود نام وی شهریاران و این حصار استوار بود. او در حصار اندر بست و زهره بر در حصار بنشست با سپاه و سعد با او بنشست و منجنیق بساختند و آغاز بزدند حصار ویران کردن. و دو ماه آن جا ماندند و زهره آن جا کشته شد. و سبب آن بود که زره داشت به پهلو بر

دریده؛ آن روز وی را خواهش کردند که این زره مپوش، خوار داشت و فرمان نکرد.

تیری مفاجا^۸ بیامد بر آن دریدگی زره، و وی کشته شد، و رحمة^۹ الله^{۱۰} سعد قفقاع را به جای وی به پای کرد و حصار بست و غارت کرد.

و چون بزدجرد^{۱۱} بدید که سعد به ساباط و نهرشیر مشغول شد و هم اکنون به وی رسد، هرچه اندر مداین زن و فرزند بود، چه آن وی و چه آن رعیت، همه برگرفتند و روی به خلوان نهادند و هر خواسته که بود، به بها قیمتی تر و به پاه^{۱۲} سبکتر برداشتند و خاصگیان وی با وی بایستادند و مداین را حصار گرفتند. و مداین بر دو کنار رود دجله است، یک نیمه برداختند^{۱۳} و به دیگر نیمه شدند و چس^{۱۴} ببردند و بر نیمه خراسان آمدند و کشتیها و زورقها همه برگرفتند.

چون سعد فراز رسید با سپاه نیمه مداین نهی یافت از مردم و خواسته، و آن نیمه دیگر بر خویشتن حصار کرده بود و ایمن نشست. سعد گفت: چگونه کنیم؟ تدبیر کشتی کردن کردند. سلمان فارسی، رحمة^{۱۵} الله، گفت: تا نو کشتی سازی دو ماه اندر بیاید، و بدین دو ماه، اندر مداین خاک نماند، همه تهی کنند. گفتا: پس چگونه کنیم؟

به رود اندر چگونه گذریم؟ سواره که بیم غرق بود و دشخور بود، قفقاع بن عمرو گفت: آن خدای که ما را بر خشک همی نگاه داشت و نصرت داد به آب اندر، نگاه تواند داشت.

منادی بانگ کرد و گفت: کیست که امروز جان خویش و خان و مان خویش خدای را بخشد؟ سیصد مرد از بنی نیمه اجابت کردند، همه کمانها برگرفتند و نیز نیزه‌های دراز، و بر لب دجله آمدند و بانگ

۷- آغازین: آغاز کردن، شروع کردن، آغازین مصدر جعلی است و در فارسی امروز به کار نمی‌رود.

۸- فرمان کردن: پذیرفتن، قبول کردن.

۹- مفاجا = مفاجات: ناگهانی، بناگهان.

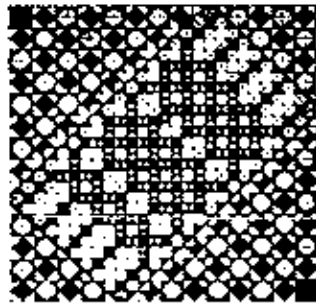
۱۰- رحمة الله: جمله دعائی به معنی: خدایش بیامرزد.

۱۱- بزدجرد: بزرگرم سوم آخرین پادشاه ساسانی که در سال ۶۵۱ میلادی برابر با ۳۱ هجری پس از شکست از سپاه اسلام در مرو به دست آسیابانی کشته شد.

۱۲- پاه، اگر انشایا، کاتب اصلی نیاند، به معنی: سنگینی و گرانی.

۱۳- برداختن: خالی کردن، تخلیه کردن.

۱۴- چس: بل.



کردند: بِسْمِ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، تَوَكَّلْنَا عَلَى اللَّهِ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، و اسپان به رود اندر افگندند: اسپان آشنا همی کردند.

چون از نیمه رود بگذشتند مردمان مداین آگاه شدند بیرون آمدند و لبهای رود بگرفتند تا بر نروان آمدن، پس هم اندر آن آب کارزار کردند به نیر، چون سعد دید که ایشان اندر آب با ایشان همی حرب کنند، گفتا: ای مسلمانان بسم الله: برادران خویش را یاری کنید، همه سپاه همین دعا بخوانند و اسپان به رود اندر افگندند، چون به نیمه رسیدند مردمان مداین بگریستند، روی آب ستور بود که آب پدید نبود، مردمان یزدجرد هزیمت شدند بگریختند و خواسته بماندند، پس آن نست هزار مرد به کشتیها و زورقهای که به دست ایشان آفیند بگذشتند و بنه و خیمه و ساز لشکر همه بگذاشتند و زدبگر سو آمدند، یزدجرد بر بام کوشک سپید بود همی نگر بست، گفت: این نه آدمیانند، این دیوانند، فرود آمد و بر اسب نشست و بگریخت، و سعد بر لب رود بایستاد تا همه سپاه به سلامت برآمد، و آن نبود الا از برکت دین بیغامبر علیه السلام، و یزدجرد تا حلوان هیچ جای نایستاد و مسلمانان به طلب تا چسپ نهر روان بیامدند.

و این ایوان کسری هنوز آن جا به مداین به جای است، و صفه‌ای است بزرگ صد آرش درازا و پنجاه آرش پهنا، از شهر بر یک بانگ به دشت بر، بنا کرده و دوازده ستون بر آورده است هر ستونی صد آرش از سنگ به جای خشت بخته خشته‌های سنگین تراشیده

است و ستونها بر آن بنا کرده، و میان هر دو ستون طاق زده و زبر طاق بر صفه‌ای و ایوانی بنا کرده همه از خشته‌های سنگین، و آن را کسری قیاد کرده است بنای وی، پدر انوشیروان، و آن از بهر آن کرده بود تا روز مظالم^{۱۳} بنشستی بر تخت زرین بدان ایوان اندر، و تاج بر سر نهادی و گفتی تا میان من و رعیت دربان و حاجب نبود که باشد که ستم رسیده‌ای را باز ندهند و مرا گرفتاری بود، تا هر کرا حاجتی بود بیایدی و به ملک آن حاجت برداری، و از پس او همه کس به مظالم آن جا نشستی، و پیش او به چهار روی اندر، دشت است، هر چه اندر جهان اسپرغم^{۱۴} است همه اندر آن دشت بشکفتی.

چون سعد لشکر را گرداگرد ایوان فرود آورد و خود به ایوان اندر، فرود آمد چون از اسب فرود آمد نماز فتح کرد، و نماز فتح نمازی است هشت رکعت، به هر رکعتی الحمد و سوره‌ی، و سنت بیغامبر است، علیه السلام، و خود بر نشست و به مداین اندر آمد به کوشک خاصه کسری فرود آمد، و آن را کوشک سپید خواندندی که دیوارهاش از بیرون و اندرون همه به گچ و شیر اندوده بود، و به روز و شب همی تافتی چون ماه بر آسمان، پس آن خزینه‌ها بگشادند، چندان خواسته بیرون آوردند که هرگز کس چندان خواسته به یک بار ندیده بود، آن خواسته همه سوی عمرو بن عمرو بردند، چه سعد وی را فرموده بود به غنائیم گرد کردن و قسمت کردن ناری همه نسخت کرد^{۱۵}، و قمعاع با خیل خویش به دم یزدجرد رفته بود^{۱۶} تا چسپ نهر روان و بسیار خواسته و اسیران آورده.

۱۳- مظالم: روز رسیدگی به شکایتهای شهروندان و مظلومان.
 ۱۴- یعنی: ایوان از چهار طرف روبرو دشت باز نمود.
 ۱۵- اسپرغم: سر غم.
 ۱۶- نسخت کردن: نوشتن، میبایه برداشتن.
 ۱۷- به دم کسی رفتن: به دنبال او رفتن، وی را تعقیب کردن.

۷- ترجمه: به نام خدا و سپاس خدای را، نیست حول و قوه‌ای مگر به خدای، کار خویش به کسی بازسیریم که زنده است و نمی‌میرد، خدای ما را پسنده است و تک پابندان و وکیل است: نیست حول و قوه‌ی مگر به خدای برتر و بزرگ.
 ۸- آشنا: شنا.
 ۹- مانع: به معنی متذکر آن، یعنی: گذاشتن، بجای گذاشتن، ترک کردن.
 ۱۰- انید: افتاد.
 ۱۱- سنگین: سنگی، از جنس سنگ.
 ۱۲- کسری: عرب خسرو، عنوان عام هر یک از شاهان ساسانی، و عنوان خاص خسرو انوشیروان.

من کتاب فارسی را چگونه تدریس می‌کنم

بسیاری از لغات و جمله‌های دروس در بخش توضیحات نوشته شده است ولی امکان دارد که معنی بعضی از لغت‌های نسبتاً ساده را فراموش کرده باشیم؛ در این صورت، با مطالعه دوباره درس، متوجه این نکته می‌شوم و از شرمندگی احتمالی در کلاس رها خواهم شد. اگر معنی جمله یا بیانی به ذهنم نرسد، از همکاران و دوستانم تلفظی با حضوری می‌پرسم. این خود، نوعی تحقیق است که عیبها و ندانسته‌های مرا برطرف می‌سازد و هیچ کس از تحقیق با پرسش درباره آنچه نمی‌داند، احساس حقارت نمی‌کند. حقارت واقعی و شخصیت دروغین، آن است که کسی، چیزی را نداند اما به دانستن آن تظاهر کند. از سقراط نقل کرده‌اند که می‌گفت: «اگر نمی‌توسیدم که مردم بگویند: سقراط همه دانشهای جهان را ادعا می‌کند، می‌گفتم که: هیچ چیز نمی‌دانم!» من هرگاه به دلیل دانسته‌های اندک خود احساس غرور کنم، به کتابخانه‌ای می‌روم؛ در آن جا با دیدن آنهمه کتابهای ناخوانده و مقایسه آنها با چند کتابی که خوانده‌ام، برآستی از نادانی خود شرمسار و از خواب غرور بیدار می‌شوم.

موضوع دیگری که در مطالعه کلی کتاب فارسی، مورد توجه من قرار می‌گیرد، این است که هدف هر درس را بشناسم تا در تدریس آن به مشکلی دچار نشوم. شناختن هدف درس، به اندازه‌ای مهم است که تدریس درس، بی توجه به آن هدف، ارزشی ندارد. بنابراین، درسهای مختلف کتاب را قبل از تدریس رسمی، یک بار بدقت می‌خوانم تا پی ببرم که هر درسی برای چه منظوری انتخاب شده است. به گمان بنده، هدف کلی درسهای فارسی را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

الف - یک هدف کلی که در تمام درسهای فارسی وجود دارد، این است که گنجینه‌ای از لغت‌های لازم را بتدریج و متناسب با ظرفیت حافظه و نیروی درک دانش آموزان، در اختیار آنان قرار می‌دهد تا بدین وسیله از سطح کلمات و جملات روزمره بالاتر بروند، زیرا هر قدر لغتها و اصطلاحات بیشتری در ذهن جای بگیرد، توانایی شخص در بیان اندیشه‌ها نیز بیشتر می‌شود.

هر کس در هر کاری به «ابزار» ویژه همان کار نیاز دارد؛ برای بیان اندیشه و شرح موضوعات علمی و ادبی و اجتماعی و غیره نیز «کلمه»‌های مناسب لازم است و درسهای فارسی باید این نیاز را تا حد زیادی برطرف سازد. در این جا یک پرسش مهم مطرح می‌شود که در این صورت، آیا بهتر نیست درسهایی انتخاب شود که لغات دشوار و اصطلاحات دور از ذهن در آنها فراوان باشد؟ بدبختانه گاهی شنیده می‌شود که بعضی از دبیران محترم ادبیات، پاره‌ای از دروس فارسی را به دلیل نداشتن لغات دشوار، مناسب نمی‌دانند و گمان می‌کنند که همه دروسها باید مانند گلستان و کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه و از این گونه

لازمه تدریس کتاب فارسی به نظر من این است که نخست، کمیت و کیفیت دروسها را دقیقاً بشناسم و هر درسی را با توجه به هدف و جایگاه ویژه آن، تدریس کنم. برای این کار باید پیش از ورود به کلاس، نوع درس، هدف درس، دشواریها، مفهوم کلی و معنی کلمه‌ها و جمله‌های آن را مشخص کنم.

ممکن است که بعضی از دبیران گرامی، مطالعه دوباره دروس را درخصوص کتابهایی که چند بار تدریس کرده‌اند، لازم ندانند و یا حتی آن را موجب کسر شأن خود بشمارند، اما من همیشه پیش از تدریس هر درس، آن را مرور می‌کنم تا هیچ‌گونه ابهامی در مورد لغت، معنی جمله‌ها یا ابیات و مطالب مربوط به آن، در ذهن باقی نماند، زیرا معتقدم که کسر شأن، هنگامی پیش می‌آید که مثلاً دبیر، معنی یک لغت را نداند و یا سخنی را اشتباه بر زبان آورد. مطالعه قبلی هر درس، اعتماد به نفس، تسلط و آرامش به من می‌بخشد. بدیهی است که معنی

کتابها باشند. به نظر بنده، این تصور درست نیست. دانستن لغتهایی که در طول زندگانی حتی یک بار هم مورد استفاده عملی قرار نگیرد، به چه درد دانش‌آموز می‌خورد؟ اگر دانستن لغت، به تنهایی ارزشی می‌داشت، به جای کتابهای فارسی، کتابهای لغتنامه را در اختیار دانش‌آموزان می‌نهادند. تازه، افزایش لغات جدید در هر کتاب باید با کلمات آموخته پیشین از جهت مقدار، تناسبی داشته باشد.

ب - بعضی از درسها، تنها بدین منظور برگزیده می‌شود که نمونه‌هایی زیبا و پاکیزه از نثر امروزی را نشان دهد و دانش‌آموزان را به دقت نظر در بررسی جوانب هر موضوع، انتخاب کلمات و بیان مطالب، راهنمایی کند و ذوق آنان را پرورش دهد. در هر یک از کتابهای فارسی، یک یا چند درس از این گونه هست مانند درس بیستم از کتاب فارسی سوم و درسهای ۷ - ۲۱ - ۲۲ - ۳۵ از فارسی چهارم.

متأسفانه بعضی از همکاران عزیز هنگامی که به این درسها می‌رسند، به دانش‌آموزان می‌گویند: «این درس چیز مهمی ندارد، خودتان بخوانید» و گاهی شنیده شده است که از وجود چنین درسهایی ابراز شگفتی می‌کنند! آری، این درسها را باید خود دانش‌آموزان بخوانند اما کار دیران گرامی به همین جا پایان نمی‌یابد. اگر درست بیندیشیم، درمی‌یابیم که در بعضی از این گونه دروس مجال سخن گفتن و بحث و پرورش استعداد و تلطیف عواطف دانش‌آموزان از درسهای دیگر بیشتر است. این جاست که یک دبیر باتجربه، از پیش، خود را آماده می‌سازد تا توجه دانش‌آموزان را به ادبیات جلب کند. در درسهایی که دانش‌آموزان پیوسته در تنگنای معانی لغات دشوار و جمله‌های پیچیده گرفتار می‌شوند، دیگر جایی برای درک محتوا و احساس زیبایی در بیان آنها باقی نمی‌ماند. بنابراین، من در چنین درسهایی می‌کوشم تا در حد توانایی خود، لطافتها و ظرافتهای ادبی را به دانش‌آموزان نشان دهم و ذوق هنری آنان را پرورش دهم و از خشونت‌های اندیشه و احساس آنان بکاهم تا دانش‌آموزان، پیش از هر چیز و هر مقام، «آدم» شوند و در نتیجه، بدر انسانیت در پهن دشت اندیشه‌ها پراکنده شود.

سود دیگر این گونه درسها این است که سبک نگارش نثر امروزی را نشان می‌دهد و ما می‌توانیم ضمن مقایسه این دروس با متنهای کهن اعم از مرسل یا مسجع و مصنوع، تفاوت آنها را باز نماییم و سیر تاریخی نثر را مشخص سازیم تا هر دانش‌آموزی بداند که امروز، نوشتن به سبک کلیله و دمنه و گلستان سعدی، پسندیده نیست. همان‌طور که مناسبات اجتماعی، ابزار زندگی، وسایل حمل و نقل، لباس، کیفیت خانه‌ها و شهرها و... در طول زمان عوض می‌شود، روش

سخن گفتن و نوشتن هم تغییر می‌کند. آنچنان که گویی زبان، موجودی زنده است که همگام با رشد و تکامل سایر کمیته‌ها و کیفیتها، رشد می‌کند و تحول و تکامل می‌پذیرد. به همین دلیل، بعضی از درسهای فارسی باید از نوشته‌های خوب معاصران انتخاب شود تا دانش‌آموزان از ادبیات زبان خود و شکل تکامل یافته آن بیگانه نباشند.

پاره‌ای دیگر از این گونه درسها مانند «شیوه و آزه‌سازی» در فارسی سوم و «زبان فارسی را دریابیم» در فارسی چهارم خود، جزئی از ادبیاتند، یعنی روش درست نگارش را تعلیم می‌دهند و از این جهت اهمیت بسیار دارند. در این جا می‌توانیم با توضیح بیشتر و بیان نمونه‌هایی در هر مورد، بسیاری از اشتباهات نویسندگان یا مترجمان ناوارد را نشان دهیم تا دانش‌آموزان روش صحیح نوشتن را بیاموزند و تمرین کنند و موارد نادرست را بشناسند.

ج - گروهی از درسها، اعم از نوشته‌های امروزی با آثار کهن، حامل پیامها یا نکات تربیتی، اخلاقی یا دینی هستند؛ به عبارت دیگر، این نوشته‌ها یا شعرها علاوه بر ارزشهای لغوی و ادبی، اصولاً برای ابلاغ یک پیام دینی یا دارای نتیجه‌های اخلاقی - تربیتی هستند مانند درسهای ۲، ۹، ۱۳، ۱۴، ۱۹، ۲۵، ۲۶، ۲۹، ۳۱ و ۳۲ از فارسی سوم و درسهای ۳، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۹، ۲۰، ۲۳، ۲۵، ۲۹، ۳۱، ۳۲ از فارسی چهارم. مثلاً درس سوم از کتاب فارسی چهارم، با عنوان «بازگشت به قرآن»، نوشته‌ای است ساده و امروزی و طبیعتاً بسیاری از دانش‌آموزان، خود می‌توانند آن را بخوانند و معنی کلمه‌ها یا جمله‌های آن را درک کنند؛ کار اصلی در خصوص این گونه درسها، عبور از سطح جمله‌ها به زرفای کلام است. حقیقت این است که اگر دبیر ورزیده‌ای بخواهد این درس دو صفحه و نیم و ساده را با توجه به هدف آن - که شناخت ارزشهای اجتماعی قرآن است - تدریس کند، به زمانی چند برابر زمان لازم برای درسهای کلیله و دمنه با مرزبان‌نامه نیاز دارد.

هریک از این درسها می‌تواند نردبانی برای عروج معنوی و انسانی دانش‌آموزان شمرده شود به شرط آن که جدا از کلمات و جمله‌ها، نکات آموزنده هر جمله‌ای را بازشکافیم تا از دل هر کلمه با عبارت، آفتابی زندگی بخش طلوع کند و راه دلها را به سوی حقیقت و انسانیت روشن سازد و همچنین راز پیشرفت جوامع مترقی و دلیل انحطاط ملت‌های عقب مانده را آشکار سازد.

د - بعضی از درسها، شرح حال بزرگان علم و دین و ادب است مانند درسهای ۱۸ و ۲۳ از فارسی سوم و درس ۱۲ از فارسی چهارم، خواندن این گونه دروس معمولاً برای دانش‌آموزان دشوار نیست ولی در حاشیه آنها صدها نکته و اشاره نهفته است و فرصتی مناسب به دبیر

می‌دهد تا ارزشهای علمی، ادبی، اجتماعی، سیاسی یا دینی این بزرگواران را خاطر نشان سازد و شوق به سوی تعالی و کمال را در دانش آموزان برانگیزد.

۵- منتخبانی که از متون کهن در کتابهای فارسی آمده به عقیده بنده برای چند هدف بوده است: نخست، برای آشنایی دانش آموزان با نمونه‌هایی از نثر و سبکهای مختلف نویسندگی در دورانهای پیش و فراگرفتن کلمه‌ها یا اصطلاحاتی که راه یافتن به محتوای آن آثار را آسان می‌سازد. ممکن است که گروهی از دانش آموزان در آینده بخواهند به کار تحقیق در متون کهن تاریخی، فلسفی، عرفانی، علمی و غیره بپردازند. قطعات منتخب به عنوان مثنوی نمونه خروار، می‌تواند آنان را در این مسیر راهنمایی کند.

دوم، این که جوانان کشور را با نمونه‌هایی از فرهنگ و تمدن گذشته ایران آشنایی کند و آنان را متوجه می‌سازد که باید برای آنچه سرمایه‌های معنوی، پاسداری راستین باشند. جوانان باید بدانند که فرهنگ و دین و دانش و ملیت در کشور ایران، چون فرزندان توأمان در گاهواره زبان فارسی رشد کرده و راه تکامل را پیموده‌اند. بی تردید کسی که شیوه‌های گوناگون نگارش را در ادبیات فارسی نشناسد، نخواهد توانست که از ترجمه‌های فارسی کهن از قرآن مجید یا دیگر کتابهای تاریخی، علمی، دینی، فلسفی، عرفانی و غیر آن بهره ببرد.

سومین هدف، به دست آوردن سودی است که از جهت تربیتی، تاریخی یا دینی در بسیاری از آثار نظم و نثر کهن نهفته است. شاید امروز با اینهمه پیشرفت‌های علمی و تکنیکی، قانون عدسیهای همگرا با قانون انعکاس صوت - آسان که در درس ششم فارسی سوم (اوایل قرن ۶ هجری) آمده است - عملاً کارساز نباشد، اما می‌تواند ما را در «بازگشت به خویش» و شناختن تلاشهای بناکنانمان یاری دهد تا شاید به خودآیین و مقام واقعی خویش را در این جهان پر آشوب به دست آوریم. اگر در نتایج عملی بعضی از متون علمی، در روزگار ما جای تردید باشد، از نتیجه‌های اخلاقی، اجتماعی و تربیتی بسیاری از متون انتخابی ابداً جای تردید نیست. داستانهای برگزیده گلستان سعدی، باب یرزویه طیب، نوشته‌های غزالی مانند «در شناخت نفس خویش» و بسیاری از دروس دیگر می‌تواند بهترین چراغ برای راه زندگانی جوانان باشد تا از انحرافات و لغزشهای احتمالی در امان بمانند. بنا بر آنچه گفته شد، من هنگام تدریس چنین درسهایی، صمیمانه می‌کوشم تا به اندازه توانایی خویش، دانش آموزان را با این هدفها آشنا سازم و به طور غیر مستقیم، پرتگاههای حیات آدمی را به آنان نشان دهم تا در هر طریقی که به سوی دانش گام برمی‌دارند، همواره خدا را در

نظر داشته باشند و شیطان هوسها و هواهای مادی را از خود برانند و در نتیجه، انسانهایی دانا و متعهد باشند.

و - درسهایی که در آغاز کتابهای فارسی به صورت شعر یا نثر آمده است، علاوه بر دارا بودن هدفهای عام ادبی، برای شروع کتاب با نام و ستایش پروردگار بزرگ و متوجه شدن به اوست. ممکن است که در بعضی از کتابهای فارسی، درس دوم به نعت پیامبر اکرم (ص) اختصاص داشته باشد.

مسلماً در این درسها، کم و بیش اشاراتی به آیات قرآن، احادیث، روایات و قصص دینی دیده می‌شود که شرح هر یک از آنها به غنای اندیشه و اندوخته دانش آموزان و استواری ایسان آنان کمک می‌کند و دلهايشان را به سوی واجب‌الوجود و کارفرمای جهان هستی متوجه و متمایل می‌سازد. بنا بر این بر فرض که خواندن و درک چنین درسهایی آسان باشد، نباید از کنار آنها بی توجه گذشت.

ز - معمولاً در هر کتاب فارسی، یک یا چند درس به تحلیل و معرفی یک کتاب یا افکار یک ادیب، فقیه، عارف یا دانشمند اختصاص دارد مانند درسهای ۴، ۳ و ۱۰ از فارسی سوم و درس ۱۸ از فارسی چهارم. در این قبیل درسها، من به روخوانی ساده فطانت نمی‌کنم. زیرا چنین درسهایی از جهت لغت و معنی دشوار نیست و تقریباً همه دانش آموزان قادرند که بدون اشکال آنها را بخوانند و درک کنند. بدین سبب، پیش از رسیدن به آن درس، اطلاعات دیگری را نیز درباره آن کتابها یا نویسنده آنها گردآوری و آماده می‌کنم و گاهی نیز از دانش آموزان می‌خواهم تا خود از جهاتی دیگر به افکار آن شخصیت‌ها توجه کنند و با کمک مآخذی که در کتابخانه دبیرستان هست، نوشته‌هایی فراهم آورند و در کلاس عرضه کنند.

ح - در غزل‌های حافظ، مولوی، سعدی یا در دیگر اشعار این بزرگواران یا شاعران دیگر، نکات و اصطلاحات عرفانی دیده می‌شود. شرح این اصطلاحات را نمی‌توان نادیده گرفت: از سویی دیگر چاره‌ای نیست جز این که عرفان اسلامی را به زبان ساده برای دانش آموزان شرح دهیم. زیرا در غیر این صورت، مفهوم واقعی بسیاری از شعرها برای آنان روشن نخواهد شد. من در این گونه موارد، نخست اصول اساسی عرفان را همراه با آیات و احادیث مورد استناد عرفا شرح می‌دهم و در میان سخن به مناسبت هر مقام و موضوع، اصطلاحات عرفانی کتاب را مانند: عشق، عقل، عاشق، عاقل، فراق، مستی، شراب، باده، جام، آینه، پیرو... مطرح و تعریف می‌کنم. در نتیجه، کلبدهای کلی را در اختیار دانش آموزان قرار می‌دهم تا در هر بیش که یکی از این اصطلاحات وجود داشته باشد، خود بتوانند گره دشواریهای آن را بکشند.

یکی از تمثیلهایی که می‌تواند محوری برای بیان عرفان و اصطلاحات آن باشد، داستان طوطی و بازرگان مولوی (فارسی چهارم) است. معنای بسیاری از بینهای این داستان آسان است اما اگر به عمق مفاهیم عرفانی آن توجه نکنیم چیزی جز یک داستان بی سر و ته برجای نخواهد ماند.

ط - تعدادی از درسهای کتابهای فارسی، در موضوعات تاریخ، جغرافیا، اصطلاحات ادبی و لغوی، داستانهای تاریخی، اطلاعات عمومی، انقلاب اسلامی و موضوعات علمی است. این گونه درسها جز یک یا دو درس، از متون کهن انتخاب شده است. در تدریس این درسها باید سبک نثر، زیباییهای ادبی، ارزشهای ادبی یا اجتماعی یا تاریخی و خلاصه، هر چه بتواند سبک ظاهری و محتوای آن را بهتر تفسیر و تحلیل کند، بیان شود؛ مخصوصاً لازم است که توجه دانش‌آموزان را به این گونه نوشته‌ها جلب کنیم و به آنان خاطر نشان سازیم که برخی ازین منها مانند شرح مکه یا اصفهان و نیشابور، چیزی جز خاطرات یا شرح سفر نویسندگان آنها نیست که امروز مورد استفاده ما قرار گرفته است.

بنابراین، اگر ما هم حوادث روزگار خود را به صورت گزارش یا خاطرات بنویسیم و در نگارش آنها دقت کنیم، ممکن است که در آینده مورد استفاده دیگران قرار گیرد و روشن کننده بسیاری از رخدادهای زمان ما باشد.

روش تدریس هن:

تا این جا بیشتر سخن از اهداف و نوع محتوای درسها در میان بود و ضمن بر شمردن هدفها، این نکته را روشن ساختیم که من هر درسی را با توجه به هدف آن تدریس می‌کنم. مسلم است که همین نکته، گوشه‌ای از روش تدریس مرا نشان می‌دهد. اینک روش تدریس خود را به طور کلی شرح می‌دهم:

دروس کتاب فارسی چنان که می‌دانیم تقریباً نیمی به صورت نثر و نیمی به شکل نظم است.

الف - درسهای متشور، که خود به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱ - درسهایی که به نثر امروزی و ساده است. این درسها در کتابهای فارسی دوره عمومی اکثریت دارد، مثلاً در فارسی دوم، ۱۲ درس، در فارسی سوم، ۱۵ درس و در فارسی چهارم ۱۰ درس به نثر امروزی است.

هنگام تدریس این دورس، من از دانش‌آموزان می‌خواهم تا به نوبت هر یک بخشهایی از آن را بخوانند. پس از خوانده شدن هر بخش، ابتدا درباره معانی لغات با جملاتی که در کتاب توضیح داده

شده باشد، شرح کافی می‌دهم و سپس به بحث درباره محتوا و هدف آن می‌پردازم و می‌کوشم تا دانش‌آموزان را در بحث راجع به درس شرکت دهم زیرا در این صورت، دقایق درس، بیشتر و بهتر در ذهن آنان استوار می‌شود.

هر گاه جمله‌های درس، ادبی و زیبا نوشته شده باشد، به ارزش هنری و ادبی نیز با نشان دادن موارد آن، اشاره خواهم کرد تا راهگشای دانش‌آموزان در طریق نگارش صحیح باشد.

در پایان، با کمک خود دانش‌آموزان به حل تمرین درس می‌پردازم. بدین ترتیب که آنان به نوبت بخشی از تمرین را پاسخ می‌گویند و چنانچه اشتباهی بکنند، از دیگران می‌خواهم تا پاسخ درست آن را بگویند و خلاصه، با راهنماییهای لازم، همه باهم تمرین را حل می‌کنیم.

نکته‌ای که در تمامی درسها اتم از نظم با نثر آن را فراموش نمی‌کنم، این است که قبل یا بعد از هر درس، شرحی کوتاه از زندگی علمی یا ادبی نویسنده درس و آثار وی بیان می‌کنم و گاهی اصل کتابی را - که درس از آن انتخاب شده است - با خود به کلاس می‌برم تا آن را به چشم ببینند. تجربه من نشان داده است که این کار موجب سهولت در یادگیری و ایجاد علاقه در دانش‌آموزان خواهد شد.

۲ - نثرهای مرسلی که از متون کهن انتخاب شده بخشی بزرگ از کتاب فارسی را اشغال کرده است. برای تدریس، این درسها را شخصاً شمرده و رسا و دقیق قرائت می‌کنم اما گاهی نیز از دانش‌آموزان که نمایل نشان دهند، می‌خواهم تا درس را قرائت کنند.

تمام آنچه در تدریس نثرهای امروزی گفته شد، در مورد این نوشته‌ها نیز به کار می‌بندم و علاوه بر آن، شرحی در خصوص سبک و ویژگیهایی دستوری آنها نیز واجب می‌دانم چون می‌تواند در فهم بسیاری از متون مشابه آنها به کار آید. مثلاً در درس هوشمنددی بوعلی‌سینا (فارسی چهارم) دو نوع از شکلهای کهن فعل ماضی استمراری آمده است: یکی شکل فعل ماضی مطلق همراه «ی» استمراری «دادندی» که فراوانست و دیگری، شکل ماضی مطلق همراه «مانی» که فقط یک بار در کتابهای فارسی دوره عمومی دیده می‌شود: «بیرون آمدمانی». در درسهای حسنگ وزیر و اموال رعیت (فارسی چهارم) دو سه بار شکلی کهن از فعل ماضی «آینده در گذشته» دیده می‌شود: «به پایان خواست آمد»، «خواست... به پای شود». اگر این گونه نکته‌های دستوری در جای خود گفته شود، هم درک معنی را آسانتر می‌کند و هم از لحاظ دستوری، بسیار زود در ذهن جای می‌گیرد. در نخستین سطر درس حسنگ وزیر (فارسی چهارم) حذفی صورت گرفته است که امروز دیگر معمول نیست و به همین دلیل اگر

در جای خود، آن را مشخص نکنیم، ممکن است ارکان و معنای جمله را در نظر خواننده معشوش و مبهم جلوه دهد: «فصلی خواهم نوشت» در ابتدای این حال بردار کردن این مرد و پس به سر قاصه شد. نویسنده از آخرین فعل جمله، فعل «خواهم» را به قرینه لفظی حذف کرده است. چنین حذفی در زمان ما مستبدیده و معمول نیست و به همین دلیل، ممکن است بسیاری از دانش‌آموزان خود متوجه این حذف نشوند و معنی دقیق جمله را در نیابند.

۳ - نثرهای مسجع یا مصنوع: این گونه درسه‌ها نسبت به سایر دروس در کتابهای فارسی عمومی بسیار کم است و حتی هم همین است. در فارسی دوم، ۲ درس، در فارسی سوم، ۳ درس و در فارسی چهارم، ۴ درس بیشتر نیست.

همچنان که قبلاً در بخش «ه» هدفهای دروس گفته شد، وجود این درسه‌ها برای آشنایی دانش‌آموزان با انواع نثرهای فارسی است. درست است که نثر مسجع و مصنوع در چند قرن خوش درخشیده است، اما شایسته نیست که برای دوره عمومی، متنهایی دشوار انتخاب شود که ارزشهای معنوی آنها در لفاظیهای پیچیده، گم یا دیرباب شده باشد. از این روی، بنده عقیده دارم که تعداد این گونه نوشته‌ها نسبت به سایر انواع نثر در کتابهای فارسی عمومی متناسب و کافی است و بیش از این، ممکن است که دانش‌آموزان را از ادبیات بیزار کند. بدیهی است که برای رشته فرهنگ و ادب، وضع کاملاً متفاوت است.

من در تدریس این درسه‌ها نیز، تمام آنچه را - که درباره نثرهای مرسل کهن گفته شد - به کار می‌بردم و علاوه بر آن، به سبک نثر و انواع سجع و هنرهای شاعرانه آن توجه می‌کنم. ناگفته آشکار است که در چنین درسهایی، شرح لغات و معنی جملات جایگاهی ویژه خود دارد و باید با دقت مورد توجه قرار گیرد، زیرا اصولاً در نثر مصنوع، کیفیت لفظی بر ارزش معنوی آن غلبه دارد.

شرح نکات خاص دستوری نیز نباید از نظر دور بماند چنان که بی‌توجهی به آنها ممکن است که حتی درک معنی جمله‌ها را دشوار سازد. مثلاً در باب برزویه طیب در فارسی چهارم نوعی حذف به قرینه لفظی وجود دارد که امروزه برای ما غیر معمول و ناآشناست: «... از برادران و خواهران مستثنی شدم و به مزید تربیت و ترمیم مخصوص گشت.» در این جمله شناسه اول شخص مفرد «م» در فعل جمله دوم به قرینه لفظی حذف شده است. همچنین در آخرین بند (پاراگراف) همین درس، فعل مرکب «مانند کردم» چند بار به قرینه حذف شده است که اندکی مسامحه، آنها را از نظر دور می‌دارد و بدین سبب، هنگام شرح درس بدان اشاره می‌کنم تا ابهامی در ذهن دانش‌آموزان باقی نماند: مواردی دیگر نیز از این قبیل کاربردهای خاص دستوری هست که

نیاید فراموش شود مانند نقش «ش» در این جمله گلستان سعدی: «یکی از متعلقان منشی بر حسب واقعه مطلع گردانید.»

پ - درسهای منظوم

درسهای منظوم را معمولاً خود من در کلاس قرائت می‌کنم بدین ترتیب که یک بار آن را از آغاز تا پایان می‌خوانم تا دانش‌آموزان ترتیب درست خواندن آنها را بیاموزند، سپس برای بار دوم، از دانش‌آموزان می‌خواهم تا هر یک به نوبت، تعدادی از بیتها را بخوانند. هنگام دوباره خواندن درس، بیتها را یکی یکی مورد بحث قرار می‌دهم: معنی لغات مهم و معنی کلی هر بیت را بیان می‌کنم و ارزشها و زیباییهای ادبی آنها را نشان می‌دهم، مثلاً اگر در بیت، یکی از صناعات مهم ادبی وجود داشته باشد، از کنار آن ناگفته نمی‌گذرم. به همین ترتیب، یکایک ابیات را تا آخر شرح می‌دهم. بعد به محتوای کلی درس توجه می‌کنم و هدف درس، نکات اخلاقی، تربیتی، اجتماعی، تاریخی، دینی و... آن را بیان می‌کنم. علاوه بر اینها، در درسهای منظوم، شرح نکات دیگری را نیز فراموش نمی‌کنم:

- نوع شعر و خصوصیات آن

- بحث درباره قافیه و ردیف آن

- شرح نکات خاص دستوری، مخصوصاً در بعضی از ابیات، شکلهایی خاص از موضوعات دستوری دیده می‌شود که ناگفته نباید گذاشت مانند انواع «که» در بیت اول صفحه ۵۶، بیت سوم و بیت آخر صفحه ۱۱۰ و بیت اول صفحه ۱۱۱ (فارسی چهارم عمومی) و نیز جایجایی کلمات در بعضی از بیتها که واقعاً موجب اشتباه می‌شود، مانند ضمیر «م» در بیت ۶ صفحه ۱۰۶، بیت ۵ صفحه ۱۸۶ فارسی چهارم و این بیت سعدی از فارسی اول:

مرا باشد از درد طفلان خیر

که در خردی از سر برقم پدر.
چنانکه قبلاً نیز اشاره شد، حل تمرینهای دروس نیز با کمک دانش‌آموزان در پایان هر درس انجام خواهد شد.

آنچه گفته شد، روش تدریس بنده بود و هیچ گاه ادعا نمی‌کنم که این، بهترین روش است. از همکاران گرامی درخواست می‌کنم نظریات اصلاحی خود را برای استفاده من و سایر همکاران به دفتر مجله بفرستند.

علی سلطانی گرد فرامیزی

به مناسبت درگذشت نابهنگام حسن منتظر قائم
خدمتگزار متعدد فرهنگ اسلامی و یار صدیق کیهان فرهنگی
یاد آن عزیز

برگی از دفتر خاطرات

مکه معظمه

■ نشیبه ۶۳۱۶/۱۰

«... امروز در محل کاروان، جوانی دیدیم آمد. نامش «حسن»
منتظر قائم». برادر آن شهید که دستنی خائن در جریان حمله طیس، او را
از ما گرفت. این را خودش گفت.
او را که ندیده بودم، این یکی را نیز. اما نامش را در شناسنامه
«کیهان فرهنگی» دیده‌ام. با «درخ صفت» و «آقا کمال» سرجمع،
می‌شوند همان سه‌بار دبستانی!

مغفول و جمع و جور و متواضع، آمد و چیزی خواست برای
کیهان فرهنگی همین‌ماه و درباره «شهید رجایی».
مقاله‌ای را که در مدینه نوشته بودم، خوانده بود. و مقاله اخیر
مکه را (۱۶) گفتم مجال نوشتن نیست. همان دو مقاله را خواست. حالا
که ساعت ۱۱ شب است، دارم آن دو مقاله را آماده می‌کنم. چنان
صحبت کرد که نتوانستم رد کنم. جوان است، اما زبان حرف زدن با
پیران را نیز بلد است. برای یک مقاله، گستاخی مثل مراد در بیت عتیق
پیدا کرده است! «.....»

مکه معظمه

■ یکشنبه ۶۳۱۶/۱۸

«... دو روز دیگر از مکه به جده خواهیم رفت و از آنجا به
نهران. سفر بکماهه حج پایان یافت... و چه زود!
امروز در حال بستن بار و بندیل بودم که حسن منتظر قائم آمد.
آن هفته آمده بود برای مقاله شهید رجایی و امروز برای اینکه تاریخ و
ساعت و شماره پرواز را بگیرد! عجب پشتکاری دارد این پسرک و
(*) برای حجاج بیت‌الله الحرام - در مکه و مدینه - همه روزه تشریح‌های زیراکس بنام
«خبرنامه» منتشر می‌شد. این دو مقاله در آن شریه درج شده بود

چقدر فکرش را این «کیهان فرهنگی» مشغول داشته است.....»
جده

■ سه‌شنبه ۶۳۱۶/۲۰

«... در آنسایه حجاج فرودگاه جده هستیم. همسفران، به دنبال
این که آخرین ریال سعودی را خرج کنند! من نشسته‌ام و مقاله کیهان
فرهنگی را مرور می‌کنم. همان که حسن منتظر قائم خواسته.....»

تهران

■ ۵ نشیبه ۶۳۱۶/۲۲

از کیهان فرهنگی تلفن کردند. سراغ مقاله را می‌گرفتند. هنوز
آشنایان نزدیک هم از آمدنم باخبر نشده‌اند. گفتند: آقای منتظر قائم از
مکه تلفن کرد و گفت که.....»

تهران

■ نشیبه ۶۳۱۶/۲۳

به دفتر «آقا کمال» تلفن کردم. گفتند به «بزرگ» رفته است به
تشییح جنازه یکی از دوستان. نامش؟ حسن منتظر قائم!
کعبه بود و سمنی بین صفا و مروه بود و حجر اسمعیل بود و مقام
ابراهیم بود و چهره مهربانی که لیخندی بر لب داشت و از من
می‌خواست که درباره شهید رجایی بنویسم و مرا در بیت عتیق چسبه
بود و....»

چه حالی داشته است این «آقا کمال» وقتی که نقش «حسن» را
در کوچه‌های «بزرگ» بر دوش می‌برده است و چه جان سختی دارم من و
چه دلی سنگی که نمی‌میرم و نمی‌ترکد از غم اینهمه عزیز و تازه تربیش،
غم مرگ «حسن» که در آخرین دیدار، «پدر» صدایم زد، آنجا که همه
بهم می‌گفتند: «برادر».

بادم باشد از «آقا کمال» بیرسم نقش عزیزم را به گلاب کدامین
اشک شستند. آنگاه که من به پهنای نمایی جویباران، در دل
می‌گیریم!

السلام علی‌الحسین (ع) و علی‌اولادالحسین (ع) و علی‌اصحاب‌الحسین (ع)....
محرم ۱۴۰۶ - تهران کیومرث صابری

گل آن جهانی است

نگنجد در این جهان

پانزدهم ۱۴۰۶، «آرش صابری فومنی» فرزند هم‌رزم عزیزمان کیومرث
صابری را همراه گلها با خود برد. سال دیگر که گلها می‌شکفتند
دست کیومرث را می‌گیریم و برای تسلی به دیدار گلها می‌رویم تا
پیام «آرش» را که از بهشت می‌آید، دوباره استشمام کند.
هیئت تحریریه

«سفر بارانی»

پدرم اینجا تنها بود
پدرم اینجا،
چون گلی بی‌ریشه،
می‌بزمرد
روی دوش پدرم
شهر سنگینی می‌کرد

پدرم،
اهل آبادی بود
مزره باران را می‌فهمید
چین پیشانی او با نفس سنبله‌ها
وا می‌شد
پدرم اینجا دق می‌کرد!

دل سبز پدرم
در هوای غریبه برپر می‌زد
پدرم،

ریشه در مزرعه داشت
ریشه در باران داشت
پدرم اینجا بی‌معنی بود

پدرم را بکشتب بارانها با خود بردندا

محمد رضا - عبدالملکیان

تشنگی دامنه داشت
قریه در حسرت باران می‌سوخت
خاک لَه لَه می‌زد
جوی در جوی، عطش می‌نوشید
کرت در کرت، ترک برمی‌داشت

پدرم، درد را می‌فهمید
وسعت فاجعه را حس می‌کرد

پدرم می‌دانست

که چرا

آسمان غمگینست

و نمی‌بارد هیچ

تب طوفان ملخ

وحشت سنگینی داشت

ریشه‌ها می‌خشکید

و زمین خاطره گندم را

به فراموشی داد.

در شب فاجعه مرگ گیاه

چار قاطر همه هستی ما را با خود

تا شب شهر کشاند

پدرم شهری شدا

از میان نامه‌های رسیده



۳ - ساری. برادر ایرج رضوی. مقاله شما برای بررسی و اظهار نظر به هیأت تحریریه فرستاده شد. این بیت روان و خوش معنی هم از شعر ارسالی شماست. گرد ملال از رخ شهر خموش رفت
عطر بهار آمد و پشت خزان شکست

۱ - آمل. برادر جواد توگلی بزاز نامه شما رسید. منتظر شعرهای بهتری هستیم.

۲ - نهران. برادر سیداسماعیل قاضی شیراز. نامه محبت‌آمیز و مقاله شما رسید. در صورت تأیید هیأت تحریریه، از آن استفاده خواهیم کرد.

مقام معلم

علم و تعلیم از نخستین اوستاد
یک چنین معلول بی علت خداست
سیرالاسراری است این آموختن
سینهها را ثانی سینه کند
میتوان در سایه آموختن
اول از استاد، یاد آموختیم
پس سوادآموز ما هم یاد باد
از پدر گر قالب تن یافتیم
ای معلم چون کنم توصیف تو
ای تو کشتی نجات روح ما
یک پدر بخشنده آب و گل است
«وَلَدُکَ» با «عَلْمُکَ» باو زوَجُکَ»
لیک اگر برسی، کدامین برترین
ما همه طفلیم و روحانی، پدر
آنکه با تو درس قرآن می دهد
ما جهان جاودان خواهیم و بس
این جهانهای موقت هرچه بود
آفرینش مکب است و کردگار
انبیا را هم خدای اوستاد
انبیا را علم ماکان و یکون
تا ظهور قائم، این دانش، قلیل
دین و کفر ما اساس علم و جهل
لیکن این خواندن، نوشتن واجب است
ای معلم ای چراغ رهنا
بیرم و موی سرم، برف تموز
صحبت آموزگاران یادباد

کو به ما آموختن را یاد داد
کونهاد افروز و بادآموز ماست
این به تاریکی چراغ افروختن
چشم نابینای دل بینا کند
گنج عشق جاودان اندوختن
پس، سویدای سواد آموختیم
کو بدما خواندن، نوشتن یاد داد
از معلم جان روشن یافتیم
چون خدا، مشکل توان تعریف تو
ای به طوفان جهالت نوح ما
یک پدر، روشنگر جان و دل است
هر سه را حق ابوت مشترک
آنکه دین آموزد و علم الیقین
کی پدر بدخواه باشد با پسر
با تو دارد جاودان جان می دهد
خواه باشد زودرس یا دیررس
مرگ را محکوم و در حکم نبود
خود مدیر و انبیا آموزگار
علم مطلق با کلید (وحی) داد
لیک رخصت نیست از میزان فزون
لیکن از آن پس سیل و سلسبیل
کار دیگر علم و جهل ماست، سهل
زانکه (اقرأ پاسم ربکم) موجب است
در ردیف انبیائی، مرحبا
یاد عهد مکیم در دل هنوز
یاد باد آن روزگاران یادباد»

تبریز - فروردین ۱۳۶۴ سیدمحمد حسین شهریار

سخنرانی برادر منصور استخری
 در سمینار سرگروه‌های ادبیات فارسی
 کشور تحت عنوان

معلم موفق کیست و رسالتش چیست؟

بسم الله الرحمن الرحيم

مطالبی که تحت عنوان معلم ادبیات موفق کیست و رسالتش چیست؟ به عرض همکاران گرامی و فاضل می‌رسد چیزی نیست که حضار محترم و به خصوص یاران عزیزی که سالیانی چند از عمر عزیز خود را در راه تدریس ادبیات و پرورش ذوق و شکوفاساختن استعداد فرزندان این آب و خاک صرف کرده‌اند با آن بیگانه باشند بلکه بیشتر سخنان و اعتقادات مشترک معلمان دلسوز ادبیات است.

مقصود از این سخنرانی بیشتر تذکر و یادآوری و انشاء الله فتح بایی است در برخورد اندیشه‌ها و تبادل تجربیات معلمانی که وظیفه سنگین آموختن فرهنگ و ادب وسیع اسلامی این سرزمین را بر دوش گرفته‌اند و می‌کوشند تا ادبیات در مسیر راست خود حرکت کند و در راه ساختن انسانهای والایی که جامعه انقلابی ما بدان نیاز دارد هر چه بیشتر به توفیق دست یابند.

در اینجا مناسب به نظر می‌رسد که بینیم که اصولاً تعریف ادب و ادبیات چیست؟ در تعریفات هرجائی آمده است: «ادب هر آن چیزی است که آدمی را از جمیع انواع خطا باز دارد» درباره علم ادب نیز این تعریف آمده است: «علم ادب یا سخن سنجی، در اصطلاح عبارت است از: معرفت به احوال نظم و نثر از حیث درستی و نادرستی و خوبی و بدی و مراتب آن. اصول علم ادب نیز عبارتست از لغت، صرف، اشتقاق، نحو، معانی بیان، عروض و قافیه و فروع آن، خط، قرض شعر، انشاء و از این قبیل.

بنابراین دامنه بسیار گسترده ادبیات در دو زمینه کاملاً مشخص و جدا از هم و هم در ارتباط با یکدیگر معلوم گردید و طبعاً رسالت عظیم معلم ادبیات هم روشن شد. بدین معنی که معلم ادبیات از یک سو باید اخلاق پسندیده انسانی و سیرت نیکوی اسلامی و توان تشخیص نیک از بد و ترقی منشی و شخصیت فردی و اجتماعی دانش آموز را در تدریس خود در

نظر داشته باشد و پیوسته مراقب باشد که شاگردش را در مسیری از زندگی فردی و اجتماعی قرار دهد که از همه خطاها دوری جوید و هم اصول و فروع ادب یعنی لغت و دیکته، انشاء و دستور را که در حقیقت وسیله و ابزار دست یافتن به اندیشه گویندگان و نویسندگان است به وی یاد دهد، فراموش کردن هر یک از این دو قسمت معلم ادبیات را از رسیدن به توفیق در انجام رسالتش باز می‌دارد.

البته توجه به اهداف اخلاقی و تعالی انسانی جزء اهداف و وظایف همه معلمان در همه رشته‌های درسی است اما توجه پیوسته بدین مهم از معلم ادبیات بیشتر مورد انتظار است. این معلم ادبیات است که باید با تلاش دلسوزانه و مستمر خویش «اهمیت زبان مادری را به عنوان وسیله تفهیم و تفهیم به دانش آموزان بشناساند و به آنان بیاموزد که: «زبان بیش از آنکه ابزار گفتار باشد وسیله اندیشیدن است و نمودار فرهنگ یک قوم» بنابراین عدم آگاهی دقیق از زبان موجب ضعف و ناتوانی اندیشه نیز می‌گردد و کسی که درست نپندیرد درست عمل نمی‌کند بنابراین هر ایرانی در هر دانشی که تخصص یابد ناچار است زبان مادری خود را بصورت دقیق بداند تا سهم بتواند افکار و عقاید خود را به روشنی و به راحتی به دیگران عرضه دارد و هم بتواند اندیشه‌ها و اعتقادات دیگران را از راه نوشته‌های آنها دریابد. این معلم ادبیات است که باید پایگاه والای فرهنگ اسلامی ایران را در میدان معارف جهانی به



دانش آموز خود بشناساند.

این معلم ادبیات است که باید مفاهیم بلند و انسانی نوشته‌ها و سروده‌های بزرگان ادب فارسی را برای شاگرد خویش با توضیح کافی روشن و مدلل سازد و به آنها ثابت کند که از این گنجینه عظیم و بسیارگسترده می‌تواند درسهای عظیم بیاموزد. فرهنگ و ادب فارسی از سرچشمه لایزال و جاودانه قرآن مجید و اسلام عزیز سیراب و بارور گشته است و همین معلم ادبیات است که باید بلافاصله فکر آنان را متوجه این مهم سازد که نباید یکباره در برابر کل جریان ادبیات تسلیم باشد و هر نوشته و شعر را فقط بخاطر آنکه ارزش ادبی دارد بپذیرند بلکه باید به آنها بیاموزد که هر چه را خواندند ارزیابی کنند و خوب و بد را از هم جدا سازند و درست در همین جا است که یکی از مهمترین وظایف و دقیقترین کارهایی که معلم ادبیات برعهده دارد، مشخص می‌گردد. زیرا همانطور که قبلاً نیز اشاره شد مقصود از تدریس ادبیات فقط یاد دادن لغات متن و نکات دستوری و معنی کردن اشعار و عبارات به صورت سطحی و برگزاری امتحان و دادن نمره نیست. بلکه هدف اصلی و مهم — با استفاده از ابزار کار که همان لغت، دستور و ... باشد — در تدریس ادبیات هدف دستیابی به مرحله‌ای از شناخت است که بوسیله آن بتوان به تجزیه و تحلیل و نقد افکار و عقاید و ریشه یابی این عقاید و افکار پرداخت و به عبارت دیگر معلم ادبیات با نشان دادن نقاط ضعف و قدرت مطالب قابل دفاع و غیر قابل دفاع در آثار شاعران و نویسندگان به دانش آموزان، مسائل ادبی را به صورت جدی و قابل تأمل مطرح می‌سازد.

رسالت مهم معلم ادبیات در این است که با تحلیل دقیق و علمی و بینش انسانی — اسلامی خود به شاگردانش بیاموزد که فریب ظاهر سخنان موزون و مقفی و زیبا و در عین حال آغشته به زهر کشنده مدح شاعری چون عنصری را نخورند و مواظب باشند که در پس پرده کلمات مطمئن و قصاید غزلی اینگونه شاعران، چه لثامها و وزگیهای ضد انسانی وجود دارد. و همچنین این معلم ادبیات است که باید بشناساند چهره‌هایی چون آن علوی قیادبانی یا آن شاعر از بند مدح چسته — ستایی غزنوی — را که ناگهان به چنان جهشی در تعمق و تفکر و اعتقاد دست یافتند که هر دو یکباره از همه زندگی گذشته خود گریزان شدند و راهی تازه برگزیدند. آن یکی همه رنجها و سختیها را به جان خرید و در گرانقدر لفظ دری را به پای خوکان نریخت و آن دیگر عارفی بزرگ و نامدار و شایسته ستایش همه انسانهای والا گردید. نامشان گرامی هست و باد.

اما چه شد که اینگونه شد و چرا شد؟ چه کسی باید این حقایق را بجز معلم ادبیات برای شاگردانش روشن سازد؟ اگر درس ادبیات در کلاس بدینگونه مطرح گردد بعید به نظر می‌رسد که شاگردان حتی متوجه گذشت زمان شوند. اما اگر گاهی می‌بینیم که از اوّل ساعت درس شاگردان نگران تحمل مدت درس هستند شگفت نیست زیرا در تدریسمان فقط معنی لغت گفته‌ایم و شعر با نثر را دست و پا شکسته معنی کرده‌ایم که البته کار مهمی انجام نداده‌ایم و اغلب خود شاگردان هم می‌توانند تا این اندازه گلیم خویش را از آب بیرون بکشند پس معلم در این میان چه کاره است؟ عاملی که موجب اتلاف وقت می‌گردد. آخر اگر قرار باشد کلاس ادبیات فقط به معنی کردن لغت و بیان بعضی نکات دستوری بگذرد آیا کتاب لغت و کتاب دستور از عهده این کار بر نمی‌آید؟ آیا توضیحات ذیل هر درس در کتاب درسی بخصوص در کتابهای جدیدالتألیف این نیاز را برآورده نمی‌سازد؟ یکی از دلایلی که موجب شده که همه نکات لازم و حتی گاه آسان در ذیل هر درس بیاید این است که معلم فرصت کافی برای بحث و فحص و نکته یابی و موشکافی و بیرون کشیدن افکار و عقاید شاعران و نویسندگان را نداشته باشد و مسائل لغوی و دستوری و جز این. او را از این مهم باز ندارد.

باید انصاف داد که این عبارت سعدی که می‌گوید: «معصیت از هر که صادر شود ناپسندیده است و از علماء ناخوبتر که علم سلاح جنگ شیطان است و خداوند سلاح را چون به اسیری برند شرمساری بیش برده هیچ مشکل لغوی ندارد و معنی همه کلمات آن را شاگرد دبیرستانی می‌داند اما این معلم دلسوز و آگاه است که با نظر تیزبین و با بیان آتشین خویش با توضیحاتی کافی و شامل، چنان شعوری در سر و شعله‌ای سوزان در دل و احساس دانش آموز جوان بر پا می‌سازد و ریشه هر نوع انحراف و کج اندیشی و گناه و نیرنگ را بطوری در وجود وی به آتش می‌کشد و می‌سوزاند که دانش آموز به معلم خود مراجعه می‌کند و با شرمی انسانی و درخور ستایش می‌گوید: آقا در آخر جلسه امتحان یکی از دانش آموزان در حال عبور، معنی این لغت را پیش خود زمزمه می‌کرد و من شنیدم و نوشتم و اینک این ۱۲۵ نمره چنان بروجوم سنگینی می‌کند که قدرت تحمل آن را ندارم خواهش می‌کنم ۱۲۵ از نمره من کم کنید آخر شما گفتید که گناه عالم نابخشودنی تر و ناپسندیده تر است و علم و گناه نمی‌توانند در کنار یکدیگر باشند و اگر اینطور شد یعنی عالمی گناه کرد حتماً یک جای کار می‌لنگد. آری رسالت معلم ادبیات تبلور افکار و



عقاید متعالی انسانی است و البته لغت و املا و نوشتن و دستور ابزار ایجاد این تبلورند نه خود تبلور و هدف.

اغلب به عنوان معلم ادبیات کله داریم که به معلمین سایر رشته‌ها مثلاً علوم تجربی توجه بیشتری می‌شود و در مورد معلمین ادبیات کم توجهی نشان داده می‌شود. البته این موضوع به جای خود درست است و موجب کمال تأسف است. اما آنچه به خود ما نیز مربوط می‌شود اینست که بیسیم آیا آنگونه که یک معلم علوم تجربی موفق، کار خود را جزی می‌گیرد، ما هم به کار خود اهمیت می‌دهیم و آنرا جزی می‌گیریم؟ آیا خود ما با بی‌علاقگی و دلسردی وظیفه والای خویش را که پرورش انسانهای دانا و آگاه و روشن بین و باایمان است می‌نگریم و با از سر شوق و آماده به کلاس درس می‌رویم.

آیا به همانگونه که یک معلم زیست‌شناسی لوازم کار خود از قبیل گجهای رنگی و تصاویر لازم و انواع مولاز را برای تدریس به کلاس می‌برد یا معلم ریاضی موفق با طرح مسائلی تازه و اضافی، اهمیت درس خود را بصورت عملی در کلاس مطرح می‌سازد ما نیز لاف‌قل کتاب درسی و احتمالاً کتابهای مورد لزوم دیگر را همراه خود به کلاس می‌بریم؟ یا حتی برای تدریس، کتاب درسی را هم همراه نداریم و کتاب را از شاگردان به عاریت می‌گیریم و از آن استفاده می‌کنیم و تازه نمی‌دانیم درس کجاست! و با سرگردانی از دانش آموزان می‌پرسیم کجا را باید درس داد و گاهی دانش آموزان نیز اطلاعی ندارند! زیرا در جلسه پیش نیز وجود حاضر غایب بوده‌اند.

در بیشتر موارد جواب واقعی این سوالات منفی و نگران کننده است. همگی می‌دانیم که شاگردان از معلمین ادبیات انتظار راهنمایی و ارشاد و تفاهم بیشتر دارند. اما می‌بینیم که این رابطه نیز آنگونه که باید نیست و اگر وضع به عکس باشد، یعنی معلم ادبیات بتواند از عهده رسالتش برآید و رابطه‌ای شایسته با شاگردانش داشته باشد، کلاس سرشار از شوق و نشاط و بسیار زنده و پرتحرک و سازنده خواهد بود و آن وقت است که شاگردان نیز آن چنان مهر و علاقه‌ای نسبت به این معلم مشغول و دلسوز و هم نسبت به آنچه از سر شوق تدریس می‌کند، نشان می‌دهند که وصف ناشدنی است. شاگردان چونان پروانه‌ای گرد شمع روشنی بخش وجود معلم ادبیات گرد خواهند آمد و سخن و درس معلم در دل و جانیشان اثر جاودان خواهد گذاشت و هستند چنین همکارانی که آنقدر در کار خود نوبیق یافته‌اند که وجود عزیزشان موجب غبطه دیگران و حتی معلمان سایر رشته‌ها می‌شود.

اما چه کس با کسانی می‌توانند نوبیقی تا بدین حد چشمگیر داشته باشند؟ پاسخ معلوم است فقط آنان که کموت شریف معلمی پر وجودشان برانزده است. بدین معنی که از مسؤلان محترم آموزش و پرورش کشور که خوشبختانه اکثریت آنها خود معلم بوده‌اند و هستند این انتظار هست که به کار تدریس ادبیات ارج لازم را بگذارند یعنی برای تدریس ادبیات نیز حداقل تخصص و شرایطی را لازم بدانند و وضع تدریس ادبیات طوری نباشد که مثلاً ساعت برکن معلمان سایر رشته‌ها شود که این اشتباهی است بسیار زیان‌بخش و بسیار بزرگ. زیرا اگر کلاسی معلم نداشته باشد بسیار بهتر است از آنکه معلم ناوارد و غیر متخصص داشته باشد چرا که چنین معلمی عرض خود می‌برد و زحمت دانش‌آموز می‌دارد.

بدون آنکه بخواهیم به ساحت محترم همکاران سایر رشته‌ها کمترین اسائه ادبی روا داریم بر این اعتقادیم که برای تدریس ادبیات، آگاهیهای فراوان و اطلاعات وسیعی که جز در سایه تحصیل و کسب تخصص فراهم نمی‌شود لازم است و در صورتی که در منطقه‌ای هیچ راه‌حلی جز استفاده از معلم غیرمتخصص برای تدریس ادبیات وجود نداشته باشد باید فوراً با تشکیل کلاسهای کارآموزی و راهنمایی، این معلم را برای انجام وظیفه خطیرش آماده سازیم و از وی نیز بخواهیم در راه کسب مطالب مورد لزوم همتی بدرقه راه تدریس خود کند و آنچه را که بایسته است با پرورش و جستجو و مطالعه به دست آورد. هر یک از ما مثالهای فراوانی از برخورد دانش آموزان، با اینگونه معلمان در خاطر داریم که برای رعایت حرمت آنان از ذکر مثال که اغلب مضحک و در عین حال تأسف بار است خودداری می‌گرد.

تا اینجا سعی شد رسالت ارجمند و با عظمت معلم ادبیات بیان شود اینک جسارتاً برای پیروزی در کار تدریس درست ادبیات پیشنهادهایی را فهرست‌وار عرضه می‌دارم تا شاید بتواند همکاری را به کار آید.

۱ - شاید مهمترین صفتی که باید در کار همه معلمان وجود داشته باشد عشق به کار است و بخصوص در معلمان ادبیات ذوق و علاقه ویژه و سرشار نسبت به مسائل مورد تدریس یعنی مسائل ادبی بطور کامل است بدین معنی که معلم ادبیات باید همه مسائل ادبی اعم از شعر، نثر، نقد، نکات دستوری، صنایع ادبی و مهمتر از همه اینها تجزیه و تحلیل این مسائل را مورد توجه قرار دهد. مثلاً اگر معلمی فقط به شعر علاقه‌مند باشد و سایر مسائل ادبی را نادیده بگیرد طبیعاً در کارش مواجه با اشکالاتی خواهد



شد و نمی‌تواند در کار تدریس خود توفیق همه جانبه کسب کند.

۲- ممکن است در دانش آموزان ذوق و استعداد‌های ویژه‌ای نسبت به بخش‌هایی از ادبیات وجود داشته باشد مثلاً دانش آموزی استعداد سرودن شعر دارد و دیگری توان نویسندگی و احتمالاً دانش آموزشی نیز هستند که با وجود استعداد خود از آن بی‌خبرند و این معلم ادبیات است که باید با دقت نظر، علاوه بر آنکه کلیات ادبیات را با روشی تحلیلی تدریس می‌کند، به این استعداد‌های خاص نیز توجه کافی مبذول دارد و در پرورش آنها کوشش نماید.

۳- گاهی اتفاق می‌افتد که بعضی از همکاران بدون آنکه نظر خاصی داشته باشند در هنگام تدریس از لغاتی دور از ذهن و مفلک بهره می‌گیرند که از میزان درک و فهم دانش آموزان فراتر می‌رود و این خود موجب کسالت، خستگی و احتمالاً خاموش شدن، آتشی شوق و ذوق دانش آموزان می‌شود از طرفی دیگر گاه دیده شده است که بیان بعضی از معلمان ادبیات آنقدر ساده و عامیانه می‌شود که کلاس از شأن ادبی خود نزول و تنزل می‌کند بنابراین دقیقاً باید توجه داشت که بیان باید متناسب با موضوع تدریس باشد. اگر شعر بلند حافظ یا افکار متعالی مولوی با بیانی ساده اما ادیبانه بیان نشود خود به خود اهمیت فکر و اندیشه شاعر نیز لطمه‌ای شدید می‌بیند.

۴- مطالعه قبلی درس و دانش‌بن طرح درس از مسائل بسیار مهمی است که معلم ادبیات را با توفیق روبرو می‌کند. البته لزومی ندارد که حتماً طرح درس به روی کاغذ بیاید هر چند اگر این کار انجام بگیرد بهتر است - اما لااقل مطالعه قبلی درس و اندیشیدن به مضامین و ظرایف سخن و یافتن راه‌حل مشکلات درس و مشخص کردن آغاز و انتهای بحث، در یک درس مطلبی بسیار ضروری است و عدم توجه نسبت به آن موجب ناکامی معلم می‌شود.

۵- بی تردید معلم ادبیات باید خود در حال مطالعه دائم و کار مداوم باشد نه تنها ادبیات گذشته را بطور پیوسته مورد مذاکره قرار دهد بلکه ادبیات معاصر ایران و حتی ادبیات جهان را نیز از دایره مطالعات خویش دور نسازد. بطور مثال می‌توان گفت ادبیات نوپا و سراسر شور و اشتیاق و اعتقاد و ایمان انقلاب، یکی از شقوق ادبیات است که سیل آسا و خروشان پیش می‌رود و معلم ادبیات که پیش از همه در این مورد در جریان سؤال قرار می‌گیرد باید همگام

با آن و آگاه از مسائل خاص آن باشد. هر شعر و حتی هر بیت و هر سطر نوشته‌های انقلابی نبست کننده لحظات حساس و پرافتخار تاریخ و حاوی شعار و شعور جامعه انقلابی ما است و نشانی از کوی عاشقان و انری از خون دلباختگان حقیقت دارد و جوانان ما که این سروده‌ها و نوشته‌ها را می‌شنوند یا می‌خوانند در جستجوی مفاهیم نهفته در هر سطر و بیت آن به سراغ معلم ادبیات‌شان می‌روند و انتظار دارند که پاسخ قانع کننده‌ای دریافت دارند با برای مثال از ادبیات جهان، دانش آموز، فیلم بینوایان را از طریق تلویزیون می‌بیند و درصدد شناسایی نویسنده و موجبات توفیق این کتاب و بررسی محتویات آن برمی‌آید و در اینجا چه کسی را نزدیکتر از معلم ادبیات خود می‌شناسد؟ و معلوم است که اگر توضیح لازم ارائه نشود یا توضیح قانع کننده نباشد. نظر شاگرد درمورد معلمش چگونه خواهد بود.

۶- معلم ادبیات باید به موضوع درس خود و اثر و اهمیت آن معتقد باشد و بداند که شاگردانش به عنوان همفکرم و دبدهای الهی هستند که برای تعلیم و تربیت به او سپرده شده‌اند و با این در اعتقاد با موضوع کار خود برخورد داشته باشد.

۷- همانطور که برای تدریس مفید و مؤثر علوم تجربی، به آزمایشگاه و کارگاه نیاز است برای تدریس توأم با توفیق ادبیات نیز به کتابخانه احتیاج مبرم است و حتماً لازم است در هر مدرسه کتابخانه‌ای که نیاز مطالعه و تحقیق معلم و دانش آموز را برآورده سازد وجود داشته باشد و چه بهتر که در صورت وجود کتابخانه در مدرسه بعضی از ساعات درس ادبیات در کتابخانه مدرسه تشکیل شود. با از کتابخانه کتابهای لازم به کلاس درس آورده شود در اینجا این نکته گفتنی است که ممکن است در شرایط فعلی مملکت ما، ایجاد کتابخانه در همه مدارس مقدور نباشد یا کتابخانه مدرسه آنقدر غنی نباشد که همه موارد مورد نیاز را برآورده سازد در اینگونه شرایط، می‌توان از کتابخانه‌های عمومی استفاده کرد و با تعیین وقت قبلی شاگردان را به کتابخانه عمومی شهر برد و نحوه استفاده از کتابخانه را به آنها آموخت و آنان را با کتاب آشنا ساخت.

۸- اما نکته مهمتر آنکه گروهی از همکاران گرامی که بعضی از آنان در همین جلسه تشریف دارند به خاطر اعتقادی که به مقام ارجحند مطلبی خویش دارند و به همین سبب





پذیرنده هر نوع زحمتی هستند شخصاً کتابهای لازم را تهیه می‌کنند و در هر ساعت که درس دارند با چند جلد کتاب در کلاس درس حاضر می‌شوند و ضمن تدریس قطعه‌ای از کتاب درسی، اصل منبع و مأخذ و مختصات و محتوا و خط فکری نویسنده و شاعر را به شاگردان خویش معرفی می‌کنند و دانش‌آموزان ضمن درس، اصل اثر را نیز می‌بینند و با آن آشنا می‌گردند و از این رهگذر چنان شور و نشاطی در کلاس خود می‌آفرینند که درس ادبیات از تمام درسهای دیگر زنده‌تر و سازنده‌تر عرضه می‌گردد و دیگر درس شعر و ادب به توضیح لغات و اصطلاحات و شرح حال بزرگان ادب و بیان ویژگیهای لفظی محصور نمی‌ماند بلکه با ذوق و حال و روح سخن‌سنجی و بحث درباره درون اثر و صاحب اثر توأم می‌شود و معلوم است که رونق اینگونه کلاسهای ادبیات تا چه میزان خواهد بود.

۹- در کار تدریس ادبیات آنچه بسیار واجب بلکه اوجب واجبات است آن است که معلم ادبیات خود بتواند درست فکر کند و درست بنویسد بنابراین لازم است کسی معلم ادبیات باشد که در این رشته تحصیل علم کرده و خود لااقل گامهای نخستین را در این زمینه برداشته باشد. در صورتیکه چنین نباشد جسارت مرا ببخشید اگر عرض کنم ذات نایافته از هسنی بخش کی تواند که شود هستی بخش و آنوقت که معلم ادبیات خود از این خصیصه برخوردار بود - یعنی خود گامهای نخستین را پیموده بود - می‌توان به توفیقش در کار تدریس لااقل امیدوار بود.

۱۰- معلم ادبیات در نحوه برخورد با اشتباهات دانش‌آموزان به نحوی عمل کند که در شاگرد احساس سرخوردگی و شرمندگی ایجاد نشود به قول شیخ شیراز «دَلَّ بِرَسَبِدِن رَاهَ بِه حَذَاقِل مَعْمَن بَرَسَانِد و سَرَا فَرَا زِي دَانِي رَا بِه حَذَاكِر دَر خَشَنَدِكِي بِدِيْن مَعْنِي كِه شَاكِر دَوَقْتِي دَر مَقَام بَرَسِي بِر مِي آيْد اَنْقَدَر اِحْسَاسِ اطْمِيْنَان و اَمْتِيْتِ خَاطِر نَمَايَد كِه بِه جَاي مَخْفِي كَرْدَن كَمِي دَانَش خُود بَرَاي رَفْع اَنهَا خُود بِسُوي مَعْلَم رُود و اَز وَي يَازِي و رَاهَنَمَايِي بِخَوَاهَد.

۱۱- معلوم است که ادبیات به کتابهای درسی محدود نمی‌شود و معلمی که خود در چهارچوب کتابهای درسی محدود نیست همیشه برای گسترش اطلاعات ادبی و پیشبرد افکار دانش‌آموزان خود مطالعه کتابهای غیردرسی را

نیز پیشنهاد می‌کند بنابراین باید خود قبلاً این کتابها را مورد مطالعه و مذاقه قرار دهد و بعد از آنکه از سودمندی کتابها اطمینان حاصل کرد از شاگردانش بخواهد که آن کتابها را بخوانند و درباره آنها بحث کنند و کتاب مورد مطالعه را به همشاگردان خویش بشناسانند و احتمالاً می‌توان در کلاسهای پائین‌تر از دانش‌آموزان خواست بعضی از قطعات کتاب فراتر فارسی و حتی سایر کتابهای مفید را بصورت نمایشنامه اجرا کنند.

۱۲- لزوم مطالعه دائم معلم ادبیات و راهنمایی و ترغیب دانش‌آموزان به مطالعه، مطلبی است که همه همکاران به آن اتفاق نظر دارند، منتهی بحث بر سر آن است که چه کتابهایی را می‌توان برای مطالعه دانش‌آموزان برگزید و معرفی کرد که مورد ابراد واقع نشود برای حل این معضل که شاید اکثریت معلمان ادبیات با آن روبرو باشند پیشنهاد می‌شود که سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش با نظرخواهی از معلمان و توجه به مسائلی که باید در کتابهای مورد مطالعه دانش‌آموزان از نظر ادبی و فکری و سنی ملحوظ گردد فهرستی از آثار برگزیده نظم و نثر گذشته و معاصر تهیه نماید و به صورت پیشنهاد به مدارس سراسر کشور ارسال دارد تا شاید در رفع این مشکل قدمی برداشته شود.

۱۳- بسیار مناسب است که شاگردان خود را در راه تحقیق و جستجو راهنمایی و تشویق کنیم و به عنوان تکلیف درسی از آنان بخواهیم در مورد موضوعی مشخص به تحقیق و تألیف دسته‌جمعی اقدام نمایند، مثلاً یک موضوع واحد در کلاس مطرح شود و هر یک از دانش‌آموزان با مراجعه به روزنامه‌ها و مجلات و کتابها، پیرامون آن موضوع مقاله یا شعری برگزیند و نکات و لغات لازم آن مقاله یا شعر را با راهنمایی معلم خود توضیح دهد و از مجموع تالاشهای آنان مجموعه‌ای واحد به صورت یک کتاب فراهم آید و همه شاگردان از نحوه تحقیق یکدیگر مطلع گردند و راه آنها یاد گیرند این اقدام می‌تواند محاسن بسیاری داشته باشد مانند یادگیری نحوه استفاده از کتاب لغت، دائرةالمعارف، تقاسیر و سایر مراجع.

۱۴- شناساندن آثار مختلف ادبی مانند داستان کوتاه و بلند و انواع سبکهای ادبی ایران و جهان، در صورت لزوم و به اندازه لازم و طرح خصوصیات هر یک از آنها نیز از

مسائل مهمی است که جا دارد در کلاسهای ادبیات مورد توجه قرار گیرد البته مقداری از این مسائل تا آنجا که امکان داشته است در کتابهای درسی جدیدالتالیف رعایت شده است و بقیه نیز لازم است بوسیله همکاران توضیح داده شود.

۱۵ - از مطالعه و اهمیت آن، پیش از این سخن گفته شد اما نکته مهم اینکه آیا دانش‌آموزان نحوه مطالعه را می‌دانند، به شاگرد می‌گوئیم: کتاب بخوان، آقا کتاب بخوان دانشمند و نویسنده می‌شوی، می‌گوید: به خدا خواندم آقا ولی چیزی یاد نگرفتم سرگردان می‌شود شاید بعضی وقتها ما هم سرگردان شویم، مسلماً یکی از دلایل مهم این سرگردانی آنست که من معنی و شاگردانم نحوه درست مطالعه را نمی‌دانیم. اول باید مشکل خود را برطرف کنیم بعد به رفع مشکل دانش‌آموز پردازیم. دانش‌آموز باید بیاموزد که لزومی ندارد در مطالعه همه کتابها کلمه به کلمه کتاب را بخواند، بلکه در مورد بعضی کتابها می‌تواند به سرعت از روی جملهها و عبارات بگذرد و مفاهیم را ضبط و درک کند و نیز دانش‌آموز یاد بگیرد که جملات و عبارات چالب و آموزنده را ضمن مطالعه یادداشت کند و حتی در صورتی که کتاب به خودش تعلق دارد با کشیدن خط زیر جملات و مشخص کردن مسائل مهم آنها را برای مراجعات بعدی معلوم دارد، در مورد کتابهای درسی نکته‌ای را که در این زمینه رعایت کرده‌ایم این است که در هر قسمت نکات برجسته یا جملات چالب هر درس با حروف سیاه‌تر و درشت‌تر چاپ شده است که با درخشندگی بیشتر نظر دانش‌آموز را جلب کند و مفهوم آن در خاطر وی بماند.

۱۶ - یکی از منابعی که می‌تواند معلمان ادبیات را در جریان سیر ادبیات و مسائل ادبی و اجتماعی قرار دهد، مجلات ادبی و فصلنامه‌ها است که مسلماً یک معلم ادبیات نمی‌تواند از مطالعه آنها بی‌نیاز باشد اینکاش وسیله‌ای فراهم شود که همه همکاران ما در اقصا نقاط کشور بتوانند از این نشریات بسیار آموزند، بهره‌مند گردند.

۱۷ - تاکنون برای مطالعه از منابعی نام بردیم که معلمان ادبیات برای گسترش اطلاعات خویش آنها را مورد مطالعه قرار دهند و آنگاه شاگردان خود را با توجه به مطالعات خود راهنمایی کنند اما نکته مهمی که باید از نظر دور نداشت، مطالعه نوشته‌ها و مجله‌ها و کتابهای است که مورد مطالعه جوانان قرار می‌گیرد تا بدینوسیله جو فکری دانش‌آموزان برای معلم بهتر مشخص شود و با این آشنایی راه ارشاد و راهنمایی راحت‌تر امکان وقوع یابد. سخن به درازا کشید اما مسلماً می‌توان موارد متعدد دیگری را به این فقرات افزود همچنانکه اینجانب نیز یادداشت‌های فراوان دیگری دارم که برای پرهیز از اطالة کلام از ذکر آنها خودداری می‌کنم و از صمیم دل آرزوی توفیق برای همه همکاران دارم و از خداوند متعال مسئلت دارم که توفیق تشکیل مجدد و بیشتر این جلسات بحث و مشاوره را نصیب فرماید، سخن خود را با دو بیت از مولانا جلال‌الدین مولوی بلخی به پایان می‌برم.

ای خدا این وصل را هجران مکن

سرخوشان عشق را نالان مکن

باغ جان را تازه و سرسبز دار

قصد این مستان و این بستان مکن

رشد ادب:

۱ - سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی با مشترک شدن مجلات تحقیقی مانند نشر دانش، و ارسال آن برای همه مدارس و مراکز تربیت معلم کشور و نیز انتشار همین مجله رشد ادب فارسی سعی کرده است این نیاز را برآورده سازد در این زمینه فعالیت‌های دیگری نیز در شرف انجام است.

*** = در ایراد این سخنرانی از نظریات استادان و همکاران فراوانی برخوردار شده‌ام و بخصوص از نظریات مکتوب استاد دکتر غلامحسین یوسفی سود گرفته‌ام.

معرفی

کتاب

مجله زبانشناسی:

دومین شماره مجله زبانشناسی باییز و زمستان ۶۳، از انتشارات نشر دانشگاهی منتشر شد. مقاله‌های مندرج در این شماره عبارتند از:

۱ - درباره رسم الخط فارسی: نوشته دکتر علی اشرف صادقی، سردبیر مجله.
۲ - برهانهای زبان بنیاد: نوشته دکتر ضیاء موحد.

۳ - پاره‌ای از مسائل مورد توافق زبانشناسان، از: ریچارد هادسن، ترجمه کاظم لطفی پورساعدی.

۴ - ملاحظاتی درباره اعلام کلیه و دمنه، از: دکتر فتح‌الله مجتبابی.

۵ - فعلهای لحظه‌ای و تداومی در زبان فارسی امروز، نوشته: سیمین دخت جهان‌پناه تهرانی.

۶ - نقد کتاب «چومسکی»: نوشته جان لاپنزا؛ ترجمه احمد سیمی از انتشارات خوارزمی ۱۳۵۷ ه. ش.

۷ - نقد کتاب «فرهنگ نانی و تالشی»: تألیف علی عبدلی، از انتشارات دهخدا (بندر انزلی) ۱۳۶۳، از: علی اشرف صادقی.

۸ - گزارش هفتمین کنگره زبانشناسی کاربردی در دانشگاه بروکسل (بلژیک) ۱۴ تا ۱۹ مرداد ۱۳۶۳ ه. ش. از: رضاییلی پور.

مجله زبانشناسی برای همه کسانی که به گونه‌ای با زبان فارسی و آموزش آن سروکار دارند دریچه‌ای است به جهان بینی‌های خاص



زبانشناختی، توفیق هر چه بیشتر سردبیر، مشاوران و مرکز نشر دانشگاهی را از خدای بزرگ خواستاریم.
سعدی‌نامه:

سعدی‌نامه تشریح ستاد برگزاری هفته بزرگداشت سعدی است که با عنایت رئیس آموزش و پرورش ناحیه ۲ رشت و مسئولیت آقای مصطفی فرض پور و همکاری گروهی از شاعران، با شکل و شمایلی مقبول در ۲۸ صفحه منتشر شده است.

۱ - از صفحه ۱۲ تا ۱۸ متن سخنرانی آقای فرض پور است در محدوده شعر و شاعری، توجه اسلام به هنر و شعر، انتقاد و اعتراض به آخوندزاده، و بالاخره کیفیت و کمیت سخن سعدی: «آما وقتی به سعدی می‌رسیم در میمانیم که ایشان را در چه رشته متخصص قلمداد کنیم، ایشان در یک قالب نمی‌گنجد.

بای غزل که بیش می‌آید، می‌بینیم... در صدر است... و غزل را تمام کرد؛ و اینهم شاید یکی از مشکلات حل نشده ادبی باشد که چطور شد پس از ختم غزل بوسیله سعدی، همشهری او، حافظ غزل را - به قبول نظامی عروضی در عذوبت با مساهمین

رسانید - وقتی صحبت از قصیده است باز سعدی مرد بدان فصاحت و بلاغت است؛ وقتی صحبت از نثر می‌شود، باز سعدی صدرنشین است.»

۲ - در صفحه ۱۹ و ۲۰: قصیده و مربع ترکیبی است از آقای محمدرضا معالی. مربع ترکیب که تضمین غزلی است از سعدی، چنین شروع می‌شود.

با باد نو زندگی حیات است روی تو چراغ کائنات است روشن دلت از فروغ ذات است دیدار تو حل مشکلات است صبر از تو خلاف ممکنات است.

۳ - از صفحه ۲۱ تا ۳۱، اشعاری است از آقایان حاج هادی پتکی، بهمن صالحی، غلامرضا مرادی، محمد تقی بیرکاری و میراحمد فخری نژاد. یکی از دو غزل آقای بهمن صالحی چنین آغاز می‌شود:

ای دل به در خیال جهان گسر زمر کنی مشکل که باد یبار توانی به در کنی عشق آن شراب نیست که گر ریخت روی خاک جبران توانی از لب جام دگر کنی

۴ - از ص ۳۱ تا ۴۲: متن سخنرانی آقای ضابطی، استاد دانشکده علوم انسانی دانشگاه گیلان است. جوهره این سخنرانی تأکیدی است بر ارزش والای عرفان اسلامی و مراحل سیر و سلوک

چاپ رسانید. اگر چه چاپ دانشگاه علیگر در ایران جز به دست معدودی از اهل ادب نرسید، اما اکنون مایه خوشحالی است که چاپ دوم آن با تصحیح و بازخوانی دکتر جلالی نائینی از سوی انتشارات اقبال منتشر شده و اهل ادب را با یکی از دوسه منبع و مستفاً اصلی کتاب گرانقدر کلیله و دمنه آشنا می‌کند. این کتاب دارای یک مقدمه صد و پنج صفحه‌ای، دوازده تابلو رنگی نفیس، سیصد و نود و چهار صفحه متن و بیست و دو صفحه فهرست و شرح لغات سانسکریت و هندی کتاب است. فصول پنجگانه کتاب عبارتند از:

فصل اول: تبدیل دوسنی؛ ص ۱۰-۱۷۶

فصل دوم: به دست آوردن دوسنان؛ ص ۱۷۷-۲۳۸

فصل سوم: داستان زاغ و بوم؛ ص ۲۳۸-۳۱۳

فصل چهارم: از دست دادن مزایای مکتسب؛ ص ۳۱۷-۳۵۲

فصل پنجم: زبان کاربهای نسجیده؛ ص ۳۵۵-۳۹۴

داستان سیاوش

از شاهنامه فردوسی
جلد اول، به تصحیح و توضیح مجتبی مینوی
از انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
تاریخ انتشار: ۱۳۶۳ ه. ش

برای شناخت حوزه‌های فرهنگی مردمی که دیگر در میان ما نیستند سه راه وجود دارد:

الف - بررسی کتابهای تاریخی (فرمایشی و غیرفرمایشی) و سنگنبشته‌ها.

ب: بررسی کتابهای دینی، داستانی و هنری.

ج: بررسی و کاوش در آیین و آثار بازممانده.

تحقیق در بندهای «الف» و «ب» زمانی می‌تواند منتج به نتیجه شود که تمام کتاب تاریخی و نظم و نثر یک حوزه فرهنگی بر مبنای اصول، تصحیح انتقادی شده باشد. کتب چاپی، به زبان فارسی فراوان است، اما متونی

آن از دیدگاه سعدی، توفیق هر چه بیشتر دست اندرکاران «سعدی‌نامه» و شاعران گرامی خطه گیلان را از خدای بزرگ خواستاریم.

پنج‌کلیانه، یا پنج داستان

ترجمه مستقیم از متن سانسکریت، توسط: مصطفی خالقداد هاشمی عباسی، مصححان: دکتر تاراچند، دکتر سید امیرحسین عابدی و دکتر جلالی نائینی. ناشر: اقبال؛ ۱۳۶۳ ه. ش.

م. بیه و دمنه‌ای، به امروز در دست داریم. ترجمه‌ای است آزاد، با انشای اقبال‌المعالی نصرالله منشی که در حدود سال ۵۳۸-۵۳۹ ه. ق از روی ترجمه عربی عبدالله بن مسقع (۱۰۶-۱۲۲) به فارسی گردانیده شد. این کتاب که به کلیله و دمنه بهرامشاهی معروف است و چاپ متفق و انتقادی آن توسط استاد فقید مجتبی مینوی طهرانی انجام پذیرفته است، شامل یازده باب است که منبع و مأخذ به باب آن در اثر معروف و عظیم هندی به نامهای «مهابهاراتا» Mahabharata و پنج‌کلیانه یا پنج داستان است. کتاب اخیر که به «پنجه تندر» هم معروف است مأخذ پنج باب از بابهای کلیله است؛ بابهای پنجگانه عبارتند از: ۱- باب نمبر و گاو. ۲- باب دوسنی کبوتر و زاغ و موش و باخه و آهو. ۳- باب بوف و زاغ. ۴- باب بوزینه و باخه. ۵- باب زاهد و راس.

این کتاب توسط مصطفی خالقداد هاشمی در اواخر قرن دهم ه. ق به دستور اکبرشاه گورکانی مستقیماً از زبان سانسکریت به فارسی ترجمه شده است. این نسخه فارسی را دانشگاه علیگر در سال ۱۳۵۲ ه. ش با تصحیح دکتر تاراچند و دکتر سید امیرحسین عابدی به

۱- مهابهاراتا در ۱۰۲۳ ه. ق توسط میرشیان‌الدین، علی قزوینی به فارسی ترجمه و در سال ۱۳۵۸ ه. ش، توسط دکتر جلالی نائینی تصحیح و منتشر شده است.
۲- نیز نهضت و تحریری نو از ترجمه ملل و نعل نهرستانی صدرتر که اصفهانی دارد که به تصحیح دکتر جلالی نائینی، منتشر شده است.

که بر مبنای «منطق زبانی و زمانی» نویسنده و سراینده چاپ شده باشد، بسیار اندک است. مصحح و منتقد لزوماً یا باید نسخه اصلی نویسنده و گوینده را در اختیار داشته باشد و یا اینکه به درجه‌ای از معرفت و اجتهاد زبانی و زمانی و به اصطلاح امروز «سبکشناسی» رسیده باشد که بتواند متنی نسبتاً نزدیک به آنچه که نویسنده یا شاعر گفته بوده است ارائه بدهد.

مجتبی مینوی، از معدود مصححان منتقدی بود که «جز به فرمان منطق علمی تحقیق» کار نمی‌کرد. کلیله و دمنه، اخلاق ناصری، دیوان ناصرخسرو و مصنفات بابا افضل کاشانی نمونه‌های کار دقیق علمی اوست. آخرین کار محققانه استاد، تصحیح «داستان سیاوش» از شاهنامه فردوسی است که نمونه آرزنده و مثال‌زدنی شیوه علمی و انتقادی تصحیح متون است. در تصحیح داستان سیاوش از ده نسخه خطی شناخته شده شاهنامه که قدیمیترین و جدیدترین آنها به ترتیب تاریخ ۶۷۵ و ۸۴۱ ه. ق دارند، استفاده شده. این کتاب شامل یک مقدمه بیست و نه صفحه‌ای از مهدی قریب؛ ۲۱۸ صفحه متن و ۳۵۲ صفحه تفصیل نسخه‌بدل‌هاست. در ذیل صفحات، معنی بعضی از ترکیبات و لغات داده شده.

در مقدمه، ص «کلمه» یادآوری شده که این کتاب جلد دومی در: «لغات و مفردات و ترکیبات، اعم از کنایه و استعاره و... به همراه فهرست اعلام» خواهد داشت. کتاب در قطع ۳۲ × ۲۲، با حروفی درشت و چشم‌نواز و صفافی بسیار پاکیزه و اندرخور ارائه شده است.



تنفس صبح

قیصر امین پور

انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی

چاپ اول، بهمن ۶۳

تیراژ، ۵۵۰۰ نسخه

شاعر را دوست می‌داریم چرا که شعرش آینهٔ شفاف و تمام نمای قلب ماست. بهاری است که نیاز باغ را می‌فهمد، رودی است که از پشت سوخته، بی‌اعتنا نمی‌گذرد. «فصل وصل» را می‌داند، «ساحت رنج» هایمان را عمیقاً می‌شناسد. «از جغرافیای ویرانی» باخبر است. می‌داند که «عشق مساوی است با حاصل جمع وجود»، یا غزلهایش به ما چگونه «تصنیف» گرفتن و با «رجز» هایش «هجوم» می‌آموزد. «بشجر» هایمان را «به باغ» می‌گشاید و «راز پرواز» و «نشان راه» را فرا یادمان می‌آورد. این «حدیث حادنه» گو — قیصر امین پور — چه زیبا و بی‌ریا همسنگ بوسعید و عطار «افسانهٔ عشق» می‌سراید و چه دلسوخته «در کوچهٔ آفتاب» «هنگامه» شعر برپا کرده است. مریزاد دستش و مخشکاد طبعش که فرزند پاک انقلاب است.

رزم‌نامهٔ رستم و اسفندیار

به کوشش جعفر شعار — حسن انوری

از انتشارات نشر ناسر

۱۳۶۳

غنامهٔ رستم و سهراب

به کوشش جعفر شعار — حسن انوری

از انتشارات نشر ناسر

۱۳۶۳

شعر در سبک خراسانی تا پایان قرن

پنجم، اگرچه از نظر برخورد با فقه و اصول،

۱ — ترکیبهای داخل گیومه، تماماً عنوان شعرهایی است که در کتاب «تنفس صبح» و «در کوچهٔ آفتاب» آمد است.

کلام، حدیث و مسائل قرآنی، آغازین روزهای خود را می‌گذرانند و هنوز خیلی مانده است تا تبدیل به معضلات و مشکلات خانقانی و نظامی و اقیانوس عظیم عرفان متنوی مولوی شود، اما از نظر بافت زبانی و مهجور شدن بسیاری از مقررات و قواعد نحوی آن، چنین به نظر می‌رسد که لااقل بعضی از قسمتهای شاهنامه، بسیاری از قصاید ناصر خسرو و اشعار بازماندهٔ شاعران سده‌های نخستین، احتیاج به توضیح و روشنگری داشته باشند. آقایان جعفر شعار و حسن انوری «رستم و سهراب» و «رستم و اسفندیار» را — به دنبال چنین هدفی — آنچنان که طالبان را — یقیناً — به کار خواهد آمد، شرح کرده‌اند. همهٔ کسانی که کار تعلیم را مبتنی بر آموزشهای فنی می‌دانند، از ارزش چنین شروعی در به صلاح آوردن کار تدریس ادب فارسی به خوبی آگاهی دارند. توفیق بیشتر شارحان را از خدای بزرگ خواستاریم. از سری همین شرحها کتاب دیگری است به نام گزیدهٔ اشعار ناصر خسرو که به همت آقای جعفر شعار، از سوی انتشارات نشر ناسر منتشر شده است.

اصول یادگیری و تدریس زبان

نویسنده: اچ داگلاس برون

مترجم: دکتر محمدالدین کیوانی

ناشر: مرکز نشر دانشگاهی

چاپ اول ۱۳۶۳ ه ش

در ایران — جز در دبستان — که تدریس زبان دارای شیوهٔ جا افتادهٔ و روانشناسانه است، در سایر مقاطع تحصیلی، تقریباً هیچگونه روش نظاممند خاصی بر آموزش زبان و ادبیات حاکم نیست.

عجالتاً دو عامل اساسی برای این غسفر «روش» می‌توان ذکر کرد:

۱ — عدم آگاهی آموزشی و تربیتی اولیای حاکم بر نهادهای آموزشی، از زمان

۱ — لفظ دبستانهایی که زبان مادری دانش‌آموزان فارسی است.

افتتاح دارالفنون به اینطرف.

۲ — فقر مراکز تحقیقات روانشناسی و زبانشناسی و بالطبع فقدرهنمودهای لازم و کافی.

در ایران، مشکل نبودن «روش نظاممند» آنگاه واقعاً مضاعف جلوه می‌کند که «تدریس زبان دوم» مطرح باشد. از آنجا که مسألهٔ تدریس زبان اول و دوم در محدودهٔ مستوع جغرافیای انسانی ایران، هیچگونه سر و سامانی ندارد و در این زمینه هم ظاهراً اقدام مثبتی نشده است. لذا، انتشار کتاب اصول یادگیری و تدریس زبان اول و دوم از سوی نشر دانشگاهی، بسیار مغتنم است. مطالعهٔ این کتاب را به تمام کسانی که دست‌اندر کار آموزش زبان اول و دوم هستند توصیه می‌کنیم. برای آشنایی هرچه بیشتر با این کتاب،

عنوان فصول مهم آن را می‌آوریم:

فصل ۱ زبان، یادگیری، و تدریس.

فصل ۲ فراگیری زبان اول.

فصل ۳ مقایسه و تقابلی فراگیری زبان اول و دوم.

فصل ۵ گونه‌گونیهای شناختی در یادگیری زبان.

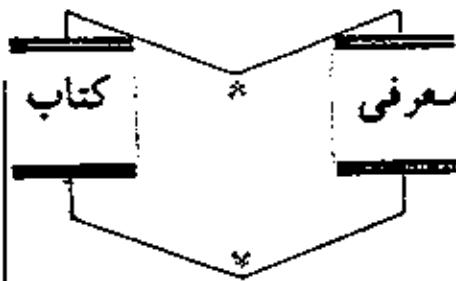
فصل ۶ شخصیت و یادگیری زبان.

فصل ۷ متغیرهای اجنماعی — فرهنگی.

فصل ۱۰ تحلیل محاوره — بررسی نقشهای پراگماتیک زبان.

فصل ۱۲ زبان شناسی کاربردی، روشهای تدریس.

«این کتاب، چنانکه در فهرست مندرجات آن آمده، موضوعات متنوعی را شامل می‌شود. این موضوعات از دیدگاه زبان‌شناسی، روانشناسی و تعلیم و تربیت، یعنی سه رشتهٔ عمده‌ای که طی چهارده سال گذشته به روش‌شناسی آموزش زبان کمک کرده است، مورد بررسی قرار گرفته است. طرح کتاب بدین ترتیب است که طی فصول پیاپی تدریجاً چنان آگاهی جامع و گامی از فرایند تدریس و یادگیری به دست دهد که شخص بتواند راجع



به فراگیری زبان دوم، نظریه‌ای برای خود بسازد. «معلم زبان بدون آگاهی از مواضع نظری گوناگون - بعضی طرق ممکن بررسی زبان، یادگیری و تدریس - نمی‌تواند به‌طور مؤثر تدریس کند. این آگاهی اساس استواری را تشکیل می‌دهد که بر پایه آن می‌توانید شیوه کلی، روش و تکنیک‌های خاصی را برای تدریس زبانهای خارجی انتخاب کنید. چنانچه این اساس استوار، نظریه‌ای نباشد که به کمک فکر و دقت خودتان ابداع شده باشد، شما بنده طرز تفکری واحد، و بازبجه بلا اراده‌ای خواهید شد. وظیفه شما هنگام تنظیم و تبیین دریافت کامل اصول یادگیری و تدریس زبان این است که آن وجوه اتفاق و اختلاف را که با نظریه عمومی فراگیری زبان دوم بیشترین تناسب را دارد، از بین دو دسته امکانات متضاد پیدا کنید. به جای اینکه تسلیم و سوسه شده، موضعی شتابزده و اتفاقی اتخاذ کنیم، باید نخست، متغیرهای فراوانی را که به یادگیری زبان دوم مربوط می‌شود، سبک و سنگین کنیم»

دستور، زبان فارسی

تألیف: حسن انوری و حسن احمدی گوی. چاپ اول.

نام: مؤسسه انتشارات فاطمی - تهران.
از میان کسانی که در دو دهه اخیر کتاب دستور آموزشی و تطبیعی نوشته‌اند، کس، یا کسانی را نمی‌شناسیم که به اندازه مؤلفان این کتاب، کار جدی دستوری کرده باشند. اگر چه هر دو مؤلف در کار دستور صاحب نظرند، اما از آنجا که کار تعلیم با افراط و تفریط سازگاری ندارد، به حق و منطقاً روش التقاط را در تألیفات خود برگزیده‌اند.

اساس کار این استادان در تألیف (دستور زبان «۵۱») بیشتر مبتنی بر سه کتاب: ۱ - دستور پنج استاد، ۲ - دستور خانلری،

۳ - دستور خیامپور؛ بوده است. دستور پنج استاد، ریشه در سنت دستور نویسی عبدالعظیم خان فریب، میرزا حبیب اصفهانی و غلامحسین کاشف دارد؛ مهمترین امتیاز دستور خانلری در ساده نویسی، نوع بندی و تجویب و وضع اصطلاحات جدید بود. اما دستور مرحوم خیامپور از آنجا که بر مبنای نظریه آلود لونگ فرانسوی نوشته شده بود، از دستورهای پنج استاد و خانلری استخوانبندی محکمتری دارد. به ویژه در مبحث نقشها. کتاب جدید انوری - گوی در ضمن اینکه عصاره و آمیزه‌ای است از تمام مسحنات کتابهای سابق الذکر؛ از نظریات و سلیقه‌های جدید نیز در ارائه تعاریف و تمرینها برخوردار و بسیار موفق است.

در تأیید اینگونه روش‌های التقاطی، اچ. داگلاس برون، نویسنده کتاب «اصول یادگیری و تدریس زبان» آنجا که مدرس باید نظریه‌های دیگران و انقلابات فکری زیانتشناسی و روانشناسی را بخواند و استفاده کند، می‌گوید: «ولی این فقط شخص شما هستید که با کنار هم گذاشتن تکه‌های مختلف «معمای تکه‌ها» می‌توانید نظریه یادگیری یا نظریه زبان شخصی خودتان را بسازید»

مرزبان‌نامه

با معنی واژه‌ها و شرح بیجاها و جمله‌های دشوار و تعیین محور اشعار تازی و پارسی و برخی نکته‌های دستوری و ادبی و امثال و حکم، به کوشش دکتر خلیل خطیب‌رهبر از انتشارات دانشگاه شهید بهشتی ۱۹۳۵
مرزبان‌نامه در اواخر قرن چهارم ه. ق توسط

مرزبان بن رستم بن نروین - شاهزاده طبرستانی - به سبک و سیاق کلیله و دمنه - از زبان وحوش و طیور و دیو و پری - به زبان طبری نوشته شد. دوست سال بعد، سعدالدین وراثی، آنرا از زبان طبری، به زبان فارسی در آورد و هر جا که لازم دید، اشعار و امثال فارسی و عربی بدان افزود.

چاپ منقح مرزبان‌نامه با ۲۱ صفحه مقدمه و ۴۰۷ صفحه متن و فهرست، اولین بار توسط علامه، محمد قزوینی، هفتاد و پنج سال پیش در لندن از شهرهای هلاند، چاپ و منتشر شد.

پس از گذشت حدود هفتاد سال از چاپ مرحوم قزوینی، آقای محمدروشن بر مبنای نسخه خطی مورخ ۱۷۴۲ ه. ق و تمام تحقیقاتی که در این زمینه شده بود، مرزبان‌نامه را تصحیح و باسی و - پنج صفحه مقدمه، ۵۵۰ صفحه متن و ۵۵۸ صفحه تألیفات و فهرست و لغات و ترکیبات، احادیث و آیات و اعلام، بوسیله بنیاد فرهنگ ایران منتشر کرد.

اگر چه چاپ مرحوم قزوینی و محمد روشن راهگشای بسیاری از معضلات و مشکلات ادبی کتاب است، اما چاپ جدید مرزبان‌نامه که بر مبنای متن علامه قزوینی شرح شده است، راهگشای همه کسانی است که نه فرصت تحقیق دارند و نه منابع کافی در اختیار دارند.

آقای دکتر خطیب رهبر، بدون استثنا، هیچ کلمه و ترکیب و بیت و حدیث و آیه‌ای را بدون معنی و توضیح رها نکرده‌اند. اگر چه کتاب متأسفانه فاقد فهرست کلمات و ترکیبات شروع است، اما این نقیصه را می‌توان با جلد دوم مرزبان‌نامه محمد روشن که تماماً فهرست است، جبران کرد. توفیق هر چه بیشتر استاد دکتر خطیب رهبر را در شرح منون مشکل، از حضرت باری، خواستاریم.



گزارش سمینار زبان و ادبیات فارسی

از هند

در بهمن سال ۱۳۶۳ دو سمینار در زمینه زبان و ادبیات فارسی با شرکت چند تن از استادان ایرانی و هندی در کشور هندوستان تشکیل شد:

الف - سمینار زبان فارسی در تاریخ ۶۳/۱۱/۱۹ از سوی انجمن استادان زبان فارسی به مدت سه روز در شهر حیدرآباد برگزار شد. در این سمینار چند تن از استادان ایرانی و هندی خطابه‌هایی ایراد کردند که عنوان برخی از آنها به قرار زیر است:

- | | |
|---|---|
| ۱ - اوضاع علمی و ادبی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران | آقای دکتر سیدجعفر شهیدی |
| ۲ - ادب نفس و ادب درس | آقای دکتر علی شیخ الاسلامی |
| ۳ - انقلاب اسلامی ایران و زبان فارسی | آقای دکتر غلامعلی حداد عادل |
| ۴ - نکاتی درباره شعر حافظ | آقای دکتر جلیل تجلیل |
| ۵ - ادبیات انقلاب اسلامی ایران | آقای دکتر اسماعیل حاکمی |
| ۶ - سبک هندی را چه بنامیم؟ | آقای دکتر غلامرضا سنوده |
| ۷ - نکاتی درباره اسرار الاولیاء گنج شکر | آقای دکتر رضا مصطفوی سبزواری |
| ۸ - چند نکته پیرامون شرق‌نامه منیری | خانم دکتر حکیمه دبیران |
| ۹ - چند نکته پیرامون ادبیات معاصر ایران | خانم دکتر قمر نقاری (استاد هندی) |
| ۱۰ - بیوندهای ادبی ایران و هند | آقای دکتر نورالحسن انصاری
(استاد هندی) |
| ۱۱ - معرفی چند نسخه خطی فارسی | آقای دکتر امیرحسین عابدی (استاد هندی) |
| ۱۲ - معارف اسلامی و ادب فارسی | آقای دکتر محمد علوی مقدم |

ب - سمینار غالب دهلوی که از تاریخ ۶۳/۱۱/۲۷ به مدت سه روز در شهر دهلوی و در مؤسسه «غالب» برگزار شد. در این سمینار که با حضور وزیر فرهنگ هند و عده‌ای از مقامهای هندی آغاز به کار کرد، چند تن از استادان ایرانی و هندی سخنرانی‌هایی ایراد کردند. عنوان سخنرانی‌های چند تن از استادان ایرانی به شرح زیر است:

- | | |
|---|-------------------------|
| ۱ - بیوندهای فکری غالب و مؤمن دهلوی | آقای دکتر اسماعیل حاکمی |
| ۲ - سیری در آثار منظوم و منثور میرزا اسدالله غالب | آقای دکتر جلیل تجلیل |
| ۳ - چند نکته درباره شعر غالب | آقای دکتر محمدعلوی مقدم |

ضمناً هیئت شرکت کننده ایرانی از دانشگاههای حیدرآباد و موزه سالار جنگ (حیدرآباد) و دانشگاه دهلوی و دانشگاه اسلامی دهلوی و خانه فرهنگ ایران و شهر آگرا بازدید کردند.

اخبار شور او گروه ادبیات فارسی

شورای ادبیات فارسی دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی و تألیف هفته‌ای یکبار با شرکت برادر دکتر حداد عادل معاون پژوهشی وزارت آموزش و پرورش و گروهی از استادان و دبیران و کارشناسان دفتر تحقیقات تشکیل جلسه می‌دهد. در این جلسات مسایل مربوط به آموزش زبان و ادبیات فارسی و برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی ادبیات فارسی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. به تصمیم این شور او گروه ادبیات فارسی برای سال تحصیلی جاری کارهای زیر را انجام داده است:

- | | |
|---|---|
| الف - تألیف کتابهای جدید | انها الزامی نیست. |
| ۱ - راهنمای تدریس فارسی دوره راهنمایی. | ۵ - تهیه طرح جامع دستور زبان فارسی به منظور هماهنگ کردن تدریس این درس در سطوح مختلف آموزشی از دوره دبستان تا پایان دوره تربیت معلم. |
| ۲ - عروض سال چهارم فرهنگ و ادب. | ۱ - متون نظم و نثر سال دوم رشته ادبیات فارسی. |
| ۳ - آئین نگارش دوره دبیرستان (کتاب اول و دوم در سال جاری و کتاب سوم و چهارم در سال آینده برای دبیران ارسال خواهد شد). | ۲ - روش تحقیق و مرجع شناسی رشته ادبیات فارسی. |
| ۴ - دستور زبان فارسی سال دوم فرهنگ و ادب. | ۳ - چاپ متون نظم و نثر سال اول رشته ادبیات فارسی با تغییرات عمده و اساسی. |
| ب - تنقیح و تهذیب کلیه کتابهای درسی. | ۴ - تهذیب و تنقیح اغلب کتابهای درسی. |
| ج - چاپ دستور زبان فارسی دوره راهنمایی همراه فارسی. | |
| د - بررسی کتابهای فارسی دوره عمومی به منظور متناسب کردن حجم آنها با ساعات تدریس و مشخص کردن درسهایی که تدریس | |

به منظور کمک به پیشرفت و اعتلای رشته فرهنگ و ادب، در اردیبهشت ماه سال ۶۴ از طرف سازمان پژوهشی آموزشی بین دانش‌آموزان سال چهارم رشته فرهنگ و ادب سراسر کشور برگزار شد. دفترچه آزمون که شامل ۱۲۰ سوال از دروس مختلف ادبی، لغت و ترکیب، درک معنی و مفهوم آیات و عبارات، تاریخ ادبیات، ادبیات انقلاب اسلامی، دستور زبان فارسی، صنایع بدیعی، قافیه و عروض بود به وسیله کارشناسان ادبیات فارسی تهیه و به مراکز برگزاری امتحان در استانهای مختلف ارسال گردید. امتحان صبح روز جمعه بیستم اردیبهشت ماه ۶۴ همزمان در تمامی استانها به عمل آمد و اوراق امتحانی به تهران فرستاده شد. این اوراق در گروه ادبیات دفتر تحقیقات تصحیح و نتیجه به استانها ابلاغ گردید.

به تصمیم شورای برنامه‌ریزی ادبیات فارسی سازمان پژوهش مقرر شد به نمرات اول تا سوم هر استان لوحه افتخاری اهدا گردد و به ده نفری که بین شرکت کنندگان سراسر کشور نمرات بالاتری داشتند علاوه بر لوحه افتخار یک دوره کتاب ارزنده به عنوان جایزه داده شود. همچنین تصمیم گرفته شد که از زحمات دبیرانی که تدریس ادبیات این دانش‌آموزان را به عهده داشته‌اند به نحوی شایسته و به طور کتبی قدردانی شود.

توجه به تعداد شرکت کنندگان و نتایج این آزمون نکات چندی را بر ما آشکار می‌کند مثلاً متوجه می‌شویم که در استانهای خراسان و مازندران گرایش به رشته فرهنگ و ادب بیشتر از استانهای دیگر

برگزاری آزمون سراسری ادبیات فارسی

است. دانش‌آموزان خراسانی و زنجان در مجموع درخشش بیشتری داشته‌اند. نمره درسهایی مربوط به صنایع ادبی بخصوص قافیه و عروض در سطح بسیار پایینی قرار دارد. تعداد خواهران شرکت‌کننده بیشتر از برادران است و... برای روشن شدن بیشتر مسائل در این زمینه. آمار شرکت‌کنندگان استانهای مختلف و مشخصات و نمرات ده نفر اول این آزمون عیناً درج می‌گردد.

تعداد دانش‌آموزان شرکت‌کننده استانها در آزمون ادبیات سراسری کشور			
شماره ترتیب	استان	تعداد شرکت‌کننده	تعداد شرکت‌کننده
۱	تهران	۲۵ نفر	۱۳
۲	زنجان	۱۵ نفر	۱۴
۳	آذربایجان شرقی	۴۶ نفر	۱۵
۴	آذربایجان غربی	۲۱ نفر	۱۶
۵	کردستان	۶ نفر	۱۷
۶	باختران	۲۵ نفر	۱۸
۷	کهگیلویه	۱۵ نفر	۱۹
۸	خوزستان	۳۶ نفر	۲۰
۹	یوشهر	۲۰ نفر	۲۱
۱۰	هرمزگان	۱۶ نفر	۲۲
۱۱	فارس	۳۵ نفر	۲۳
۱۲	یزد	۱۱ نفر	۲۴
		جمع شرکت‌کننده	۷۲۴ نفر

صورت اسامی و مشخصات و ریز نمرات ده نفر اول آزمون ادبیات فارسی سراسری کشور

که در اواخر اردیبهشت ۶۴ برگزار گردید

شماره ترتیب	نام و نام خانوادگی	استان	لغت (۱-۱ نمره)	درک معنی و مفهوم تاریخ ادبیات (۲-۱ نمره)	ادبیات انقلاب دستور زبان منابع ادبی (۳-۱ نمره)	قافیه (۴-۱ نمره)	عروض (۵-۱ نمره)	مجموع نمرات رتبه ملاقات (۱۱-۱ نمره)	رتبه
۱	خواهر عظیم بون	خراسان	۲۳۷۵	۱۰۱	۱۳۱۵۰	۱۵۵۰	۲۱	۸۷۵۰	یکم
۲	د. راضیه جوانزاده	زنجان	۲۳۲۵	۱۰۵۰	۱۳۱	۹۱	۲۷۵	۸۲۲۵	دوم
۳	د. مهدیه خورزانه	خراسان	۲۶۲۵	۸۵۰	۱۳۷۵	۷۷۵	۲۲۵	۸۶۲۵	سوم
۴	د. عصمت خونی	زنجان	۲۶۵۰	۹۵۰	۱۳۱۵۰	۱۲۱۵۰	۱۵۰	۸۴۱۵۰	چهارم
۵	د. معصومه تنیس‌القنابادی تهران	تهران	۲۷۲۵	۸۵۰	۱۳۱	۷۲۵	۲۱	۸۱۷۵	پنجم
۶	برادر محسن عالی‌زاده	مازندران	۲۳۱۵۰	۹۵۰	۱۳۷۵	۸۷۵	۲۱۵۰	۸۰۱۵۰	ششم
۷	خواهر نسوین فرخ بیام	سمنان	۲۱۵۰	۸۵۰	۱۰۱	۱۲۱۵۰	۳۱	۸۰۱۵۰	هفتم
۸	د. حمیرا عبدالرحیمی افشار زنجان	زنجان	۲۵۲۵	۹۵۰	۱۳۲۵	۱۰۱۵۰	۲۱	۸۰۱۵۰	هشتم
۹	د. عظیم شایگان	کرمان	۲۵۲۵	۹۵۰	۱۳۷۵	۹۷۵	۱۷۵	۸۰۱۲۵	نهم
۱۰	د. رحیم صالحی	تهران	۲۸۷۵	۹۱	۱۳۷۵	۷۲۵	۱	۷۹۱۵۰	دهم

گروه ادبیات فارسی دفتر نشریات

رشد ادب برای آشنایی دانش‌آموزان سال چهارم دبیرستان با سوآلهای کنکور. در هر شماره چند صفحه را به جاب آزمون ادبیات فارسی اختصاص می‌دهد. امید است جاب این پرسشها دانش‌آموزان عزیز را در شناخت بیشتر کیفیت و کمیت آزمون دانشگاهها کمک کند.

پاسخ تستهای جاب شده در شماره اول و این شماره را در شماره سوم رشد ادب ملاحظه خواهید فرمود.

۹۴ - بیت «درشتی نگیرد خردمند پیش نهستی، که ناقص کند قدر خویش» خردمند را چگونه انسانی می‌داند؟

(۱) درون‌گرا (۲) خوبشندار (۳) متعادل (۴) نرمخو

۹۵ - مفهوم بیت «آنکه مردن پیش چشمش تهلکه است امر «لانلقوا» بگیرد او به دست» در وصف چه کسی است؟

(۱) آن که مرگ را با روی خوش استقبال می‌کند (۲) آن که مرگ را پایان زندگی می‌داند
(۳) آن که مرگ را سعادت عظیم می‌شمارد (۴) آن که مرگ را مرحله‌ای از زندگی می‌شمارد

۹۶ - جمله «عالم بی‌عمل به زنبور بی‌عمل مانند» یعنی: عالم بی‌عمل....

(۱) برای مردم بی‌فایده است (۲) بود و نبودش یکسان است (۳) سود و زیانش برابر است (۴) عدمش به ز وجود است

۹۷ - بیت «نیستی دُر که دریا پرور آمد زافتان چگونه بر سر آمد» چه چیز را می‌ستاید؟

(۱) آزادگی (۲) بردباری (۳) بلند همتی (۴) نواضع

۹۸ - با توجه به بیت «الا نا نخواهی بلا بر حسود که آن بخت برگشته خود در بلاست» «نباید بلا بر حسود بخواهیم. زیرا»

(۱) حسد او را به دشمنی با این و آن وا می‌دارد (۲) حسد، خود مصیبتی بزرگ است

(۳) حسود به خود هم حسد می‌ورزد (۴) حسود دشمنی همگان را برمی‌انگیزد

۹۹ - از بیت «گویا نرم ز بلبل، اما زرتک عام مهر است بر دهانم و افغانم آرزوست» کدام پاسخ دریافت نمی‌شود؟

(۱) سخنوری شاعر (۲) سکوت مصلحتی (۳) فواید خاموشی (۴) هیاهوی کوتاه‌نظران

۱۰۰ - وجودی است که با عدم سابقه ندارد، یعنی؟

(۱) او بر نیستی پیشی دارد (۲) او نیستی را نمی‌شناسد (۳) عدم‌نیستی‌را او آفریده است (۴) هستی او ازلی است

۱۰۱ - اگر بخواهیم از کلمات «که آمد شنیدم خواهد او، عبارتی بسازیم که معنی صحیح داشته باشد، اولین کلمه آن عبارت کدام پاسخ نخواهد بود.

(۱) آمد (۲) او (۳) شنیدم (۴) که

۱۰۲ - مناسب‌ترین کلمه برای تکمیل جمله مقابل کدام است؟ «افسار گسیختگی با... آزادی هزاران فرسنگ فاصله دارد».

(۱) ادراک (۲) بیان (۳) جوامع (۴) مفهوم

۱۰۳ - جمع مکسر (نفس) چیست؟

(۱) انفاس (۲) انفس (۳) نفاس (۴) نفوس

۱۰۴ - سندالیه این بیت چیست؟ «به چه کار آبدت جهاننداری مردنت به که مردم آزاری»

(۱) به (۲) به چه کار (۳) مردم آزاری (۴) مردن

۱۰۵ - در کدام گزینه دو کلمه «متضاد» نیست؟

(۱) علم و عمل (۲) قسط و جور (۳) لیل و نهار (۴) نقد و نسیه

۱۰۶ - در مصراع «با کمال احتیاج از خلق استغنا خوش است» سندالیه چیست؟

(۱) احتیاج (۲) استغنا (۳) خوش (۴) کمال

ذبیات فارسی - عمومی، گروه‌های علوم انسانی و هنر سال تحصیلی ۶۵ - ۶۴

- ۱ - ساخت دستوری کدام گزینه با گزینه‌های دیگر متفاوت است؟
 (۱) چریده (۲) چریده (۳) خریده (۴) خزیده
- ۱۰ - با توجه به بیت «برطرف رود چون یوزد باد بر خفت آید به گوش ناله نای و صغیر روده» کدام گزینه فاعل است؟
 (۱) باد (۲) صغیر (۳) ناله (۴) نای
- ۱۱ - کلمه «فلان» با توجه به عبارت مقابل چه نوع کلمه‌ای است؟
 (۱) اول و دوم صفت و سوم ضمیر
 (۲) اول و دوم ضمیر و سوم صفت
 (۳) اول و دوم و سوم صفت
 (۴) اول و دوم و سوم ضمیر
- ۱۲ - کلمه «را» در عبارت مقابل چه نوع حرفی است؟ «رنجوری را تند دلت چه خواهد؟ گفت آنکه دلم چیزی نخواهد»
 (۱) اضافه (۲) ربط (۳) موصول (۴) نشانه
- ۱۳ - کدام عبارت از نظر نگارش درست است؟
 (۱) من برای خرید از وسایل مورد نیاز به بازار می‌روم
 (۲) من به بازار رفتم و لوازمات لازم را خریداری کردم
 (۳) من به بازار مراجعه نموده و لوازم مورد نیاز خود را خریدم
 (۴) من فردا به بازار می‌روم و لوازم مورد نیاز را می‌خرم
- ۱۴ - از لحاظ قواعد نگارش کدام یک از جمله‌های زیر غلط است؟
 (۱) از مدتها پیش دول غرب می‌خواستند کشور ایران را زیر خود درآورند
 (۲) افضل‌ترین مردم در نزد خداوند، مردم پرهیزگار هستند
 (۳) خدای تبارک و تعالی همه پندگان خود را از عذاب قرض‌لاص دهاد
 (۴) سر ناشکسته را به داور بردن نه از دانایی باشد
- ۱۵ - جمله «این انتصاب قامت از انتساب استقامت بگردد» دارای کدام بدیعی است؟
 (۱) ایهام (۲) تضاد (۳) جناس (۴) سجع
- ۱۶ - کدام صنعت ادبی در این بیت هست؟
 از کمان چورفت نباید بهشت باز پس واجب است در همه کاری تأملی
 (۱) ترصیع (۲) تشبیه (۳) جناس (۴) مراعات‌النظیر
- ۱۷ - املاي کدام کلمه با توجه به معنی مقابل آن غلط است؟
 (۱) تئاس - ستایش
 (۲) ابوالمعالی نصرالله منشی

- ۱۲ - سبا - شهری در یمن
 ۱۳ - صبا - باد برین
 ۱۴ - صنا - روشنی
- ۱۱۶ - در کدام گزینه غلط املاتی هست؟
 (۱) رتق و تقق
 (۲) صالح و طالع
 (۳) ضیق و هرج
 (۴) عسر و بسر
- ۱۱۷ - املاي کدام کلمه با توجه به معنی مقابل آن غلط است؟
 (۱) اذعان - اقرار کردن
 (۲) ازدحام - انبوهی جمعیت
 (۳) اضطراب - پریشان‌حالی
 (۴) اطراب - رخ برناقتن
- ۱۱۸ - املاي کدام کلمه با توجه به معنی مقابل آن - غلط است؟
 (۱) تحدید - مرزبندی کردن
 (۲) تعذیر - ترسانیدن
 (۳) تذکبه - پاکیزه گردانیدن
 (۴) تهذیب - پیراستن
- ۱۱۹ - املاي کدام کلمه با توجه به معنی مقابل آن غلط است؟
 (۱) زلالت - گمراهی
 (۲) زلت - لغزش
 (۳) ذل - خواری
 (۴) ظل - سایه
- ۱۲۰ - معنی کدام واژه (به نفره آراسته) است؟
 (۱) معرق (۲) مروق (۳) معرق (۴) مفرق
- ۱۲۱ - معنی کلمه «طلافت» چیست؟
 (۱) آزادمنشی (۲) بطورکلی (۳) رهایی (۴) گشاده‌رویی
- ۱۲۲ - معنی کلمه «جائر» چیست؟
 (۱) ستم‌پذیر (۲) ستم‌دیده (۳) ستمکار (۴) ستمکش
- ۱۲۳ - معنی کلمه «نشاف» چیست؟
 (۱) برتری (۲) خوشدلی (۳) دلگیری (۴) دیوانگی
- ۱۲۴ - معنی کلمه «مقال» چیست؟
 (۱) دادویداد (۲) رساله (۳) کتاب (۴) گفتار
- ۱۲۵ - مترجم کتاب کلبه‌ودمنه به زبان فارسی دری کیست؟
 (۱) برزویه طبیب
 (۲) ابوالمعالی نصرالله منشی

۳) رودکی سمرقندی

۴) عبدالله بن مقفع

۱۲۶ - نثر کدام یک از آثار زیر مصنوع و منکلف نیست؟

۱) تاریخ بستان

۲) تاریخ وصاف

۳) ذرّه نادره

۴) مقامات حمیدی

۱۲۷ - کدام پاسخ از شعرا و علمای قرن یازدهم هجری است؟

۱) امیر علیشیرنوائی

۲) عبرت نائینی

۳) قائم مقام قزاقی

۴) ملاحسن فیض کاشانی

۱۲۸ - کدام شاعر در خدمت سرداران میزیست؟

۱) ابن بسین

۲) سلمان ساوجی

۳) عبدالرحمن جامی

۴) عبید زاکانی

۱۲۹ - مولف کتاب «خورشید مغرب» کیست؟

۱) حسین رزمجو

۲) محمدتقی شریعتی مزینانی

۳) محمدرضا حکیمی

۴) ناصر مکارم شیرازی

۱۳۰ - با توجه به بیت «هر که را دانش است، خواسته نیست

و آنکه را خواسته است، دانش کم» شاعر معتقد است که:

۱) اندکی علم و اندکی ثروت

۲) نه علم نه ثروت

۳) هم علم هم ثروت

۴) یا علم یا ثروت

۸۲ - در کدام قرینه (حرف اضافه گروهی) نیست؟

۱) با تمام زحمتهای نتیجه ای نگرفت

۲) با کمک دندان گره را می توان گشود

۳) با غم خود روزگاری بسر آوردم

۴) با وجود چراغ شمع بی فایده است

۸۳ - در کدام بیت کلمه تا به معنی زنهار است؟

۱) تا برگرفت غافل از باغ عنده لب

زاغ سیه به باغ در آورد کاروان

۲) ز صاحب غرض تا سخن نشنوی

که گر کاربندی پیشمان شوی

۳) عمر گر انمایه درین صرف شد

تا چه خورم صیقل و چه پوشم شتا

۴) نام نیک رفتگان ضایع مکن

تا بماند نام نیکت برقرار

۸۴ - مفهوم بیت: «سمنند عمر چو آغاز بد عنانی کرد

گهیش مرد و زمانیش زن گرفت عتا» چیست؟

۱) زن غمگسار زندگانی مرد است

۲) زن و مرد باید غمگسار هم باشند

۳) زن و مرد به یک اندازه غم می خورند

۴) زن و مرد شریک غمهای یکدیگرند

۸۵ - بیت: «گر از زحمت همی ترسی زناهلان بر صحبت

که از دام زبون گیران به عزلت رسته شد عتقا»

چه چیز را می ستایند؟

۱) دستگیری بیچارگان را

۲) گوشه گیری را

۳) معاشرت نیکان را

۴) هدایت گمراهان را

۸۶ - مفهوم این بیت چیست؟

«باد، خاکی ز مقام تو بیاورد و برد

آب هر طیب که در طبله عطاری هست»

۱) بوی دل انیگز نو خاک را هم مطهر می کند

۲) خاک کوی تو از هر عطری مطبوع تر است

۳) عطر کوی تو رونق بازار عطار را می شکند

ادبیات فارسی - اختصاصی، گروه

علوم انسانی، سال تحصیلی ۶۵ - ۶۴

۸۷ - عبارت «من چنانکه جنگ را متکرم تواضع و تذلل و قبول جزیت را هم کارهم» یعنی من معتقدم که:

- (۱) نه جنگ نه تسلیم
- (۲) نه سازش نه تسلیم
- (۳) با جنگ یا تسلیم
- (۴) با سازش یا تسلیم

۸۸ - مفهوم جمله «اظهار عجز مقیمه هلاک و داعی ضیاع ملک و نفس است» چه چیزی را زشت می‌شمارد؟

(۱) تبهکاری (۲) خرابکاری (۳) خودکشی (۴) زبونی

۸۹ - کدام پاسخ از مفهوم این بیت دریافت نمی‌شود؟

«فراز گشت نشیب و نشیب گشت فراز
رمال گشت جبال و جبال گشت رمال»

- (۱) بلندی پست و پستی برآمده گشت
- (۲) پستی و بلندی یکسان شد
- (۳) سنگ‌برزه‌ها بر هم انباشته شد
- (۴) کوهها پاره پاره گشت

۹۰ - مفهوم کدام بیت با ابیات دیگر متفاوت است؟

- (۱) با بدان بد باش و با نیکان نکو
جای گل گلی باش و جای خار خار
- (۲) با همت شیر باش و با کبر پلنگ
زیبا به گه شکار و پیروز به جنگ
- (۳) به گاه درشتی درشمن جو سوهان
به هنگام نرمی به نرمی خرم
- (۴) چو شمشیر بایدت بود ای برادر
به جای بدی بد به جای خوشی خوش

۹۱ - مناسب‌ترین کلمه برای تکمیل جمله مقابل کدام است؟
«خوشبختی... مبارزه و تسلط بر بدبختی است.»

(۱) از (۲) بر (۳) برای (۴) در

۹۲ - مفهوم کدام بیت با ابیات دیگر تناسب کمتری دارد؟

- (۱) اگر برک‌ای پر کنند از گلاب
سگی در وی افتد کند منجلاب
- (۲) سگ به دریای هفتگانه مشوی
که چو تر شد پلیدتر باشد

(۳) سگ سگ است ارچه پاسبان باشد

بد بد است ارچه نیکدان باشد

(۴) قارون گرفتت که شدی در نوآنگری

سگ نیز با قلاده زرین همان سگ است

۹۳ - «مبارزه» مشت و سندان» با کدام گزینه متناسب نیست؟

- (۱) مبارزه انسان با مرگ
- (۲) مبارزه برف با نایستان
- (۳) مبارزه بره با گرگ
- (۴) مبارزه نفس با شیطان

۹۴ - در کدام گزینه بدل نیست؟

(۱) ابوعلی سینا، خود به بزرگی و فضل تقدم ابونصر فارابی
معترف بود

(۲) ابوعلی سینا، خود را وقف دانش ساخت

(۳) ابوعلی سینا که طبیب حادثی بود در سال ۴۲۸ درگذشت

(۴) ابوعلی سینا، دزیر کاکویه، دانشنامه را در اصفهان نوشت

۹۵ - معنی کلمه «انحریض» چیست؟

(۱) تحسین (۲) تشویق (۳) نکریم (۴) تمجید

۹۶ - در کدام گزینه غلط املائی هست؟

(۱) انایه ناعب (۲) حدس صائب (۳) درآعه راهب (۴) شهاب ثاقب

۹۷ - ساختمان دستوری کدام کلمه با سایر کلمات متفاوت است؟

(۱) سرباز (۲) سرتیپ (۳) سرلشکر (۴) سرهنگ

۹۸ - بگسله به معنی جدا شود مشتق از کدام مصدر است؟

(۱) گسستن (۲) گسیختن (۳) گسلیدن (۴) هر سه آنها

۹۹ - در بیت «چو برقی گر که نه‌ای گرمیوی، همچون سیل زجای

تا که جهانی زنی بهم، برخیز» چند جمله است؟

(۱) دو (۲) سه (۳) چهار (۴) پنج

۱۰۰ - با توجه به جمله «کسی از متعلقان منش برحسب واقع مطلع

گردانید» کدام پاسخ درباره (ش) درست است؟

(۱) در حالت اضافی است

(۲) نقش مفعولی دارد

(۳) نشانه اسم مصدر است

(۴) ضمیر متصل و در نقش نهادی است

۱۰۱ - با توجه به بیت: «آن عجب نیست که سرگشته بود طالب دوست عجب این است که من واصل و سرگردانم» کدام کلمه مستند نیست؟

(۱) سرگردان (۲) سرگشته (۳) طالب (۴) واصل

۱۰۲ - کدام عبارت از نظر نگارش غلط است؟

(۱) بدان که جهان آینه است و آنچه را به او بنمائیم به ما بازمی‌نماید.

(۲) طبایع مردم بر این است که درباره اشخاص یا اموری که در ذهن ایشان تاثیر عمیق می‌بخشد افسانه سرایی کنند

(۳) کوششهای من طی چند روز آینده با آن که خیلی فعالیت کردم بی نتیجه ماند

(۴) هر کس هوس در سر و راهی در پیش روی خود دارد

۱۰۳ - کدام پاسخ از نظر نگارش غلط است؟

(۱) اندک اندک خیلی شود و قطره قطره سیلی

(۲) با سرمشق قرار دادن رفتار بزرگان می‌توان به بزرگی برسیم

(۳) سیرو سفر به تجربه انسانها می‌افزاید

(۴) هر شکست مقدمه موفقیت بعدی است

۱۰۴ - کتاب «اسرار التوحید» در چه قرن تالیف شده است؟

(۱) چهارم (۲) پنجم (۳) ششم (۴) هفتم

۱۰۵ - کدام یک از این بزرگان به عنوان عارف مشهور نیست؟

(۱) امام محمد غزالی

(۲) امام قفرازی

(۳) شهاب الدین بهمنی سهروردی

(۴) عین القضاة همدانی

۱۰۶ - درباره علل پیروزی قوم مغول کدام پاسخ صحیح نیست؟

(۱) بی تدبیری خوارزمشاه، غرور و ضعف نفس او

(۲) توطنهای خلیفه عباسی در ایجادنفاق بین خوارزمشاهیان و قراختانیان و غوریان

(۳) عدم استقامت مردم ایران در مقابل لشکر مغول

(۴) نفاق سران لشکری و کشوری و نبودن فرماندهان لایق

۱۰۷ - اثر کدام کتاب مصنوع است؟

(۱) تاریخ بلخی (۲) تاریخ بیهقی (۳) تاریخ جهانگشا (۴) تاریخ سیستان

۱۰۸ - تاریخ مغول، تألیف کیست؟

(۱) احمد بهمنیار (۲) عباس اقبال آشتیانی

(۳) علامه دهخدا (۴) علامه محمد فروزی

۱۰۹ - شهرت کدام شاعر به «قطعه» سرایی است؟

(۱) ابن بعین (۲) انوری (۳) سلمان ساوجی (۴) سنایی

۱۱۰ - کدام گزینه به معنی «آتشها» است؟

(۱) انوار (۲) نار (۳) نایره (۴) تیران

۱۱۱ - «میان بستن» یعنی:

(۱) آماده گشتن (۲) دریندان کردن (۳) کمر بند آویختن (۴) واسطه داشتن

۱۱۲ - معنی کلمه «مضمار چیست؟

(۱) اسب لاغر میان (۲) نی نوازندگی (۳) نهان داشتن (۴) میدان مسابقه

۱۱۳ - معنی کلمه «مستفید» چیست؟

(۱) بهره مند (۲) پرفایده (۳) سودمند (۴) سودآور

۱۱۴ - در کدام گزینه صنعت (مراعاة النظیر) بکار نرفته است؟

(۱) ز حسرت لب شیرین هنوز می‌بینم

که لاله می‌دمد از خون دیده فرهاد

(۲) مگر تو شانه زدی زلف عنبرافشان را

که باد غالیه ساگشت و خاک عنبر پوست

(۳) ضم امروز و تو انگشت نمای زن و مرد

من به شیرین سخنی و تو به خوبی مشهور

(۴) تیر از کمان چو رفت نباید به شست باز

پس واجب است در همه کاری تأملی

۱۱۵ - در عبارت ذیل املائی کدام کلمه غلط است؟

«باید که همه را به عنایت خویش مستظهر گرداند و به عوارف،

اسباب ضجرت از خواطر ایشان دور کند و ملک بر ابناء ملوک موضع

گرداند.»

(۱) خواطر (۲) ضجرت (۳) مستظهر (۴) موضع

۱۱۶ - املائی کدام گزینه - با توجه به معنی مقابل آن - غلط است؟

- (۱) مساحره - داماد شدن
- (۲) سارعه - شتاب کردن
- (۳) مصافحه - دست یکدیگر را فشردن
- (۴) مصالحه - آشتی کردن

بیا کاین داوربها را به پیش داور اندازیم، بر چه وزنی است؟

- (۱) متفاعلن متفاعلن متفاعلن متفاعلن
- (۲) متفاعلن متفاعلن متفاعلن متفاعلن
- (۳) متفاعلن متفاعلن متفاعلن متفاعلن
- (۴) متفاعلن متفاعلن متفاعلن متفاعلن

۱۱۷ - املائی کدام کلمه با توجه به معنی مقابل آن صحیح است؟

- (۱) خطاب - رنگ مو
- (۲) رغب - گردنبا
- (۳) سهاب - ایر
- (۴) مأب - جای بازگشت

۱۱۸ - در کدام گزینه غلط املائی هست؟

- (۱) محفوظ و مضبوط
- (۲) محسود و مقبوض
- (۳) مقضوب و ميفوظ
- (۴) ملحوظ و ملحوظ

۱۲۳ - در بیت «راستی دفتر سعدی به گلستان ماند

طبیاتش به گل و لاله و ریحان ماند» کدام صنعت بدیعی وجود دارد؟
(۱) استعاره (۲) تشبیه (۳) جناس (۴) مطایفه

۱۲۴ - در بیت «اخوان که زوه آوردند آورنده آوردی

این قطعه ره آورد است از بهر دل اخوان»

- (۱) ردالمصدر الی العجز
- (۲) رد العجز الی المصدر
- (۳) ردالقافیه
- (۴) ردالمطلع

۱۲۵ - کدامیک از صنایع معنوی در بیت مقابل بکار رفته است؟

«با کاروان حله برافتم زیستان با حله تنیده زدل، بافته زجان»
(۱) استخدام (۲) استعاره (۳) ایهام (۴) التفات

۱۱۹ - کدام بیت «ردیف» ندارد؟

- (۱) ای غنچه خوابیده چونرگس نگران خیز
کاشانه ما رفت به تاراج غمان خیز
- (۲) الاگر جفاکاری اندیشه کن
وفا پیش گیر و کرم پیشه کن
- (۳) دلارام در بر دلارام جوی
لب از تشنگی خشک بر طرف جوی
- (۴) یارب از عرفان مرا پیمانه ای سرشار ده
چشم بینا جان آگاه و دل بیدار ده

۱۲۰ - در بیت «کارها کردند، اما هست و زشت

ساختند آینه ها، اما زخشت» حرف قید کدام است؟

- (۱) ت (۲) خ (۳) ز (۴) ش

۱۲۱ - بیت «هر که در او جوهر دانایی است

در همه کارش توانایی است» بر چه وزنی است؟

- (۱) بسط (۲) خفیف (۳) سریع (۴) طویل

۱۲۲ - در بیت «یکی از عقل می لافد یکی ظلمات می بافد



اطلاعیه

در باره نشریات رشد آموزش تخصصی

مجلات رشد آموزش مواد درسی مدارس کشور نشریاتی است که از سوی گروههای درسی دفتر تحقیقات و برنامه ریزی و تألیف سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش یا همکاری دفتر امور کمک آموزشی هر سه ماه یکبار - چهار شماره در سال - منتشر می شود.

این نشریات در حال حاضر عبارتند از:

- | | |
|---------------------|--------------------------|
| ۱ - رشد آموزش ریاضی | ۵ - رشد آموزش زمین شناسی |
| ۲ - رشد آموزش زبان | ۶ - رشد آموزش ادب فارسی |
| ۳ - رشد آموزش شیمی | ۷ - رشد آموزش جغرافیا |
| ۴ - رشد آموزش فیزیک | ۸ - رشد آموزش زیست شناسی |

هدف از انتشار این نشریات در وهله اول ارتقاء سطح معلومات معلمان و در مرحله بعد ایجاد ارتباط متقابل میان معلمان هر رشته و دفتر تحقیقات به منظور تبادل تجارب و مطالب جنبی و مفید درسی است.

دیران، دانشجویان دانشگاهها و مراکز تربیت معلم و سایر علاقه مندان به اشتراک این مجلات می توانند جهت اشتراک هر چهار شماره از یک مجله در سال مبلغ ۴۰۰ ریال به حساب ۹۴۹ خزانه بانک مرکزی - قابل پرداخت در کلیه شعب بانک ملی - واریز و فیش آن را همراه با فرم تکمیل شده زیر به نشانی تهران، صندوق پستی شماره ۱۵۸۷۵/۳۳۴۱ دفتر امور کمک آموزشی - مرکز توزیع ارسال دارند. شماره تلفن مرکز توزیع: ۸۳۱۴۸۱

محل فروش آزاد

الف - تهران:

- ۱ - کتابفروشی شهید سید کاظم موسوی - اول خیابان ابراهیم شهر شمال
- ۲ - فروشگاه انتشارات رشد - خیابان انقلاب بین ولی عصر و کالج
- ۳ - مرکز نشر دانشگاهی - نمایشگاه دانش کتاب
- ۴ - نمایشگاه دانش کتاب کودک - روبروی دانشگاه تهران
- ۵ - کتابفروشی صدا - روبروی دانشگاه تهران
- ۶ - کیوسکهای معتبر مطبوعات

ب - شهرستانها:

- ۱ - باختران - کتابفروشی دانشمند - خیابان مدرس پاساژ ارم
- ۲ - آذربایجان شرقی (تبریز) - مطبوعاتی ملازاده
- ۳ - آذربایجان غربی (ارومیه) - مطبوعاتی زینالپور
- ۴ - اصفهان - کتابفروشی مهرگان و کتابفروشی جنگل
- ۵ - مازندران (ساری) هماهنگی گروههای آموزشی استان
- ۶ - کرمان - پارک مطهری - فرهنگسرای زمین
- ۷ - خرمآباد - خیابان شهدای شرقی، کتابفروشی آسیا

توجه، دانشجویان مراکز تربیت معلم می توانند با ارسال فتوکپی کارت تحصیلی از ۵۰٪ تخفیف برخوردار شوند.



فرم اشتراک مجلات رشد تخصصی

اینجانب با ارسال فیش واریز مبلغ ۴۰۰ ریال، متقاضی اشتراک یکساله مجله رشد آموزش _____ هستم.

نشانی دقیق متقاضی: استان _____ شهرستان _____ خیابان _____ کوچه _____ پلاک _____ تلفن _____

راهنمای تدریس فارسی

سه کلاس
دوره راهنمایی تحصیلی



۷۵

کتاب راهنمای تدریس سه کلاس دوره راهنمایی نوشته دکتر کامل احمد نژاد و مستوچهر مظفریان که در سال تحصیلی ۶۵-۶۶ از سوی دفتر تحقیقات و برنامه ریزی و تألیف کتب درسی تألیف شده در اختیار همکاران گرامی قرار گرفت. این کتاب شامل چند قسمت است، در قسمت اول کلیاتی درباره روشهای تدریس، صنایع ادبی، بررسی درس از حیث محتوا، املا، انشا و چگونگی مراجعه به فرهنگها و دایرةالمعارفها آمده است. در بخشهای بعضی درباره هر یک از دروسهای کتاب فارسی دوره راهنمایی مطالبی تحت عناوین زیر آمده است:

- ۱- هدف
- ۲- یادآوری و توضیح
- ۳- روش تدریس

در بخش نخست سعی شده است هدفهای ادبی و محتوایی درس مشخص شود در بخش یادآوری و توضیح سه نیکبختی از قبیل شرح حال شاعر یا نویسنده، معرفی اثر، قایمه، وزن و قالب شعر اشاره شده است. در بخش روش تدریس علاوه بر اشاره به اینکه درس باید به صورت خطایی، از خوانی و باصامت خوانی تدریس شود نکات دیگری نیز مورد اشاره قرار گرفته و در قسمت آخر باسئلههای مناسبی برای تمرینهای درس ارائه شده است.

آیا شما

رشد

مخصوص دبیران

رامی خوانید؟

● مجلات رشد تخصصی: ریاضی، زبان، شیمی، زمین‌شناسی، فیزیک، جغرافیا، زیست‌شناسی و ادب فارسی نشریاتی است که هر سه ماه یک‌بار از سوی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی انتشار می‌یابد. دبیران محترم دبیرستانها می‌توانند برای اشتراک یک‌ساله هر یک از این مجلات، مبلغ ۴۰۰ ریال به حساب ۹۲۹ خزانه بانک مرکزی (قابل پرداخت در شعب بانک ملی) واریز کنند و رسید آن را همراه پانزده تایی دقیق خود و ذکر نام مجله مورد تقاضا به نشانی تهران، صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۳۳۳۱ ارسال دارند. ● دانشجویان مراکز تربیت معلم می‌توانند با ارسال فتوکپی کارت دانشجویی معتبر خود از ۵۰٪ تخفیف برخوردار گردند.

دانشگاه فرهنگستان، انتشارات رشد، تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۱۱، طبقه اول، تلفن: ۸۸۸۸۸۸۸۸

